

# دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین‌الملل دکتر گودرز افتخارجهرمی

## مقدمه

از همان ابتدای تصدی امور دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی که وظیفه آن هماهنگی، نظارت و برنامه‌ریزی در دعاوی بین‌المللی مربوط به دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه دعاوی مطروح در دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده مشهور به دیوان دآوری لاهه<sup>۱</sup> است، همواره در اندیشه بودم که تجارت و دیدگاه‌های حقوقی تازه‌ای که به مناسبت اشتغال به این مهم گهگاه حاصل می‌شود، در اختیار جامعه حقوقدانان کشور قرار

---

۱. بر اهل فن پوشیده نیست که دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده Iran- United States Claims Tribunal که به‌موجب بیانیه‌های الجزایر تأسیس شده، با دیوان بین‌المللی دادگستری (International Court of Justice) رکن دائمی و قضایی سازمان ملل متحد و نیز با دیوان دائمی دآوری (Permanent Court of Arbitration) متفاوت است و هیچ‌گونه ارتباط سازمانی با آنها ندارد. هر یک از این سه دیوان سازمان، صلاحیت و شخصیت مستقلی دارد و تنها وجه اشتراک آنها این است که هر سه در شهر لاهه (هلند) استقرار یافته‌اند.

گیرد و از اینکه آن همه تجربه و تحول صرفاً به یافته‌ها و تجربه‌های شخصی معدودی دست‌اندرکاران دعاوی بین‌المللی در دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی و سازمانهای دولتی درگیر در دعاوی مذکور تبدیل شود و یا در گوشه و کنار پرونده‌ها مکتوم بماند، دریغ می‌بردم. راه‌اندازی و انتشار **مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی** در سال ۱۳۶۳ نخستین تدبیری بود که می‌توانست به بخشی از این نیاز پاسخ دهد؛ گو اینکه چنین تمهیدی کافی نبوده است.

با آنکه اشتغالات زیاد، فرصت کافی برای تحقیق و پژوهشی شایسته در مورد دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده و نقد و تحلیل آرای آن به دست نمی‌داد، به لطف الهی و با اغتنام فرصتهایی که گاه و بیگاه حاصل می‌شد، از تجربیات و یافته‌های به دست آمده در زمینه دیوان داور و آرای آن در طول سالها یادداشتهایی تهیه می‌کردم تا آنکه اشاره بعضی از بزرگان و نیز تشویق برخی از دوستان انگیزه‌ای مضاعف گردید و موجب شد که این مقاله با استفاده از همان

یادداشت‌های سابق فرهم آید، بی‌آنکه در تهیه آن از ملاحظات و محدودیتهایی که خواه‌ناخواه در هرگونه بحث و گفتگو درباره نتایج حاصله از دعاوی بین‌المللی دولت وجود دارد، غفلت شده باشد.

فایده عملی این مقاله از حیث انتقال تجارب حاصله از دعاوی بین‌المللی، به‌ویژه در شرایطی که ایران اسلامی در حال عبور از مرحله سازندگی و بازسازی است، آن زمان روشن می‌گردد که توجه شود آرای دیوان داوری در طول ده سال گذشته مباحث مهمی از حقوق بین‌الملل معاصر مانند ملی کردن، غرامت و مقررات بین‌المللی رفتار با خارجی‌ان را دربرمی‌گیرد که اتفاقاً کشورهای سرمایه‌پذیر جهان سوم بیشتر با این مسائل دست به‌گریبان هستند.

برقراری رابطه با جهان و بهره‌گیری از دانش و فنون خارجی‌ان، مستلزم به‌کارگیری قالبها و فنون و روشهای حقوقی ویژه‌ای است که شناخته‌ترین آنها قراردادهای بین‌المللی است. بنابراین، تحقیقات و نوشته‌هایی از این قبیل، به‌ویژه آن تحقیقاتی که براساس تجربیات

دیوان داورى انجام گرفته است، به یقین می‌تواند در تنظیم روابط و مناسبات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در سالهای سازندگی کشور کار ساز و راهگشا باشد. اما از آنجا که حقایق و وقایع این دعاوی باید در سیاق منطقی خود مورد مطالعه قرار گیرد، در فصل اول این مقاله ابتدا به زمینه و سابقه تاریخی امضای بیانیه‌های الجزایر خواهیم پرداخت و طی آن، پس از معرفی بیانیه‌ها، درباره محتوای هر یک از اسنادی که مجموعاً بیانیه‌های الجزایر را تشکیل می‌دهد به اختصار سخن خواهیم گفت. آنگاه در فصل دوم پاره‌ای از دعاوی مطروح در دیوان را نقد و بررسی خواهیم کرد. در این فصل دعاوی سلب مالکیت با توضیح رویه دیوان در آن خصوص و نیز ضابطه دیوان در تعیین غرامت دعاوی مذکور مورد مطالعه قرار خواهند گرفت. پرونده‌های نفتی هرچند در شمار دعاوی سلب مالکیت‌اند اما، به لحاظ اهمیت، بحث جداگانه‌ای را به خود اختصاص خواهند داد. دعاوی اخراج و دعاوی پولی نیز بخشهای بعدی فصل دوم را تشکیل می‌دهند.

این نکته قابل ذکر است که چون هنوز در مورد پاره‌ای از مسائل مطروح در سایر پرونده‌ها رویه نهایی و مسلمی ایجاد نشده است و اظهارنظر قطعی با توجه به مطرح بودن آن مسائل در پرونده‌های در دست رسیدگی ممکن است نوعی پیش‌داوری به‌شمار آید، مصلحت ایجاب می‌کند که از تفصیل در اطراف تحولات آن مسائل و پرونده‌ها پرهیز شود، که بی‌گمان بحث درباره همه عناوین حقوقی و عملکردهای دیوان مجالی بیش از این اقتضا دارد. با این امید که به لطف خداوند بتوانیم در آینده به جنبه‌های دیگری از این مسائل و موضوعها بپردازیم، از لغزشها به او پناه می‌بریم و از او به آنچه رضای او در آن است، توفیق می‌طلبیم.<sup>۲</sup>

## ۱

### مختصری از سابقه امضای بیانیه‌های الجزایر و موضوعات مربوطه آن

---

۲. مندرجات این مقاله مبین نظرها و آرای شخص نگارنده، فارغ از هرگونه موضع یا سمت رسمی و دولتی است.

دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا به منظور یافتن راه قابل قبولی برای حل و فصل بحران موجود در روابطشان، که با دستگیری و توقیف پنجاه و دو تن تبعه ایالات متحده در سفارت سابق امریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به وسیله دانشجویان پیرو خط امام (ره) تشدید شده بود، با میانجیگری و دخالت دولت الجزایر، در ۲۹ دی ۱۳۵۹ ترتیبات و تعهداتی را پذیرفتند و اسنادی را امضا کردند که به بیانیتهای الجزایر موسوم گردیده است.

از مهمترین این ترتیبات تشکیل دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده به منظور رسیدگی و حل و فصل برخی دعاوى و اختلافات بین دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا و اتباع آنها علیه دولت طرف مقابل بوده است.

زمینه بسیاری از این اختلافات در واقع وضعیت و نوع روابط اقتصادی و سیاسی گسترده بین دو کشور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سرمایه‌گذاریهای شرکتهای امریکایی در ایران و معاملات تجاری فی‌مابین بود؛ روابطی که با نفوذ

شرکتهای نفتی امریکایی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شده و به تدریج روبه فزونی و گسترش نهاده بود. چند برابر شدن قیمت نفت و افزایش صادرات آن در اوایل دهه ۱۹۷۰ و در نتیجه بالا رفتن خرید ایران، به رشد بی سابقه حجم معاملات تجاری و امضای قراردادهای زیادی بین شرکتهای امریکایی و دستگاههای دولتی ایران انجامید.

## ۱- وضعیت اقتصادی ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی از نظر سرمایه‌گذاری خارجی

ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۳۲۹ سبب شد که شرکت نفت ایران و انگلیس مقام خود را به عنوان تنها عامل در صنعت نفت ایران از دست بدهد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت مذکور جای خود را به کنسرسیومی از چندین شرکت امریکایی و اروپایی داد. البته، شرکت نفت ایران و انگلیس، که نام خود را به «بریتیش پترولیوم» تغییر داده بود، هنوز چهل درصد از قرارداد کنسرسیوم را

در اختیار داشت و از شصت درصد بقیه، بیست درصد به شرکتهای اروپایی (هلندی و فرانسوی) و چهل درصد به پنج شرکت امریکایی متعلق بود.<sup>۳</sup>

از آن پس، نفوذ تجار و سرمایه‌گذاران امریکایی در اقتصاد ایران روبه افزایش نهاد؛ چندان که در سال ۱۳۵۷ شمار امریکایی‌هایی که به‌لحاظ روابط تجاری و اقتصادی همراه با خانواده خود به ایران آمده بودند، به دهها هزار تن بالغ می‌گردید.<sup>۴</sup>

در سال ۱۳۳۴ که سیاست دولت در جهت تشویق و جذب هرچه بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی و ایجاد محیط مطمئن و وضع مقرراتی برای حمایت‌های قانونی از آنها فعال شده بود، «قانون مربوطه جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی» به‌تصویب رسید.<sup>۵</sup> این قانون، ضمن پیش‌بینی تسهیلات و

---

۳. برای جزئیات بیشتر رک. دکتر محمدعلی موحد: نفت ما و مسائل حقوقی آن، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۶، صص ۹۲ و بعد.

۴. رجوع کنید به:

Charles N. Brower and Mark D. Davis: "The Iran-United States Claims Tribunal After Seven Years A Retrospective View From the Inside", Arbitration Journal, vol.43, (1988), p. 16.

۵. «قانون مربوطه جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی»، مصوب ۱۲ آذرماه ۱۳۳۴، مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۳۱۸۷، مورخ ۲۲ آذر ۱۳۳۴.

معافیتهایی برای سرمایه‌های خارجی، اجازه خارج کردن سرمایه و سود حاصل از آن را به ارز و حتی، تحت شرایطی، اجازه صدور کالا به جای آن را به سرمایه‌گذاران خارجی اعطا و مهم‌تر از همه پرداخت غرامت عادلانه ارزش کامل مال را در صورت سلب مالکیت از آنها تضمین کرد. وسیله حقوقی دیگر برای نیل به هدف مزبور انعقاد عهدنامه‌های دوجانبه اقتصادی با کشورهای مختلف بود که مهم‌ترین آن «عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و دول متحده امریکا» است<sup>۶</sup> که در مرداد ۱۳۳۴ امضا شده و به تصویب مجلسین وقت رسیده است.<sup>۷</sup> هدف از انعقاد این عهدنامه،

---

۶. عهدنامه‌های مشابهی نیز با آلمان و هندوستان امضا شده است.

۷. «قانون مربوط به عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایران و دول متحده امریکا» مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۳۵۸۹، مورخ ۱۳۳۶/۳/۱۵. گفتنی است که عهدنامه مودت ایران و امریکا، حاوی شرایط و موادی در زمینه مسائل مختلف از قبیل مسائل اقتصادی، کنسولی، فرهنگی و غیره است. اما با توجه به آنچه در این مقاله مورد بحث ماست، پرداختن به تمامی جنبه‌های عهدنامه مذکور ضرورتی ندارد بلکه بعضی مواد آن درباره سلب مالکیت و غرامت مورد نظر است. ماده ۴ عهدنامه مودت بین ایران و ایالات متحده که ناظر است به حمایت از اموال و سرمایه‌های اتباع طرفین در قلمرو طرف دیگر و پرداخت غرامت در صورت سلب مالکیت، بیش از قسمتهای دیگر

همانند عهدنامه‌های مشابه، ظاهراً تسهیل و توسعه روابط خارجی و سرمایه‌گذاری بین بخش‌های دولتی و خصوصی دو کشور ولی در واقع، به‌لحاظ ناچیز بودن حجم سرمایه‌گذاری شرکتها و مؤسسات ایرانی در ایالات متحده، تسهیل سرمایه‌گذاری امریکاییها در ایران بود.<sup>۸</sup>

اعمال این سیاستها و استفاده از وسایل حقوقی برای جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی از یک طرف و نقدینگی فراوان ناشی از فروش نفت به‌ویژه در دهه ۱۹۷۰ از طرف دیگر، همان‌گونه که ذکر شد، باعث گردید که روابط اقتصادی و تجاری اتباع و شرکت‌های امریکایی با دستگاه‌های دولتی ایرانی روزبه‌روز توسعه یابد و روند انعقاد قراردادهای متعدد و کلان به حد بی‌سابقه‌ای برسد. این وضعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همچنان

---

آن مورد استناد خواهان‌های امریکایی در دیوان داورى لاهه قرار گرفته و در نتیجه، حسب مورد، در آرای دیوان داورى نیز مورد توجه واقع شده است، که در طول بحث و به‌موقع به آن اشاره خواهیم کرد.

۸. مشروح مذاکرات مربوط به انعقاد عهدنامه مودت ایران و ایالات متحده امریکا در برخی مدارک ارائه شده به دیوان داورى توسط طرف‌های امریکایی آمده است. به طور مثال، رجوع شود به لوایح شرکت «آموکو» (Amoco) در پرونده شماره ۵۵ نزد دیوان داورى.

ادامه داشت و دامنه آن هرچه گسترده‌تر می‌شد. از این‌رو، طبیعی می‌نمود که با به هم ریختن روابط خاص و انحصاری گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه بحران سفارت امریکا، روابط تجاری و اقتصادی گسترده و قراردادهای متنوع بین دستگاه‌های دولتی ایران و شرکتهای امریکایی به‌عنوان عمده‌ترین و گاهی تنها زمینه بروز دعاوی و اختلافات مالی و حقوقی ایران با اتباع و شرکتهای امریکایی به‌شمار آید.

## ۲- علل شروع اختلافات و نحوه حل و فصل آنها

### ۲-۱- خروج امریکاییان و دعاوی اقامه شده در محاکم امریکا:

اکثر قریب به اتفاق اتباع امریکایی مقیم ایران، قبل از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و در جریان انقلاب اسلامی، ایران را ترک کردند. دولت ایالات متحده نیز خود با تنظیم برنامه‌هایی در زمستان سال ۱۳۵۷،

نسبته خارج ساختن اتباع خود از ایران اقدام کرد.<sup>۹</sup>

در نتیجه خروج دسته‌جمعی اتباع ایالات متحده از ایران، کلیه طرحها یا قراردادهای منعقد شده با طرفهای ایرانی تعطیل و رها گردید و مقادیر نسبتاً ناچیزی از داراییهای شخصی این افراد نیز در ایران به‌جا ماند. شمار قابل توجهی از دعاوی که ابتدا در محاکم امریکا و متعاقب تشکیل دیوان داوری در این دیوان مطرح گردید ناشی از رها شدن، فسخ یا تعلیق این قراردادها و نیز قراردادهای کار یا اختلافات ناشی از به‌جا ماندن اموال شخصی اتباع ایالات متحده در ایران بوده است. علاوه بر این دعاوی، دعاوی ناشی از موارد زیر وجود داشت که گرچه از لحاظ کمی از گروه اول کمتر بود اما از لحاظ حجم و رقم خواسته از اهمیت بیشتری برخوردار بود:

— دعاوی و بدهیهای بانکی بین بانکهای امریکایی و ایرانی که به‌علت

---

۹. رک. لوایح خوانندگان ایرانی در پرونده‌های معروف به اخراج (به‌طور مثال پرونده‌های شماره ۱۰۹۹، ۱۰۹۱۳، و ۱۱۱۳۵)؛ همچنین رأی شماره ۱۱۱۳۵-۲-۳ مورخ ۶۶/۴/۲۳ دیوان داوری در پرونده آلفرد شورت (Alfred Short)، بند ۲۲.

انسداد دارایی‌های ایران بلامسویه مانده و نیز مطالبات و اختلافات ناشی از وام‌های سندیکایی که مؤسسات ایرانی از سندیکای متشکل از بانک‌های امریکایی یا با عضویت بانک‌های امریکایی گرفته بودند؛

— دعاوی ناشی از اقدامات دولت جمهوری اسلامی در ملی کردن بانک‌ها، بیمه، صنایع، قراردادهای نفتی و نیز ناشی از اقدامات دیگر دولت یا مراجع انقلابی مانند دادگاه‌ها و دادرسی‌های انقلاب، که مشابه سلب مالکیت بوده یا منجر به آن شده بود.

بنابراین، اختلافات و دعاوی مطروح بین دستگاه‌های دولتی ایرانی با اتباع (حقیقی یا حقوقی) ایالات متحده امریکا را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

— دعاوی بانکی؛

— دعاوی ناشی از قراردادها مانند قراردادهای خرید و فروش کالا و خدمات؛  
— دعاوی سلب مالکیت و ناشی از اقدامات مؤثر در حقوق مالکانه.

با پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از شرکتهای امریکایی که مدعی وارد آمدن خسارت به خود در ایران بودند به طرح دعوی علیه سازمانها و مؤسسات جمهوری اسلامی در دادگاههای امریکا مبادرت ورزیدند. ۱۰ در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ جیمی

۱۰. برای مثال، شرکت بهرینگ (Behring) که به عنوان نماینده نیروی هوایی ایران مسئول تحویل گرفتن، انبار کردن، بسته‌بندی و ارسال قطعات، تجهیزات و تسلیحات خریداری شده نیروی هوایی ایران در امریکا بود، در ۲۸ فوریه ۱۹۷۹ - یعنی فقط نوزده روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - اقدام به طرح دعوی علیه نیروی هوایی ایران در دادگاه منطقه‌ای نیوجرسی نموده و، با ادعای نقض قرارداد و عدم پرداخت وجوه لازم‌الاداء از جانب نیروی هوایی، از دادگاه درخواست کرد که تا زمان صدور حکم، مأموران و نمایندگان نیروی هوایی دولت انقلاب اسلامی از هرگونه دخل و تصرف و نقل انتقال فیزیکی و حقوقی راجع به اموال مزبور ممنوع شوند. در همان روز دادگاه این درخواست بهرینگ را اجابت کرد و در نتیجه اموال ایران با یک دستور موقت (Restraining Order) توقیف گردید. همان دادگاه در ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۹ با تفسیر بی‌سابقه‌ای از مقررات «قانون مصونیت‌های دولت خارجی»، که دول خارجی را در دعاوی مبتنی بر اعمال حاکمیت (Acta Jure Emirii) از هرگونه تعقیب مصون دانسته است، و با تفسیری بسیار موسع از شرط اعراض از مصونیت مذکور در عهدنامه مودت که منحصراً مربوط به مؤسسات تجاری است و با نادیده گرفتن آن قسمت از قانون مصونیت‌های دولت خارجی که مربوط به مصونیت اموال نظامی و اموال تحت کنترل مقامات نظامی خارجی از هرگونه توقیف است (Section 1611 (b) (2) A and B)، اعراض دولت انقلاب اسلامی ایران را رد و دستور موقت غیابی ۲۸ فوریه ۱۹۷۹ را تأیید کرد.

از دیگر دعاوی طرح شده در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی دعوی شرکت الکترونیک دیتا سیستمز (Electronic Data Systems) علیه سازمان تأمین اجتماعی است. در این دعوی در

کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با استفاده از اختیارات خود به استناد قانون اختیارات فوق‌العاده اقتصادی بین‌المللی،<sup>۱۱</sup> ضمن اعلام وضعیت فوق‌العاده در مورد روابط با ایران، کلیه داراییها و اموال دولت ایران و سازمانها و شرکتهای دولتی آن را در آمریکا و نزد بانکهای امریکایی خارج از آمریکا مسدود کرد.<sup>۱۲</sup> متعاقباً مدعیان امریکان از جمله شرکتهای و بانکها اجازه یافتند که، طی تشریفات و مقررات خاصی، مطالبات ادعایی

---

۲۱ ژوئن ۱۹۷۹ دادگاه منطقه‌ای تکزاس، با کنار نهادن اصل استقلال و جدای شخصیت حقوقی مؤسسات و شرکتهای دولتی از دولت، وجوه متعلق به دولت جمهوری اسلامی را در Marine Midland Bank، در قبال ادعاهای خواهان از سازمان تأمین اجتماعی ایران با صدور یک قرار (Injunction) توقیف کرد.

**11.** The International Emergency Economic Powers Act.

۱۲. انسداد اموال و داراییهای ایران، علی‌رغم آنچه ادعا شده است، پاسخی به گروگانگیری نبود تا عمل متقابل در مفهوم حقوق بین‌الملل به شمار آید. در این زمینه بحث فراوان است، اما به‌عنوان نمونه اشاره می‌کنیم به مصاحبه مورخ نوامبر ۱۹۷۹ وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا (میلر) که در همان ایام چنین ارتباطی را تکذیب کرد و اظهار داشت مقصود از انسداد داراییهای ایران ایجاد نوعی تضمین به نفع بستانکاران امریکایی بوده است تا بتوانند به میزان ادعاهای خود از آن استیفا نمایند. رجوع کنید به:

New York Times, No. 15, (1979), quoted by R. Fearon: "Asset Freeze", Harvard International Law Journal, vol. 21 (1980), p. 528.

دیوان داورى دعاوى ایران... ❖ ۱۹

خود را از محل داراییهای مسدود شده ایران تهاتر نمایند.

به این ترتیب، روند صدور قرارهای توقیف اموال ایران و طرح دعاوی گوناگون که از قبل شروع شده بود شتاب گرفت، به نحوی که در آستانه امضای بیانیه‌های الجزایر بیش از ۴۴۰ فقره دعوی علیه سازمانها و دستگاههای دولتی ایرانی فقط در محاکم امریکایی طرح شده بود.<sup>۱۳</sup> بانکهای امریکایی نیز اقساط وامهایی را که به ایران داده بودند، حال کردند.

جمهوری اسلامی ایران، در حالی که نائره جنگ تحمیلی نیز در شهریور ۱۳۵۹ علیه آن فروخته شده بود، از یک طرف ناگزیر بود برای جلوگیری از اتلاف سرمایه‌های خود در برابر چنین حجم عظیمی از دعاوی، در محاکم امریکایی به دفاع برخیزد و از طرف دیگر، به دلیل عدم امکان حضور نمایندگان سازمانها و دستگاههای دولتی در محل (امریکا) برای حضور در محاکم و نظارت بر کار وکلایا روند دعاوی، چاره‌ای جز اعتماد به وکلای

---

۱۳. رک. لایحه استماع ایالات متحده امریکا در پرونده الف / ۱۵ (بخش ۴) مورخ ۱۳۷۰/۹/۱۵ (مدرك ۱۶۰۲، ص ۱۶).

امریکایی و یا محلی نداشت. حتی ایرادات و مدافعات قانونی و حقوقی که طبق قوانین امریکا برای یک دولت خارجی وجود داشت، از قبیل استناد به «قانون مصونیت‌های دولت خارجی»<sup>۱۴</sup> در خصوص مصونیت از تعقیب<sup>۱۵</sup> و مصونیت از عملیات اجرایی<sup>۱۶</sup> و مقررات ناظر به صلاحیت مرجع قراردادی در قراردادهایی که در آنها به صلاحیت محاکم ایران تصریح شده بود، در جو سیاسی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران محلی از اعراب نداشت و محاکم امریکایی به آسانی خود را صالح به رسیدگی می‌دانستند و، با بی‌توجهی نسبه مدافعات وکلای ایران، علیه دستگاه‌های دولتی ایران رأی صادر می‌کردند و این در حالی بود که میلیاردها دلار اموال و دارایی‌های جمهوری اسلامی ایران نیز در توقیف قرار داشت.

در چنین اوضاع و احوالی، و هنگامی که بیانی‌های الجزایر در دست مذاکره و تدوین بود، ایالات متحده در برابر خواسته جمهوری اسلامی ایران دایر

---

14. Foreign Sovereign Immunities Act of 1976.

15. Immunity from Prosecution یا immunity from Suit.

16. Immunity from Execution.

بر آزادي تمام اموال و داراييهاي ايران  
چنين استدلال مي‌کرد که بخشي از اموال  
مذکور در توقيف شرکته‌ها و اتباع خصوصي  
امريکا است که عليه دستگاههاي دولتي  
ايران طرح دعوي کرده‌اند و دولت امريکا  
(قوه مجريه)، به لحاظ تفکيک قوا و منع  
مداخله دولت در کار قوه قضاييه، قانوناً  
نمي‌تواند دعاوي و قرار توقيفهاي صادره  
را لغو و بلااثر سازد مگر اينکه مرجع  
قضايي ديگري براي رسيدگي به اين دعاوي  
در نظر گرفته و تعيين شود.<sup>۱۷</sup>

به هر حال، پيرو فرمان ۱۳۵۸/۱۲/۴  
حضرت امام (ره) در مورد احاله حل و فصل  
مسأله کارکنان سفارت سابق امريکا به  
مجلس و بادر نظر گرفتن بررسي‌هاي که  
مقامات عاليه کشور در اين موضوع به عمل  
آورده بودند و بالاخره با توجه به شرايط  
چهارگانه مجلس براي آزادي «گروگانها»،  
دولت شهيد رجايي با وساطت دولت الجزاير  
مذاكراتي را با طرف امريكايي انجام داد

---

۱۷. رك. بهزاد نبوي: «پاسخهاي به نقد بيانيه عمومي  
الجزاير»، مجله سياست خارجي، شماره ۳، سال پنجم،  
پاييز ۱۳۷۰، صص ۶۸۴ و ۶۸۵. نيز رك. تصميم هيأت عمومي  
ديوان داوري در پرونده الف/۱۸ مورخ ۶۳/۱/۱۷ مندرج در:  
Iran-U.S. Claims Tribunal Reports (CTR) (گزاره آراي ديوان داوري)،  
انتشارات گروسيوس (لندن)، ج ۵، ص ۲۶۲.

که نهایتاً به امضای بیانیه‌های الجزایر و رهایی «گروگانها» از یک سو و آزادی داراییها و سپرده‌های بانکی ایران از سوی دیگر، انجامید. اما در این میان لازم بود تدابیری اتخاذ شود که تهاثرهایی که بانکهای امریکایی انجام داده یا قرار توقیفهایی که خواهانهای امریکایی در دعاوی مطروح علیه جمهوری اسلامی ایران و سازمانها و دستگاههای دولتی تحصیل کرده بودند، لغو شود تا نقل و انتقال اموال و وجوه متعلق به ایران ممکن گردد. این بود که با توجه به ماده واحده مصوبه مجلس شورای اسلامی تحت عنوان «لایحه قانونی راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت امریکا»،<sup>۱۸</sup> طرفین حسب بیانیه‌های الجزایر توافق کردند که دعاوی فی‌مابین (از جمله دعاوی ایران) به‌جای محاکم امریکا به‌یک داوری بین‌المللی، که دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده نامیده شد، ارجاع گردد و بدینسان ایالات متحده به‌موجب بند «ب» بیانیه کلی (عمومی) الجزایر متعهد

---

۱۸. رك. روزنامه رسمی، شماره ۱۰۴۶۸، مورخ ۱۴/۱۱/۱۳۵۹.

شد که دعاوی مطروح در محاکم خود را  
مختومه سازد. به این ترتیب، اغلب دعاوی  
مطروح در محاکم امریکا<sup>۱۹</sup> نزد دیوان  
داوری ثبت شد و ایران نیز توانست دعاوی  
خود را که از خرید کالا یا خدمات ناشی  
می‌شد، از جمله دعاوی معروف اف.ام.اس.  
که ناشی از خریدهای نظامی رژیم شاه از  
امریکا بود، علیه ایالات متحده مطرح  
کند.

## ۲-۲- ملی کردنها:

با توجه به جذب سرمایه‌های خارجی و  
بالاخص حضور بخشهای دولتی و خصوصی  
امریکا در اقتصاد رژیم گذشته ایران،  
بسیار طبیعی بود که تقریباً تمامی  
اقدامات دولت پس از پیروزی انقلاب اسلامی  
در ملی کردن بخشهایی از اقتصادی کشور و  
تغییر ساختار اقتصادی آن، به‌نحوی موجب

---

۱۹. اینکه گفتیم «اغلب دعاوی» و نه تمام آنها، به این  
ملاحظه است که از جمله شرایط طرح دعوی در دیوان داوری  
تعلق مستمر آن از تاریخ بروز ادعا تا تاریخ امضای  
بیانیه‌ها (۲۹ دی ۱۳۵۹) به یک تبعه امریکایی است، در  
حالی که بعضی دعاوی مطروح در محاکم امریکا قبل از  
امضای بیانیه‌ها فاقد چنین شرطی بود و در نتیجه قابل  
طرح و استماع در دیوان داوری نبود، حال آنکه مشمول  
تعهد امریکا، به ختم دعاوی می‌گردید.

بروز ادعا عمدتاً از جانب اتباع ایالات متحده شود.

ملی کردن سیستم بانکی از جمله نخستین اقدامات جمهوری اسلامی در این زمینه بود. «قانون ملی شدن بانکها» در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید.<sup>۲۰</sup> قبل از پیروزی انقلاب اسلامی حدود ۳۶ بانک در ایران فعالیت داشتند، حدود یک سوم این بانکها با مشارکت سرمایه‌های خارجی تشکیل شده بود که سهم خارجیان در اینگونه بانکها بین ۱۵ تا ۴۰ درصد بود.<sup>۲۱</sup> دولت جمهوری اسلامی ایران به دلایلی چند، از جمله وضعیت خود بانکها که مبالغ معتنابهی وام در اختیار واحدهای صنعتی گذاشته و اکنون تعدادی از این واحدها به علل مختلف در کنترل دولت قرار گرفته بودند و توانایی بازپرداخت وامها را نداشتند، اقدام به ملی کردن بانکها نمود. البته، «قانون ملی شدن بانکها» حقوق مالکیت مشروع سهامداران بانکها را به رسمیت

---

۲۰. «قانون ملی شدن بانکها» مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۱۰۰۱۲، مورخ ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

۲۱. به استثنای بانک ایران و روسیه که صدرصد آن متعلق به اتحاد جماهیر شوروی بود.

می‌شناخت و از این‌رو تدابیر لازم برای پرداخت غرامت به آنها به‌نسبت سهامی که داشتند، پیش‌بینی شده بود.

اقدام بعدی در این‌باره ملی کردن صنعت بیمه و مؤسسات اعتباری بود که قانون آن در آبان ۱۳۵۸ به‌تصویب شورای انقلاب رسید.<sup>۲۲</sup>

در مورد صنعت نفت، با آنکه این صنعت در سال ۱۳۲۹ ملی شده بود، دولت بعد از کودتا قراردادهای متعددی با شرکتهای خارجی منعقد کرده بود که بررسی مشروعیت این قراردادها از نظر شورای انقلاب ضروری می‌نمود. لذا به‌موجب ماده واحده مصوب ۱۸ دی ۱۳۵۸،<sup>۲۳</sup> شورای انقلاب مقرر نمود که کلیه قراردادهای نفتی منعقد شده بعد از تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران مورد بررسی کمیسیون ویژه‌ای قرار گیرد و آن دسته از قراردادها که طبق تشخیص این کمیسیون مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت ایران باشد، کان لم یکن

---

۲۲. «لایحه قانون ملی شدن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری»، مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۱۰۲۶۴، مورخ ۱ خرداد ۱۳۵۹.

۲۳. «لایحه قانونی راجع به تشکیل کمیسیون خاص در مورد قراردادهای نفتی»، مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۱۰۱۸۵، مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۸.

تلقي شود. در اجراي اين ماده واحده،  
اکثر قراردادهاي نفتي ايران با شرکتهاي  
خارجي باطل اعلام شد که در نتیجه به طرح  
ادعاهاي سنگيني از جانب شرکتهاي نفتي  
امريکايي و شرکتهاي فرعي آن عليه  
جمهوري اسلامي ايران و شرکت ملي نفت  
ايران انجاميد.

در بخش صنايع، اقدامات دولت در جهت  
ملي کردن صنايع کشور عمدتاً در چارچوب  
«قانون حفاظت و توسعه صنايع ايران»<sup>۲۴</sup>  
انجام گرفت. اين قانون در حقيقت ساختار  
صنعتي کشور و نحوه مالکيت بخشهاي دولتي  
و خصوصي در صنعتي کشور را تعيين کرده  
است. ماده ۱ اين قانون، صنايع موجود  
کشور را به چهار گروه تقسيم و وضعيت هر  
گروه را مشخص ميکند. به موجب بند «الف»  
ماده ۱، صنايع خاصي مانند صنايع فلزي  
مادر، کشتي سازي، هواپيما سازي و  
اتومبيل سازي مستقيماً ملي اعلام شده اند.  
بند «ب» همين ماده صنايع متعلق به  
تعداد مشخصي از وابستگان به رژيم گذشته  
را ملي اعلام کرده است. حسب بند «ج»،

---

۲۴. مصوب ۱۰ تيرماه ۱۳۵۸، مندرج در روزنامه رسمي،  
شماره ۱۰۰۳۱، مورخ ۹ مرداد ۱۳۵۸.

صنایعی که بدهیهای آنها به بانکها از سرمایه‌شان بیشتر بوده به مالکیت دولت درآمده‌اند. و بالاخره طبق بند «د» ماده مذکور، کلیه صنایع دیگری که مشمول هیچ‌یک از سه بند فوق نمی‌شدند، در مالکیت بخش خصوصی باقی ماندند.

اقدامات دولت در اجرای این قانون، مبنای ادعای آن گروه از شرکتهای امریکایی شد که مدعی بودند علایق مالکانه آنها به‌نحوی با اجرای این قانون تحت تأثیر قرار گرفته و از آن محروم شده‌اند.

## **۲-۳- تعیین مدیر موقت برای واحدهای صنعتی، تولیدی و ...**

قانون دیگری که مبنای ادعاهای بسیاری توسط شرکتهای امریکایی قرار گرفته است، «لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی» است که مدیران اصلی

آنها، واحدهای مذکور را رها کرده بودند.<sup>۲۰</sup>

شان تصویب این قانون همانگونه که از عنوان آن برمی‌آید، جلوگیری از رکود و تعطیل واحدهای صنعتی، تجاری، کشاورزی، تولیدی و خدماتی بود. به همین دلیل دولت در جهت اجرای این قانون به نصب مدیران موقت برای آن واحدها مبادرت ورزید. این اقدام دولت از طرف افراد و شرکتهای امریکایی که علایقی در برخی از واحدهای فوق‌الذکر داشتند، به مفهوم دخالت در مدیریت آن واحدها و در نتیجه محروم ساختن ایشان از حقوق مالکانه تلقی شده و به همین سبب عمل دولت را به‌منزله ضبط اموالشان دانستند و به استناد آن ادعاهایی به‌خواسته غرامت ناشی از ضبط مال مطرح کردند. دیوان داورى در اکثر موارد، نصب مدیران موقت توسط دولت را معادل سلب مالکیت از خواهانهای ذی‌ربط تلقی و استدلال کرده است که، با اجرای قانون مذکور، مالکان

---

۲۰. مصوب ۲۴ خردادماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۱۰۰۱۲، مورخ ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

یا سهامداران خارجی از اعمال حقوق مالکانه در شرکت خود محروم شده‌اند.<sup>۲۶</sup> علاوه براین، تعیین مدیر یا سرپرست توسط دادرها یا دادگاههای انقلاب اسلامی برای پاره‌ای از شرکتها و مؤسسات دارای سهامدارن یا بستانکاران امریکایی، باعث طرح دعاوی غرامت از جانب ایشان علیه دولت جمهوری اسلامی ایران گردید که دیوان نیز، با دولتی شناختن یا تحت کنترل دولت دانستن شرکتها و مؤسسات مذکور، این حد از دخالت را به معنای محرومیت صاحبان خارجی از حقوق مالکانه خود تعبیر کرده است. البته، با عنایت به اینکه حقوق بین‌الملل حق دولت به دخالت موقت در اموال خصوصی اشخاص را در مواقع اضطراری حقی مسلم شناخته است،<sup>۲۷</sup> آرای دیوان داور در این‌گونه دعاوی از نظر حقوقی صحیح به نظر نمی‌رسد و نمی‌تواند به عنوان رویه قضایی، مستند کار سایر مراجع

---

۲۶. رک. به‌طور مثال، قرار اعدادی صادره در پرونده استارت (Starrett)، به شماره ۱-۲۴-۳۲، مورخ ۲۸ آذر ۱۳۶۲ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۴، ص ۱۲۲).  
۲۷. رجوع کنید. به:

Revue Général de Droit International Public, 1973, documents internationaux, pp. 29-30.

قضایي بين‌المللي قرار گیرد؛ چه آرای مزبور جنبه خاص داشته و با توجه به اوضاع و احوال ویژه ایران و میزان مداخله مدیران دولتي یا مراجع انقلابي صادر شده است.

## ۲-۴- دعواي مطرح در دیوان بین‌المللي دادگستري علیه ایران درباره قضیه کارکنان سیاسي و کنسولي ایالات متحده در تهران<sup>۲۸</sup>

علاوه بر مسائل فوق که نوع دعاوي و اختلافات بین ایران و ایالات متحده را قبل از امضای بیانیه‌های الجزایر نشان می‌دهد، دولت ایالات متحده در واکنش نسبت به بازداشت کارکنان سفارت خود در تهران، علیه ایران در دیوان بین‌المللي دادگستري اقامه دعوي نمود. دیوان بین‌المللي دادگستري، پس از رسیدگی به این قضیه در غیاب ایران، چنین حکم کرد که هرچند دولت ایران رأساً مبادرت به بازداشت کارکنان سفارت امریکا در تهران نکرده اما رفتار و عملکرد بعدی آن مسئولیت‌آور است، زیرا مراقبت و مسئولیت

---

28. Case Concerning United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran, ICJ Reports, 1980.

حفظ امین اتباع امریکا با دولت ایران بوده و از اینرو به لحاظ نقض کنوانسیونهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین درباره روابط سیاسی و کنسولی و نیز عهدنامه مودت ۱۹۵۵ باید به ایالات متحده غرامت بپردازد. دیوان همچنین مقرر کرد که در صورت عدم توافق بین طرفین در مورد نوع و مبلغ غرامت، در مرحله بعدی رسیدگی، خود آن را تعیین خواهد کرد.<sup>۲۹</sup> به‌هرحال، این پرونده نیز هنگام مذاکره و امضای بیانیه‌های الجزایر از مواردی بود که باید تکلیف آن روشن می‌شد.

هدف از بیان اجمالی این مطالب وقوف به علل کلی و مبانی بروز اختلافات حقوقی و مالی بین ایران و ایالات متحده و وضعیت حقوقی موجود در آستانه امضای بیانیه‌های الجزایر است. از دیدگاه حقوقی، بروز این اختلافات و حجم عظیم آنها و طرح صدها دعوی علیه دستگاههای ایران - ولو قضیه «گروگانگیری» و اسناد داراییهای ایران و سپس ضرورت انعقاد بیانیه‌های الجزایر پیش نمی‌آید -

---

۲۹. رك. مجموعه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، سال ۱۹۸۰، ص ۲۸، جزء ۹۵، بندهای (۵) و (۶) حکم دیوان.

اقتضای چاره اندیشی و تمهید یک نظام ترافیعی مناسب را می‌کرد که در مقایسه با رسیدگی به آنها در محاکم امریکایی (یعنی لزوم تکیه بر وکیل امریکایی و تسلیم به حکم قاضی امریکایی) بتواند منافع دولت ایران را بهتر تأمین کند، منتها در عمل و با توجه به اوضاع و احوال و مقتضیات زمان، این امر به صورت یکجا با مسأله «گروگانها» حل و فصل شد. اما علت شهرت بیانیه‌های الجزایر و اسناد دیگر مربوط به آن به اسناد حل و فصل مسأله «گروگانها» آن بوده است که محور اصلی این اسناد همانا حل و فصل قضیه «گروگانها» و آزادی اموال و داراییهای ایران بوده است، والا - همان‌طور که بعداً بیشتر توضیح داده خواهد شد - علاوه بر مسأله «گروگانها» بیانیه‌های الجزایر متضمن راههای حل و فصل دعاوی و اختلافات ایران و امریکا نیز می‌باشد که تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده محصول آن بوده است.

### ۳- بیانیه‌های الجزایر

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۳۳

نخستین گام مؤثر در حل مسأله «گروگانها» و به تبع آن حل و فصل دعاوی و اختلافات مالی ایران و امریکا، با پیام مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۴ حضرت امام خمینی (ره) که حل و فصل موضوع را به مجلس اسلامی محول کرده بودند، برداشته شد. پیرو این پیام، مجلس شورای اسلامی طی قطعنامه‌ای شرایط حل موضوع را تبیین نمود<sup>۳۰</sup> و دولت شهید رجایی، در چارچوب آن شرایط، مذاکراتی را با وساطت دولت الجزایر با ایالات متحده آغاز کرد که نهایتاً به امضای بیانیه‌های الجزایر در ۲۹ دی ۱۳۵۹ منجر گردید.<sup>۳۱</sup>

اسناد اصلی بیانیه‌های الجزایر مشتمل بر بند است که هر سه در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ برابر ۲۹ ی ۱۳۵۸ امضا و

---

۳۰. پیام حضرت امام خمینی (ره)، چهار شرط مجلس شورای اسلامی و بیانیه‌های الجزایر و اسناد دیگر مربوط به آن، به تفاریق، در روزنامه‌های وقت چاپ شده است. برای ملاحظه آنها به صورت یک مجموعه (متون فارسی و انگلیسی) رک. **مجله حقوقی**، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره‌های ۱ و ۲ (بخش اسناد بیانیه‌های الجزایر).

۳۱. در مورد نحوه مداخله و اقدامات دولت شهید رجایی و نماینده آن برای این منظور، رک. بهزاد نبوی: همان مأخذ.

منتشر شده است.<sup>۳۲</sup> اکنون ضمن معرفی  
بیانیه‌های الجزایر به اختصار به تشریح  
محتوای اصلی آنها می‌پردازیم.<sup>۳۳</sup>

### ۳-۱- بیانیه کلی<sup>۳۴</sup>

این بیانیه حاوی محورهای اصلی و  
موارد کلی مورد توافق و تعهد طرفین  
برای حل و فصل اختلافات است که بر چهار  
اصل استوار شده است. این چهار اصل ملهم  
از همان شروطی است که مجلس شورای اسلامی  
بر مبنای پیام حضرت امام خمینی (ره)  
تنظیم و اعلام کرده بود. این اصول که  
دربگیرنده تعهدات ایالات متحده در  
برابر جمهوری اسلامی ایران است، عبارتند  
از:

---

۳۲. بیانیه‌های الجزایر کلاً معاهده‌ای واحد به شمار آمده  
است. رجوع کنید به:

Audit Bernard: "Les accords d'Alger du 19 janvier 1981 tendant au règlement des différends entre les Etats-Unis et l'Iran", Journal du droit international, 108<sup>ème</sup> année, no. 4, Oct-Nov-Déc. 1981, pp. 713-787; Juillard Patrick: "Le rôle joué par la République populaire et démocratique d'Algérie dans le règlement du contentieux entre les Etats-Unis d'Amérique et la République Islamique d'Iran, Annuaire français de droit international, 1981, pp. 44-79.

۳۳. برای ملاحظه توضیح و تفصیل بیشتر در مورد  
بیانیه‌های الجزایر و محتوای آنها رک. احمدی  
و استانی: «شرح مختصر بیانیه‌های الجزایر»، مجله حقوقی،  
شماره ۱، زمستان ۶۳.

34. General Declaration.

۱. اعاده وضع مالي ايران حتي الامكان به وضعیت قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ (تاریخ صدور دستور اجرایی رئیس جمهور امریکا مبنی بر انسداد داراییهای ایران) و نیز تأمین تحرک و انتقال آزاد آنها در قلمرو قضایی امریکا؛<sup>۳۵</sup>

۲. عدم دخالت مستقیم و غیرمستقیم، سیاسی یا نظامی امریکا در امور داخلی ایران؛<sup>۳۶</sup>

۳. لغو کلیه محدودیتهای مالی علیه ایران و خاتمه دعاوی و لغو کلیه توقیفها و احکام قضایی صادره علیه ایران و سازمانهای دولتی آن در امریکا، و همچنین استرداد دعاوی مطروح از جانب ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری؛<sup>۳۷</sup>

---

۳۵. اصل کلی «الف» بیانیه کلی. برای اطلاع از مکانیسم رفع انسداد و انتقال اموال و داراییهای ایران در داخل و خارج از امریکا، و نیز برای توضیح و تشریح سایر مواد بیانیه‌ها رک. احمدی و استانی: همان مأخذ، و همچنین «گزارش شهید رجایی در جلسه ۵۹/۱۱/۶ مجلس شورای اسلامی» مجله حقوقی، شماره ۲، بهار ۶۴ (بخش اسناد بیانیه‌های الجزایر).

۳۶. ماده ۱ بیانیه کلی.

۳۷. اصل کلی «ب» بیانیه کلی و بند ۱۱ ذیل مواد ۲ و ۳ همان بیانیه.

۴. مساعدت و اقدامات مشخصی در بازگرداندن اموال خانواده پهلوی به ایران.<sup>۳۸</sup>

متقابلاً تعهدات عمده ایران در بیانیه کلی عبارت است از:

۱. آزادی ایمن پنجاه و دو تن اتباع امریکا که در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار داشتند؛

۲. تودیع وجوه مشخص در دو فقره حساب برای تسویه بدهیهای بانکی و بدهیهای وامهای سندیکایی و نیز در یک فقره حساب تضمینی دیوان دآوری (موضوع بند ۷ بیانیه کلی) برای پرداخت محکومبه احکام صادره علیه ایران.

تعهد مشترك طرفین عبارت است از ارجاع دعاوی و اختلافات بین اتباع هریک از طرفین علیه دولت طرف مقابل و نیز دعاوی بین دولتین که ناشی از قراردادهای خرید و فروش کالا یا خدمت باشد به یک دآوری بین المللی که در اجرای آن دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده تشکیل گردید. تفصیل بیشتر شرایط و نحوه برگزاري این دآوری

---

۳۸. بندهای ۱۲ تا ۱۵ ذیل ماده ۴ بیانیه کلی.

بین‌المللی، در سند دیگری موسوم به «بیانیه حل و فصل دعاوی»<sup>۳۹</sup> آمده است.

### ۳-۲-۱. بیانیه حل و فصل دعاوی

چنان‌که گفتیم، در این بیانیه مکانیسم حل و فصل اختلافات و دعاوی از طریق داوری بین‌المللی پیش‌بینی شده است. بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل، صلاحیت دیوان داوری را به شرح زیر تبیین می‌کند:

«بدین‌وسیله یک هیأت داوری (هیأت رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده) به‌منظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از قرارداد فی‌مابین، معامله یا پیشامدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد، تشکیل می‌گردد؛ در صورتی‌که این‌گونه ادعاها و ادعاهای متقابل در تاریخ این بیانیه پابرجا بوده، اعم

---

39. Claims Settlement Decralation.

از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده باشد و ناشی از دیون، قراردادهای (شامل اعتبارات اسنادی یا ضمانتهای بانکی)، ضبط اموال و یا هر اقدام دیگر مؤثر در حقوق مالکیت، باشد.

موارد مندرج در بند ۱۱ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر و ادعاهای ناشی از اقدامات ایالات متحده در قبال موارد مذکور در آن بند، همچنین ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فی‌مابین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد، از این امر مستثنی هستند».

بدین ترتیب، شرط اصلی طرح دعوی نزد دیوان داوران آن است که در تاریخ امضای بیانیه‌ها (۵۹/۱۰/۲۹)، دعوی موجود و پابرجا بوده باشد که همین امر آشکارا هرگونه دعوی به وجود آمده پس از تاریخ مذکور را، ولو اینکه در صلاحیت ذاتی

**دیوان داوران دعوی ایران... ❖ ۳۹**

دیوان باشد، غیرقابل قبول و استماع می‌سازد. به هر حال، صلاحیت دیوان داوری از حیث دعاوی اتباع یک کشور علیه دولت کشور دیگر محدود است به موارد زیر:

- دعاوی ناشی از قرارداد؛
- دعاوی ناشی از دین؛
- دعاوی ناشی از سلب مالکیت؛
- دعاوی ناشی از هرگونه اقدام دیگر مؤثر در حقوق مالکیت.

براساس بند ۲ ماده مذکور، دیوان داوری جهت رسیدگی به دعاوی بین دولتی که ناشی از قراردادهای خرید و فروش کالا و خدمات باشد نیز صلاحیت خواهد داشت. دیوان داوری همچنین صلاحیت رسیدگی به هرگونه اختلاف ناشی از تفسیر و اجرای بیانیه‌ها را داراست.<sup>۴۰</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دیوان مضافاً صلاحیت دارد تا به دعاوی متقابل ناشی از مبنای دعوی اصلی - اعم از قرارداد، معامله یا پیشامد (حقوقی) -

---

۴۰. بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه کلی و بند ۳ ماده ۲ و بند ۴ ماده ۶ بیانیه حل و فصل دعاوی.

نیز رسیدگی نماید.<sup>۴۱</sup> این قسمت از بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل از این حیث اهمیت دارد که دستگاههای دولتی ایران در مقام خواننده دعاوی، عملاً امکان یافتند که دعاوی خود را به صورت متقابل طرح کنند، خصوصاً که دیوان طی تصمیم خود در پرونده الف/۲، دعاوی مستقیم يك دولت علیه اتباع دولت طرف مقابل را خارج از صلاحیت خود دانست.<sup>۴۲</sup>

مواد ۳ تا ۷ بیانیه حل و فصل از جمله ناظر به ترکیب دیوان، قانون حاکم بر دعاوی مطروح نزد دیوان و معیارهای تعیین تابعیت اطراف دعوی در دیوان داوری است. طبق ماده ۳، دیوان داوری متشکل از نه داور است که هر کدام از دولتین سه داور اختصاصی خود را نصب و

---

۴۱. معنای قرارداد روشن است. «معامله» را دیوان به مجموعه ای از قراردادهای متفاوت اما مرتبط تفسیر کرده است. با این ترتیب، اگر دعاوی برمنبای یکی از این نوع قراردادها اقامه شود، هرگونه دعاوی متقابل ناشی از هر یک از قراردادهای مرتبط نیز قابل رسیدگی خواهد بود. «پیشامد» ناظر است به سایر میانی دعاوی اصلی که ماهیت قراردادی نداشته باشد، مثل سلب مالکیت.

۴۲. رك. تصمیم مورخ ۲۳ دي ۱۳۶۰ هیئت عمومی دیوان داوری در پرونده الف/۲ (گزاره آرای دیوان داوری، ج ۱، ص ۱۰۱). نیز رك. احمدی و استانی: همان مأخذ صص ۴۲ و ۴۳.

معرفي مي‌کند؛ سپس شش داور منصوب ايران و ايالات متحده، سه داور ديگر را برمي‌گزینند و يکي از داوران اخير را به‌عنوان رئيس ديوان انتخاب مي‌کنند. ديوان داوري به سه شعبه تقسيم شده است و دعاوي در شعب مذکور رسيدگي مي‌شود. چند دعاوي مهم (مانند دعاوي جمهوري اسلامي ايران عليه ايالات متحده ناشي از خريدهاي نظامي رژيم سابق از امريکا مشهور به دعاوي اف.ام.اس.) و کليه دعاوي مربوط به هرگونه اختلاف راجع به تفسير يا اجراي بيانيه‌ها مطابق بندهاي ۱۶ و ۱۷ بيانيه کلي، در هيئت عمومي ديوان متشکل از هر نُه داور رسيدگي مي‌شوند.<sup>۴۳</sup>

طبق بند ۲ ماده ۳ از بيانيه حل و فصل، ديوان داوري آيين دادرسي خود را

---

۴۳. تركيب هر شعبه چنين است: يك داور ايراني، يك داور امريكايي و يك داور ثالث كه رياست شعبه را نيز به‌عهده دارد، تقسيم شعب به‌موجب دستور شماره ۱ (اداري) مورخ ۹ مهر ۱۳۶۰ رئيس ديوان صورت گرفت. توزيع و تقسيم پرونده‌ها بين شعب نيز بدون اعمال ضابطه خاصي، از قبيل تقدم و تأخر در ثبت يا نوع دعاوي، انجام يافته است. براي ملاحظه دستور اداري شماره ۱ رئيس ديوان، رك. گزاره آراي ديوان داوري، ج ۱، ص ۹۵. و نيز به:

B. Audit: "Le Tribunal des Différent Irano-Américains", Journal du droit international, 1985, pp. 791 et s.

بر اساس قواعد داوري کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل (آنسیترال)، پس از اصلاحات لازم و تطبیق آن با مقتضیات بیانیه‌ها، تنظیم کرده است.<sup>۴۴</sup>

دعاوي اتباعي که خواسته آنها کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار باشد (مشهور به دعاوي کوچک)، طبق مفاد بند ۳ ماده ۳ همان بیانیه، توسط دولت متبوع خواهانها براي رسیدگی به دیوان تسلیم و تعقیب می‌گردد.<sup>۴۵</sup>

---

**۴۴.** دیوان داوري در نخستین نشستهای خود پس از تشکیل، کار بررسی قواعد داوري آنسیترال را شروع کرد و سرانجام در مه ۱۹۸۳ آن را به پایان برد. براي ملاحظه متن کامل قواعد داوري مذکور و نیز اصلاحات و الحاقات دیوان براي اعمال در داوري دیوان، رك. **مجله حقوقی**، شماره ۴ (بخش اسناد بین‌المللی).

**۴۵.** در مهلت پیش‌بینی شده در بیانیه حل و فصل دعاوي، جمعاً ۲۸۹۰ فقره دعاوي کوچک در دیوان ثبت گردید که تا سال ۱۳۶۹ تعداد کمی از آنها پس از رسیدگی و یا در اثر استرداد خواهان، مختومه شد. به‌خاطر صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌ها، بقیه این دعاوي به‌طور یکجا مورد حل و فصل قرار گرفت و طی موافقتنامه‌ای که بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده به امضا رسید و در تاریخ ۱۳۶۹/۲/۲۷ در دیوان داوري ثبت شد، مبلغ ۴۵ میلیون دلار بابت ۲۳۳۸ فقره دعاوي کوچک که خواسته آنها با بهره بیش از ۴۰۰ میلیون دلار بود، از محل حساب تضمینی به امریکا پرداخت شد و در مقابل، کلیه اموال و سهام و مانده حسابهای بانکی موضوع دعاوي خواهانهای پرونده‌های مذکور به ایران واگذار گردید. علاوه‌براین، طبق موافقتنامه مذکور پاسخگویی و تسویه کامل ۴۰۰ فقره دعاوي کوچک دیگر که به دلایلی خارج از صلاحیت دیوان

**دیوان داوري دعاوي ایران... ❖ ۴۳**

ماده ۵ بیانیه حل و فصل درخصوص  
قانون حاکم بر ماهیت دعاوی چنین مقرر  
داشته است:

«هیأت داورى اتخاذ تصمیم درباره تمام  
موارد را براساس رعایت قوانین انجام  
خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول  
حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل را به‌کار  
خواهد برد و در این مورد کاربردهای  
عرف بازرگانی، مفاد قرارداد و  
تغییرات اوضاع و احوال را در نظر  
خواهد گرفت».<sup>۴۶</sup>

---

داوری بود اما خواهانهای آنها در مواردی حق مراجعه به  
مرجع صالح و طرح و ادامه دعوی خود را داشتند نیز به  
عده ایالات متحده گذاشته شد و جمهوری اسلامی ایران  
برای الزمه گردید. از حیث روش کار نیز مقرر گردید که  
ایالات متحده با هزینه و پرسنل خود کمیسیونی برای  
رسیدگی به این دعاوی تشکیل دهد و، براساس ضوابطی که  
دیوان داورى اعمال کرده و می‌کند، به دعاوی مدعیان  
رسیدگی و مبلغ مذکور را بین مدعیان واجد استحقاق  
توزیع نماید. خیر امضای این موافقتنامه و جزئیات  
بیشتر آن در مطبوعات مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۷ ایران منتشر شده  
است.

۴۶. ماده مذکور از متن فارسی امضا شده بیانیه نقل  
گردیده، ولی ترجمه دقیقتر متن انگلیسی ماده ۵ بیانیه  
به شرح زیر است:

«دیوان داورى حکم خود را در هر قضیه با  
رعایت کامل قوانین صادر خواهد کرد و در این  
راستا، آن دسته از قواعد انتخاب حاکم و اصول  
حقوق بازرگانی و بین‌الملل را که، با در نظر  
گرفتن عرف تجاری ذی‌ربط و نیز مفاد قرارداد و

ماده ۷ بیانیه ناظر به تعریف اتباع حقیقی و حقوقی دو کشور و تعریف «ایران» و «ایالات متحده» برای مقاصد مذکور در بیانیه است.

دیوان داورى فعالیت خود را از ۱۰ تیر ۱۳۶۰ آغاز کرد و تاکنون جمعاً حدود ۵۰۰۰ فقره رأی ترافعی یا مبتنی بر شرایط مرضی‌الطرفین صادر نموده است. به‌علاوه، آرای جزئی، قرارهای اعدادی و تصمیمات زیادی نیز توسط دیوان و در پرونده‌های متعدد صادر گردیده است. بد نیست به آخرین آمار دعاوی رسیدگی‌شده در دیوان نیز اشاره کنیم.<sup>۴۷</sup> مطابق آماری که دبیرکل دیوان داورى در اواخر سال

---

تغییر اوضاع و احوال، ناظر بر مورد تشخیص دهد، اعمال خواهد کرد».

۴۷. گزارش آرا و تصمیمات دیوان داورى، از سال ۱۳۶۴ که مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی منتشر شده است، همواره در آن مجله درج شده و به اطلاع عموم رسیده است، و این علاوه بر «اخبار ماهانه» ای است که دفتر نمایندگی رابط جمهوری اسلامی ایران در دیوان داورى تهیه و منتشر می‌کند و جهت مسئولان کشور ارسال می‌گردد. نسخی از «اخبار ماهانه» مذکور نیز در کتابخانه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی برای استفاده عموم عرضه می‌شود. مضافاً اینکه هر از گاهی که موضوع یا تحول مهمی در مورد دیوان داورى رخ داده مسئولان دفتر مصاحبه‌هایی با مطبوعات به عمل آورده‌اند که منتشر شده و به آگاهی عموم رسیده است.

دیوان داورى دعاوی ایران... ❖ ۴۵

۱۳۷۲ داده است، عملکرد دیوان از ابتدای  
تأسیس تا تاریخ مذکور چنین بوده است:

اول. احکام و سایر تصمیمات به‌ثبت  
رسیده:

الف - احکام:

احکام نهایی

۲۸۲

۲۷ احکام جزئی

احکام نهایی مبتنی بر شرایط

مرضی‌الطرفین ۲۲۹

احکام جزئی مبتنی بر شرایط

مرضی‌الطرفین ۱۶

۵۵۴

ب- قرارهای اعدادی و موقت:

قرارهای اعدادی

۵۲

۲۷ قرارهای موقت

قرارهای اعدادی و موقت

۲

۸۱

ج - پرونده هاي مختومه (بهموجب  
دستور يا تصميم ديوان):  
پرونده هاي «الف»

۱۴

۱۸ پرونده هاي «ب»  
پرونده هاي بزرگ

۵۱۲

ادعاهاي کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار

۳۳۰

۸۷۴

د - تصميمات: ۱۲۲ تصميم در ۱۳۲  
پرونده

دوم. تعداد كل پرونده هاي فيصله  
يافته بهموجب حكم يا تصميم و يا دستور:  
پرونده هاي «الف»

۱۵

۷۰ پرونده هاي «ب»  
پرونده هاي بزرگ

۹۰۴

ادعاهاي کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار

۲۸۸۴

۳۸۷۳

ديوان داوري دعاوي ايران... ❖ ۴۷

سوم. ابلاغ به کارگزار امانی:  
تعداد ابلاغیه‌های صادره به کارگزار  
امانی: ۳۶۱

### ۳-۳- سند تعهدات

این سند حاوی برخی تعهدات دیگر است که جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در جهت اجرای بیانیه کلی در برابر یکدیگر پذیرفته‌اند. این تعهدات از ماهیت مالی برخوردار و مشخصاً ناظر به نحوه حل و فصل دو گروه مهم از اختلافات است.

گروه اول اختلافات ناشی از وامها و اعتبارات سندیکایی یعنی وامها و اعتباراتی است که ایران (به تعریف بیانیه) از سندیکایی از مؤسسات بانکی، که حداقل یک مؤسسه بانکی امریکایی عضو آن بوده، اخذ و یا پرداخت آنها را تضمین کرده باشد. بند ۲ (الف) سند تعهدات مقرر می‌دارد که از محل وجوه و داراییهای ایران که مقارن امضای بیانیه‌های الجزایر (۵۹/۱۰/۲۹) آزاد می‌شود، مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار بابت

تسویه بدهیهای ایران در قبال این وامها و اعتبارات سندیکایی در اختیار فدرال رزرو امریکا قرار داده شود.

گروه دوم اختلافات ناشی از هر نوع بدهی دیگر ایران به موسسات بانکی امریکایی است، اعم از اینکه ایران بدهکار اصلی بوده یا بازپرداخت آن را تضمین کرده باشد. بند ۲ (ب) سند تعهدات مقرر می‌دارد که مبلغ ۱/۴۱۸ میلیارد دلار بابت پرداخت این قبیل بدهیهای بانکی ایران و نیز بابت پرداخت آن دسته از وامها و اعتبارات سندیکایی که از محل مبلغ مذکور در بند ۲ (الف) سند تعهدات تأدیه نشده باشند، کنار گذارده شود. نکته مهم دیگر در بند ۲ (ب) سند تعهدات، توافق طرفین است بر تسویه مطالبات ایران ناشی از اختلاف در ارقام سپرده‌ها و داراییهای ایران در بانکهای امریکایی و بهره متعلق به سپرده‌ها و داراییهای مذکور.

در مورد اختلافات و دعاوی بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای کار به نمایندگی از طرف کلیه بانکهای ایران مذاکرات اصلاحی را با

بانکهای امریکایی طرف معامله بانکهای ایرانی شروع کرد و موفق شد، ضمن پرداخت بدهیهای سیستم بانکی ایران به بانکهای امریکایی، مطالبات بانکهای ایرانی را نیز از بانکهای امریکایی وصول کند.

درخصوص تسویه بدهیهای ناشی از وامها و اعتبارات سندیکایی (بند ۲ الف) سند تعهدات)، پس از تسویه معلوم شد که جمهوری اسلامی ایران مبلغ حدود سیصد میلیون دلار (اصل) اضافه بر میزان مورد نیاز تودیع کرده است. ایالات متحده از استرداد این مبلغ امتناع می‌ورزید و استدلال می‌کرد که در بیانیه‌های الجزایر و سند تعهدات مکانیسمی برای استرداد آن پیش‌بینی نشده و بنابراین طرفین بایستی مجدداً مذاکره و تکلیف آن را روشن کنند.<sup>۴۸</sup> ایالات متحده همچنین مدعی بود

---

۴۸. ایالات متحده در این مورد به ذیل بند ۲ (ب) سند تعهدات استناد می‌کرد که می‌گوید (نقل به مضمون): پس از حل و فصل کلیه اختلافات، خواه از طریق توافق و خواه از طریق داوری، مانده وجوه مذکور در قسمت «ب» بند ۲ (که منظور حساب ۱/۴۱۸ میلیارد دلاری مربوطه بانکهاست) به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران پرداخت می‌شود، و بدین‌سان استدلال می‌کرد که سند تعهدات تکلیفی در مورد انتقال مانده احتمالی قسمت «الف» بند ۲ سند تعهدات (یعنی حساب ۳/۶۶۷ میلیارد دلاری وامهای سندیکایی) معلوم نکرده و از این حیث ساکت است و اگر طرفین چنین

که هنوز بدهیهایی از این بابت وجود دارد که مقدار آن معلوم نیست. اما جمهوری اسلامی ایران عقیده داشت که بند «الف» بیانیه کلی مبنی بر تکلیف ایالات متحده به اعاده وضع مالی ایران به قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تعهدی است که امریکا آن را مستقلاً پذیرفته و سند تعهدات در پرتو این بیانیه کلی تنظیم و امضا شده است و لذا امریکا طبق بیانیه کلی مکلف است مانده حساب مذکور را با بهره متعلقه مسترد بدارد. از آنجا که این اختلاف نظر ناشی از تفسیر بیانیه‌های الجزایر بود، ایران با مراجعه به هیأت عمومی دیوان تقاضا کرده که طبق بند «الف» بیانیه کلی، امریکا را به استرداد مبلغ مازاد با بهره آن ملزم و محکوم سازد. پس از رسیدگی و تبادل لوایح و برگزاري جلسه استماع، دیوان داورى با پذیرش تفسیر ایران از بند یاد شده، امریکا را محکوم و ملزم به استرداد مبلغ مذکور به ایران نمود؛

---

قصدي مي‌داشتند، همانند تعيين تکليف مانده احتمالي حساب ۱/۴۱۸ ميليارد دلاري، در اين مورد نيز تعيين تکليف مي‌کردند و ... (رك. لوایح ثبت شده در پرونده الف/۱۵، بخش I-G).

**دیوان داورى دعاوي ایران... ❖ ۵۱**

نتیجه اینکه ایالات متحده مبلغ ۵۴۰ میلیون دلار بابت اصل و بهره آن به جمهوری اسلامی ایران پرداخت کرد و مبلغ مختصری نیز که برای پاره‌ای اختلاف حسابهای جزئی در حساب مربوط باقی مانده بود، اخیراً تسویه و بقیه آن به جمهوری اسلامی ایران پرداخت شد.<sup>۴۹</sup> درخصوص ترتیبات مذکور در بند ۲ (ب) سند تعهدات نیز، با منظور داشتن مطالبات ایران از سیستم بانکی آمریکا و در پی مذاکراتی که بین نمایندگان دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده در دیوان داوران انجام گرفت، دولت آمریکا مبلغ ۸۱۰ میلیون دلار بابت اصل و بهره مانده حساب مربوط به بانکها (از ۱/۴۱۸ میلیارد دلار) به جمهوری اسلامی ایران پرداخت کرد.<sup>۵۰</sup>

---

۴۹. در مورد این دعوی جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده و تصمیم دیوان، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی در سال ۱۳۶۶ گزارشی ارائه داد که تفصیل آن در مطبوعات مورخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۶ منتشر شده است. ضمناً باقی‌مانده نهایی حساب مربوط به وامهای سندیکایی ۱۳۴ هزار دلار بود که در فوریه ۱۹۹۲ به بانک مرکزی جمهوری اسلامی پرداخت گردید.

۵۰. توضیح موضوع در مطبوعات مورخ ۲۰ آبان ۱۳۶۸ منتشر شده است.

### ۳-۴- اسناد دیگر:

علاوه بر سه سند فوق، پاره ای موافقتنامه های فنی و بانکی نیز وجود دارد که حسب مورد بین بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک مرکزی الجزایر، بانک مرکزی انگلستان، فدرال رزرو امریکا و بانک تسویه هلند هفت ماه پس از امضای اسناد اصلی یعنی در تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۸۱ تنظیم و امضا شده است. موضوع این موافقتنامه ها نحوه نقل و انتقال وجوه و نگهداری آنها بوده است که چون حاوی مسائل حقوقی مهمی نیست از بحث در مورد آنها درمی‌گذریم.<sup>۵۱</sup>

### ۴- ارزیابی بیانیه های الجزایر

با پایان گرفتن بحث درباره بیانیه های الجزایر، شایسته یادآوری است که گرچه بیانیه های مذکور در شرایطی خاص و بحرانی و عمدتاً به منظور پایان دادن به بحران مربوط به کارکنان سفارت امریکا، با صلاحدید حضرت امام خمینی

---

۵۱. به طوری که اشاره شد (پانوش ۳۰)، مجموعه اسناد بیانیه های الجزایر از جمله موافقتنامه فنی مذکور و نیز قواعد داوری آنسیترال، در مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره های ۱، ۲، ۳ و ۴ چاپ شده است.

(ره) و مسئولان عالی‌رتبه وقت کشور توسط دولت شهید رجایی تنظیم و امضا گردید و به لحاظ فقدان تجربه کافی در امر حل و فصل اختلافات بین‌المللی در دولت نوپای انقلاب، از دیدگاه حقوقی با پاره‌ای ایرادات مواجه است،<sup>۵۲</sup> اما نگاهی منصفانه به جمیع شرایطی که در آن زمان کشور و مسئولان مملکتی با آن روبه‌رو بودند، از تحریم اقتصادی گرفته تا فشارهای حقوقی - سیاسی ناشی از طرح انبوه دعاوی علیه جمهوری اسلامی ایران در محاکم امریکا، در داوری‌های بین‌المللی و در دیوان بین‌المللی دادگستری و نیز شروع جنگ تحمیلی، نکات مثبت بیانی‌های الجزایر را جلوه‌گر می‌سازد. چنانکه اشاره کردیم، مبنای کار دولت شهید رجایی در حل و فصل قضیه کارکنان سفارت امریکا قطعنامه‌ای بود که مجلس شورای اسلامی در شهریور ۱۳۵۹ تنظیم و اعلام کرده بود.<sup>۵۳</sup> به علاوه،

---

۵۲. بهزاد نبوی، همان مأخذ، ص ۸۹۴.

۵۳. این قطعنامه یا تصمیم مجلس شورای اسلامی را نمی‌توان قانون به معنای خاص کلمه دانست، زیرا به صورت لایحه یا طرح مطرح و تصویب نشده است و طبعاً سایر مراحل و تشریفات تصویب یک قانون را که عبارتند از تأیید شورای نگهبان، امضای رئیس جمهور و انتشار در روزنامه

مجلس در جلسه ۲۴ دی ۱۳۵۹ خود طی ماده واحده‌ای به دولت اجازه داده بود دعاوی مالی و حقوقی بین ایران و آمریکا را به داوری ارجاع نماید و دولت نیز بر همین اساس ارجاع دعاوی به یک داوری بین‌المللی را در بیانیه‌های الجزایر پذیرفت. به هر حال، کشاندن شرکتهای امریکایی به پای میز یک داوری بین‌المللی برای رسیدگی به دعاوی آنها به جای آنکه دعاوی علیه جمهوری اسلامی ایران در محاکم محلی امریکایی مطرح و رسیدگی گردد، و درگیر کردن دولت امریکا در این قضیه و به‌طور همزمان آزاد شدن بخشی از داراییهای ایران توسط آن دولت، می‌توانند از جمله دستاوردهای مثبت بیانیه‌های الجزایر به‌شمار روند، خصوصاً که دولت ایالات متحده با پذیرفتن یک تعهد بین‌المللی در مورد آزادی اموال و داراییهای ایران، به‌جای اینکه مثلاً آنها را فقط براساس دستور اجرایی رئیس جمهوری آن کشور و به‌عنوان امری داخلی آزاد کند، عملاً در صحنه بین‌المللی به

---

رسمی کشور، طی نکرده است (رک. بهزاد نبوی: همان مأخذ، صص ۶۷۹-۶۸۳).

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۵۵

نفع جمهوری اسلامی ایران مأخوذ و متعهد شده است. به عبارت دیگر، اگر بیانیه‌های الجزایر و دیوان داورای وجود نمی‌داشت و ایالات متحده دارایی‌های ایران را به‌عنوان یک امر سرزمینی و داخلی آزاد می‌کرد و در این کار احیاناً تخلف یا قصوری می‌ورزید یا از آزاد ساختن برخی از آنها به‌دلخواه طفره می‌رفت، تعقیب و طرح دعوی علیه آن دولت و در سطح بین‌المللی نه‌تنها رسیدگی طرح دعوی در دیوان داورای دعاوی ایران - ایالات متحده نمی‌بود بلکه با مشکلات جدی مواجه می‌شد. درج تعهد امریکا به آزادی اموال و وجوه ایران در یک سند بین‌المللی، یعنی بیانیه‌های الجزایر، برای جمهوری اسلامی ایران این حق را ایجاد کرد که به‌هنگام قصور ایالات متحده در ایفای تام این تعهد به‌نحوی که مواد و شرایط بیانیه‌ها و نیز اصول حقوق بین‌الملل مقرر و اقتضا می‌کند، با استناد به موازین حقوق بین‌الملل و حقوق ناشی از یک سند بین‌المللی، دعوی خود را در یک مرجع بین‌المللی مشخص، یعنی دیوان داورای، علیه امریکا طرح و خسارات ناشی از تخلف

## از انجام تعهدات بین‌المللی را از امریکا مطالبه و وصول نماید.<sup>۵۴</sup>

**۵۴.** بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه کلی و بند ۳ ماده ۲ و بند ۴ ماده ۶ بیانیه حل و فصل ناظر بر همین واقعیت است و مقرر نموده که اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای بیانیه‌ها در صلاحیت دیوان داورى است و دیوان می‌تواند خسارات ناشی از تخلف را به نفع طرف دیگر مورد رسیدگی قرار دهد. جمهوری اسلامی ایران تخلفات ایالات متحده از بیانیه‌های الجزایر را نزد دیوان مطرح ساخته و در بعضی از آنها موفق به دریافت حکم به نفع خود شده است. به‌عنوان نمونه، در پرونده الف/۱۵ (بخش I-G) که مربوط به باقی‌مانده حساب مربوط به وام‌های سندیکایی بود، به‌شرحی که ذکر شد، دولت ایران مآلاً با حکم دیوان داورى مبلغ ۵۴۰ میلیون دلار بابت اصل و بهره باقی‌مانده حساب مزبور از ایالات متحده وصول کرد. همچنین، دیوان داورى در پرونده الف/۱۵ (بخش I-C) مسدود نگاه داشتن و عدم پرداخت ضمانتنامه‌های بانکهای امریکایی به نفع طرفهای ایرانی را تخلف ایالات متحده از تعهدات خود در بیانیه‌ها دانست و آن دولت را ملزم به جبران خسارت کرد. نیز در پرونده دیگری مشهور به پرونده اموال (الف/۱۵، بخش ۲ الف و ب)، دیوان اقدام ایالات متحده به ایجاد پاره‌ای موانع در راه تحویل اموال ایران را تخلف از تعهدات او در بیانیه دانست و مقرر کرد که امریکا خسارات ایران از این بابت را بپردازد. علاوه براین، در پرونده اف.ام.اس. مربوط به خریدهای نظامی رژیم گذشته از امریکا که ایالات متحده به استناد قوانین و مقررات داخلی خود از تحویل آنها خودداری می‌کرد، دیوان داورى با استناد به تعهدات امریکا در بیانیه کلی و التزام به تحویل اموال ایران، در قبال این دفاع امریکا که تحویل اموال نظامی به ایران خلاف سیاست خارجی اوست، تصمیم گرفت که هرگاه امریکا بنابه مصالح ملی و حاکمیت خود نتواند تعهدات بین‌المللی‌اش را انجام دهد باید غرامت آن را بپردازد، و بدین‌سان حکم به پرداخت غرامت اموال مذکور به نفع ایران صادر کرد که متعاقباً، با اعلام تمایل ایالات متحده به مذاکره و آمادگی برای

## دیوان داورى دعاوی ایران... ❖ ۵۷

مورد دیگر تعهد امریکا، مساعدت و اقدام دولت مزبور برای استرداد اموال شاه سابق است. با توجه به اینکه در بند ۱۶ بیانیه کلی مقرر شده که دعوی ناشی از تخلفات امریکا از تعهدات خود در صلاحیت دیوان داوری است، جمهوری اسلامی ایران با شکایت از عدم مساعدت و عدم کفایت اقدامات دولت امریکا در استرداد اموال مزبور، دعوی تحت شماره الف/۱۱ علیه امریکا طرح کرده که در دیوان داوری تحت رسیدگی است.

اگر دستگاه‌های دولتی ایران توانستند دعوی خود را درباره خرید و فروش کالا و خدمات علیه دستگاه‌های دولتی امریکا در دیوان طرح و مطالبات خود را وصول کنند یا بدهی‌های خود را با شرایطی مناسب‌تر از اوضاع و احوال قبل از امضای بیانیه‌های الجزایر و تأسیس دیوان داوری بپردازند، این همه حاصل امکاناتی بوده که بیانیه‌های الجزایر فراهم کرده است. پیش‌بینی مدت مرور زمان یک‌ساله در بیانیه‌ها برای طرح دعوی اتباع و

---

پرداخت غرامت، مبلغ ۲۳۸ میلیون دلار از آن کشور دریافت گردید (رك. مطبوعات ۹ و ۱۲ آذر ۱۳۷۰).

شرکتهای امریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران، به يك روند حقوقی ایذایی و نامحدود که می‌توانست تا زمان نامعلومی ادامه یابد، پایان داده است، به طوری که پس از انقضای يك سال از تاریخ امضای بیانیتهای طرح دعاوی موجود در قبل از امضای بیانیتهای نه تنها در دیوان داوری بلکه در هیچ مرجع دیگری امکان پذیر نیست.

غرض از ذکر موارد فوق این نیست که مدعی شویم بیانیتهای الجزایر از نظر حقوقی سندی کامل، بی‌نقض و متضمن منافع کامل جمهوری اسلامی ایران بوده است - و این چیزی است که حتی دست‌اندرکاران امضای بیانیتهای الجزایر نیز ادعای آن را ندارند -<sup>۵۵</sup> بلکه هدف بیان این نکته است که به رغم ایرادات و انتقاداتی از قبیل وجود مکانیسم اجرایی فوری احکام دیوان علیه ایران<sup>۵۶</sup> یا فقدان مکانیسم و

---

۵۵. بهزاد نبوی: همان مأخذ، ص ۶۹۴.

۵۶. در برابر ایرادات عنوان شده به تودیع مبلغ يك میلیارد دلار در صندوق تضمینی نزد دیوان، عده‌ای گفته‌اند که تدبیر مذکور چندان بیجا نبوده است، زیرا دست خواهانهای امریکایی را از توقیف سایر اموال ایران کوتاه می‌کند و يك بار برای همیشه تکلیف اختلافات مالی

تضمین مشابه برای اجرای احکام صادره به نفع ایران یا نحوه نصب داوران ثالث در صورت عدم توافق داوران اختصاصی دو دولت،<sup>۵۷</sup> امتیازات اسناد مزبور نباید نادیده گرفته شود. به علاوه، توجه به ظرف زمانی و به اصطلاح شرایط تاریخی بیانیه‌های الجزایر می‌تواند بسیاری از شبهات و ایرادات فنی وارده و یا مقدر بر آن را مرتفع سازد.<sup>۵۸</sup> از این‌رو، مضامین بیانیه‌های الجزایر را نباید به‌طور تجریدی مورد مطالعه قرار داد. در ارزیابی اسناد بیانیه‌های الجزایر و بررسی نقاط قوت و ضعف آن باید، علاوه بر شرایط زمانی انعقاد بیانیه‌ها، به این دو نکته نیز توجه داشت که اولاً بیانیه‌ها به‌عنوان یک موافقتنامه بین‌المللی، دو طرف داشته و از همین‌رو، طبعاً مواردی را

---

فی‌مابین را که ناشی از روابط اقتصادی ۳۷ ساله رژیم شاه با امریکاییان بوده است روشن می‌سازد.

۵۷. شایان ذکر است که در هنگام مذاکره برای تنظیم بیانیه‌های الجزایر، هیئت ایرانی به هر دو موضوع مذکور توجه داشته و برای نصب داوران ثالث، در صورت عدم توافق داوران اختصاصی دو دولت، پیشنهاد دیگری ارائه نموده و نیز برای اجرای تعهدات امریکا در بیانیه‌ها و احکام صادره‌له ایران درخواست تضمین مالی کرده ولی هیچ یک مورد موافقت ایالات متحده قرار نگرفته است.

۵۸. بهزاد نبوی: همان مأخذ، ص ۶۸۹.

دربردارد که لزوماً منطبق با منافع و خواسته‌های يك طرف نیست؛ ثانیاً یکی از دو طرف (ایالات متحده امریکا) میلیاردها دلار وجوه و اموال طرف دیگر (جمهوری اسلامی ایران) را در ضیط خود داشته و طرح بیش از ۴۴۰ فقره دعوی علیه جمهوری اسلامی در امریکا از موانع عمده آزادی این داراییها محسوب می‌شده است، وانگهی به‌موجب حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، ایران محکوم به آزادی «گروگانها» و پرداخت غرامت بوده است. با این ترتیب، یکی از طرفین مذاکرات یعنی جمهوری اسلامی ایران از آنچه اصطلاحاً قدرت چانه زنی برابر نامیده شده محروم بوده است، زیرا فرصتهای مناسب برای آزادی «گروگانها» را از دست داده بود. با این همه، دولت شهید رجایی از هیچ تلاشی برای خنثی کردن این اوضاع و احوال منفی فروگذار نکرد و نهایت سعی خود را مبذول داشت تا از امکانات موجود حداکثر استفاده بشود و همان فرصت باقی‌مانده نیز از دست نرود.

## نقد و تحلیل آرای دیوان در مورد بعضی دعاوی

چنانکه پیش از این اشاره شد، بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، صلاحیت دیوان داورى در مورد دعاوی اتباع يك کشور علیه دولت کشور مقابل و دعاوی متقابل دولت خوانده علیه خواهان تبعیه را پیش‌بینی کرده است.<sup>۵۹</sup>

مطابق این بند، رسیدگی به موارد زیر در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد:

- دعاوی ناشی از قرارداد؛
- دعاوی ناشی از دیوان؛
- دعاوی ناشی از سلب مالکیت؛
- دعاوی ناشی از هرگونه اقدام دیگر مؤثر در حقوق مالکیت؛

— دعاوی متقابل که ناشی از قرارداد، معامله، یا پیشامد مبنای دعوی اصلی باشد.

از سوی دیگر، طبق بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل، شرط اصلی قابل طرح بودن ادعا در دیوان داورى، علاوه بر تابعیت امریکایی یا ایرانی مدعی،

---

۵۹. رك. بند ۳-۲ بخش اول از همین مقاله.

پابرجا و موجود بودن ادعا و مالکیت مستمر آن توسط اتباع امریکا یا ایران از تاریخ بروز ادعا تا تاریخ امضای بیانیه‌های الجزایر است.

در این فصل قسمتهایی از عملکرد دیوان داور و آرای آن در زمینه گروههایی از دعاوی مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. آرای دیوان در دعاوی سلب مالکیت همراه با ملاحظاتی درباره دعاوی نفتی درگفتار اول، آرای صادره در دعاوی مشهور به دعاوی اخراج و درگفتار دوم، و بالاخره آرای دیوان داور درباره دعاوی پولی و ارزی ناشی از مقررات و محدودیتهای ارزی جمهوری اسلامی ایران و مسائل مربوط به مقررات صندوق بین‌المللی پول که ایران نیز عضو آن است، درگفتار سوم مورد بحث قرار می‌گیرند.

## گفتار اول

### آرای دیوان در دعاوی سلب مالکیت

دعاوی ناشی از سلب مالکیت بخش عمده‌ای از دعاوی مطروح در دیوان را تشکیل داده است. منظور از سلب مالکیت

اعم از مواردی است که دولت داراییها و اموالی را به صورت گسترده ملی کرده است، مانند ملی کردن بانکها، مؤسسات بیمه و غیره، یا سلب مالکیت‌های موردی به صورت مصادره اموال و داراییهای اشخاص حقیقی و حقوقی.

در يك تقسیم‌بندی دیگر، سلب مالکیت ممکن است ناظر بر اموال عینی مشخص یا حقوق و منافع قراردادی خواهان باشد که، با ادعای سلب مالکیت، از دیوان داوری مطالبه غرامت کرده است. بدیهی است این‌گونه دعاوی را باید از دعاوی ناشی از قرارداد، که از بابت صورت‌حساب‌های پرداخت نشده و یا مطالبات خواهان در ازای خدمات خود طرح گردیده است، متمایز دانست.

قبل از ورود در بحث و تحلیل آرای دیوان در این قلمرو شایسته است در زمینه سلب مالکیت در حقوق بین‌الملل و اصول حقوقی حاکم بر آن به اختصار سخن گفته شود.

## ۱- واژه‌شناسی

در زمینه سلب مالکیت واژه‌هایی مختلفی در زبانهای مختلف به کار رفته است، لیکن نه در زبان فارسی و نه در زبانهای اروپایی، مانند انگلیسی و فرانسه، موارد استعمال این واژه‌ها و اصطلاحات یکسان نبوده و بعضاً به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.<sup>۶۰</sup> در فارسی معروفترین این اصطلاحات عبارتند از: «سلب مالکیت»، «ملی کردن» و «مصادره» که معادل انگلیسی تقریبی آنها به ترتیب "nationalization", "expropriation" و "confiscation" است. در زبان فرانسه نیز از همین اصطلاحات استفاده شده است.<sup>۶۱</sup> البته، اکثر نویسندگان در این رشته کوشیده‌اند که با استفاده از هر یک از این اصطلاحات در معانی خاص، ضمن جلوگیری از تشتت معنایی، نظمی در حوزه این مفاهیم ایجاد کنند؛ از این رو، سلب مالکیت (expropriation) را که واژه‌ای است عام، به گونه‌های مختلف سلب مالکیت توسط دولت تعمیم داده‌اند.<sup>۶۲</sup>

---

۶۰. رجوع کنید به:

1. Brownlie: Principles of Public International Law, 4th ed. (1990), p. 531.

۶۱. در زبان فرانسه در "nationalization" به جای S, Z در حالی که در زبان انگلیسی به هر دو صورت نوشته می‌شود.

۶۲. براونلی: همان مأخذ، همان جا.

ملی کردن (nationalization) به سلب مالکیت‌های بزرگ، که به اقتضای مصالح سیاسی - اقتصادی کشور و معمولاً به موجب قانون صورت می‌پذیرد و بخش مهمی از اقتصاد کشور را دربرمی‌گیرد، اطلاق می‌گردد. مصادره (confiscation) غالباً جنبه جزایی دارد و استفاده از آن بیشتر خاص مواردی است که دولت اموال شخصی را به لحاظ ارتکاب جرمی (به طور مثال همکاری با اجنبی در زمان اشغال کشور، اقدامات غیرقانونی، سوءاستفاده، اختلاس و مالکیت‌های نامشروع) به عنوان مجازات از وی می‌گیرد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، فرق عمده مصادره با ملی کردن در این است که در مصادره، انگیزه و موضوع اصلی اقدامات دولت **وضعیت مالک مال** است که به واسطه ارتکاب عمل خلاف قانون اموالش ضبط می‌گردد، ولی در ملی کردن وضعیت مالک مال از نظر مقام ضبط‌کننده اهمیتی نداشته بلکه **وضعیت خود مال** است که به دلایلی مانند عام المنفعه بودن آن باید از مالکیت خصوصی اشخاص خارج شود و به مالکیت عمومی درآید.

علاوه بر واژه‌های فوق، کلمه "taking" نیز در نوشته‌های حقوقی انگلیسی و امریکایی برای بیان سلب مالکیت توسط دولت به‌نحو عام به‌کار رفته است، اما واقع مطلب این است که "taking" یا «اخذ» مال یا «گرفتن» آن از مالک، نتیجه سلب مالکیت است نه نفس عمل سلب مالکیت. به‌هرحال، این اصطلاح بیش از اندازه عام و مبهم است و بهتر است از نفوذ آن به ادبیات حقوقی فارسی و استعمال آن به‌عنوان مترادف سلب مالکیت خودداری شود.

## ۲- انواع سلب مالکیت و قواعد حقوقی آن

بخشی از مباحث مطرح شده در مورد وضعیت یا رژیم حقوقی «ملی کردن» بر این سؤال مبتنی است که آیا «ملی کردن» با انحاء دیگر سلب مالکیت تفاوتی ماهوی دارد یا شکلی؟ فایده عملی بحث معمولاً در این است که اگر «ملی کردن» را پدیده‌ای متفاوت از سایر اشکال سلب مالکیت بدانیم، اصول حاکم بر آن نیز تفاوت خواهد کرد و تابع قواعد خاصی خواهد گردید. این تفاوت در عمل، بیشتر در

تعیین غرامت و ضابطه حاکم بر آن مؤثر است.<sup>۶۳</sup> در این زمینه، اکثر علمای حقوق و صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل و همچنین کلیه قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سلب مالکیت (به معنای عام آن) و ملی کردن را (به مفهوم خاصی که ملاحظه کردیم) از حقوق مشروع ملتها و از مصادیق بارز حق حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی و ثروتهای ملی دانسته‌اند. مع‌هذا، حقوق‌دانان و صاحب‌نظران، به علت مشخصه‌هایی چند، از جمله تأثیر ملی کردن بر اقتصاد ملی و ابعاد آن، ماهیتاً برای این نحوه سلب مالکیت (ملی کردن)، در

---

۶۳. بحث ما درخصوص سلب مالکیت و اصول حاکم بر آن مختصر به مواردی است که صاحب مال تبعه بیگانه باشد. به عبارت دیگر، ما این موضوع را در چارچوب حقوق بین‌الملل و تعهداتی که دولتها در برابر بیگانگان برعهده دارند و نقض آن باعث مسئولیت بین‌المللی آنها می‌گردد، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. سلب مالکیت در سطح داخلی و در مواردی که صاحب مال تبعه خودی است، مشمول قوانین و مقررات داخلی است، زیرا در آنجا صاحب مال در حد تابع حقوق داخلی مورد نظر قرار می‌گیرد. البته، دولت در سلب مالکیت‌های داخلی که براساس قانون و اهداف عمومی و مصالح عامه انجام می‌دهد معمولاً مبلغی به‌عنوان بهای مال به مالکان می‌پردازد که در واقع نوعی معامله اجباری است که دولت در مورد نحوه پرداخت و میزان آن رأساً تصمیم می‌گیرد. به‌رحال، این قبیل اقدامات که نمودی از اعمال حاکمیت دولت است همواره مبتنی بر قانونی است که مرجع صالح تصویب می‌کند.

مقایسه با سایر انحا سلب مالکیت به ویژه سلب مالکیت موردی و منفرد، مانند ضبط يك واحد توليدي، قائل به امتیازاتی شده اند. از اهم این ملاحظات و امتیازات یکی این است که در ملی کردن، که اجماعاً حق مسلم ملل شناخته شده است،<sup>۶۴</sup> عامل و ضابطه نفع عامه و تبعیض آمیز نبودن مستتر و مفروض است ولی در سلب مالکیت منفرد و موردی، حقوق بین الملل - در صورت احراز شرایط زیر - آن اقدام را غیر مشروع و غیر قانونی تلقی می کند:

اولاً: عمل دولت در جهت نفع عمومی نباشد؛

ثانیاً: تبعیض آمیز باشد؛ و  
ثالثاً: ترتیباتی برای تعیین و پرداخت غرامت مناسب به مالک اتخاذ نشده باشد.<sup>۶۵</sup>

ضبط اموال بیگانگان در موارد مذکور، عمل دولت را از نظر حقوق

---

۶۴. رجوع کنید به:

Nguyen Quoc Dinh et...: Droit international public, Paris, 1992, p. 659.

۶۵. قدر متیقن اصطلاحات نفع عمومی و عدم تبعیض، از همان مفهوم متعارف و معقولی که نزد اکثر حقوقدانها و مراجع بین المللی از آن مراد می شود چندان دور نیست، ولی در مورد غرامت بحث خاصی مطرح است که در قسمت مربوط به ضابطه غرامت بدان خواهیم پرداخت.

بین‌الملل غیرقانونی می‌سازد و اثر وضعی آن چنین است که در مقام برآورد خسارت و پرداخت مابه‌ازای آن، ممکن است دولت به پرداخت غرامت متفاوتی در مقام مقایسه با ملی کردن محکوم شود. بنابراین، با توجه به تعریفی که در بالا از ملی کردن و سلب مالکیت به دست دادیم، این اقدامات فی‌نفسه از دیدگاه حقوق بین‌الملل عمل غیرقانونی به‌شمار نمی‌رود، بلکه ملی کردن و سلب مالکیت در حوزه حقوق بین‌الملل ذاتاً عملی مشروع و قانونی است.

همان‌طوری که در چند سطر قبل اشاره شد، امتیاز دیگری که حقوق بین‌الملل در تحولات اخیر خود برای ملی کردنها (به‌ویژه ملی کردنهای گسترده) قائل شده است به تعیین غرامت مربوط می‌شود، بدین‌معنی که در چنین مواردی قائل به پرداخت غرامت جزئی یا متناسب با امکانات و وضع دولت ملی‌کننده و اهداف ملی کردن است. اکثر علمای حقوق بین‌الملل از جمله نویسندگانی مانند

براونلی،<sup>۶۶</sup> کاتزاروف،<sup>۶۷</sup> فرانچیونی،<sup>۶۸</sup> وایت،<sup>۶۹</sup> فویگل،<sup>۷۰</sup> لاتریخت،<sup>۷۱</sup> آمراسینگ،<sup>۷۲</sup> جساپ،<sup>۷۳</sup> و اسمیت،<sup>۷۴</sup> در آرای و نظرات خود همواره بر حق ملی کردن به عنوان حق مسلم و بلامنازع ملتها برای تعیین سرنوشت و نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی و ثروتهای ملی و بر تحولات حقوق بین‌الملل در زمینه تعیین غرامت تأکید ورزیده‌اند. در مقابل، همان‌طوری که در مورد سلب مالکیت موردی و منفرد دیدیم، عدم رعایت سه شرط (یا به تعبیر دقیق‌تر، طبق تحولات حقوق بین‌الملل معاصر، عدم رعایت دو ضابطه منافع عامه و تبعیض‌آمیز نبودن)

---

66. I. Brownlie: Principles of Public International Law, 4th ed., Clarendon Press, Oxford, (1990), p. 532.

67. K. Katzarov: The Theory of Nationalization, Martinus Nijhoff Publications, Netherlands (1964), p. 335.

68. F. Francioni: "Compensation for Nationalization of Foreign Property: The Borderland between Law and Equity", 24 ICLQ (1957), p. 255 at 258.

69. G. White: Nationalization of Foreign Property, Stevens & Sons Ltd., London (1961), p. 43.

70. I. Foighel: Nationalization: A Study in the Protection of Alien Property in International Law, Stevens & Sons Ltd., London (1957), p. 19.

71. H. Lauterpacht: Oppenheim's International Law, 8th ed., Longmans-Green, London (1955), p. 352.

72. C. F. Amerasinghe: State Responsibility for Injuries to Aliens, Clarendon Press, Oxford (1967), p. 127.

73. P. C. Jessup: Modern Law of Nations, 2nd ed., Machmillan, New York (1956), p. 1.

74. H. A. Smith: The Crisis of the Law of Nations, Stevens & Sons Ltd., London (1947), p. 16.

ممکن است موجب شود که عمل دولت غیرمشروع به‌شمار آید.

## ۲-۱- سلب مشروع و غیرمشروع مالکیت و اثر آن در غرامت:

سواي امتیازاتي که حقوق بین‌الملل برای ملی‌کردنهای گسترده قائل شده است، از نظر قواعد این رشته از حقوق، سلب غیرمشروع مالکیت دارای آثاری متفاوت از سلب مشروع مالکیت می‌باشد. همان‌گونه که ملاحظه شد، سلب مالکیت‌هایی که فاقد شرایط پیش‌گفته باشند عمل و اقدام غیرقانونی به‌شمار می‌آیند و در چنین مواردی حتی استدلال شده است که تبعه بیگانه صاحب مال (خواهان) می‌تواند در مقام طرح دعوی غرامتی را مطالبه کند که معادل «اعاده وضع به حالت اول»<sup>۷۵</sup> باشد، به‌نحوی که غرامت بتواند آثار عمل غیرمشروع را زایل سازد. چنین غرامتی را از آن جهت به‌جای اعاده وضع به حالت اول قابل مطالبه به‌شمار می‌آورند که از نظر اکثر علمای حقوق بین‌الملل اعاده وضع به حالت اول به‌منزله اجبار دولتها به

---

75. Restituion.

انجام عملي خلاف اراده آنهاست که نمی‌تواند عليه يك دولت حاکم مورد رأي واقع شود.

اکنون که ملاحظه شد بین سلب مشروع و غیرمشروع مالکیت تفاوت وجود دارد، بحث بعدي این خواهد بود که غرامت سلب غیرمشروع مالکیت از نظر حقوق بین‌الملل چگونه تقویم می‌گردد و با مورد سلب مشروع و قانونی مالکیت چه تفاوتی دارد. اکثر قریب به اتفاق علمای حقوق و نیز رویه قضایی بین‌المللی تأیید کرده‌اند که ضابطه تعیین غرامت برای سلب قانونی مالکیت با سلب غیرقانونی آن متفاوت است. در حالت اول، مالک مال فقط مستحق دریافت ارزش واقعی مال در زمان سلب مالکیت است، درحالی‌که در حالت دوم عدم‌النفع محدود و قابل تقویم نیز باید به مالک مال پرداخت گردد. این امر برای نخستین بار در قضیه معروف به کارخانه خورزو که از آرای قدیمی و معتبر دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی<sup>۷۶</sup> است مطرح

---

۷۶. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (Permanent Court of International Justice) سلف دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) بوده است.

شد و مورد تأیید قرار گرفت.<sup>۷۷</sup> دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده نیز در برخی از آرای خود این امر را مورد تأکید قرار داده است. این دیوان به ویژه در پرونده آموکو اینترنشنال فایننس (Amoco International Finance) معروف به «خمکو»، (شعبه سوم دیوان به ریاست پروفیسور ویرالی فقید) با تکیه به رأی دیوان دائمی در قضیه مذکور، درباره این موضوع مفصلاً بحث کرده است:

«دیوان دائمی، «اعاده به وضع سابق» را به نحو احسن تعریف کرده است. این اصطلاح به معنای اعاده عین و یا چنانچه این امر غیرممکن باشد، پرداخت معادل پولی است. در هر دو حالت، اصل مبنای اعاده یکی است، یعنی اینکه: «گرامت باید، حتالمقدور، کلیه آثار و نتایج عمل نامشروع را زایل و وضعیتی را که به احتمال زیاد در صورت عدم ارتکاب این عمل وجود می‌داشت، اعاده نماید». یکی از نتایج عمده این اصل این است که گرامت «الزاماً محدود به ارزش

---

77. Case Concerning the Factory at Chorzów (Germany V. Poland), 1928, P.C.I.J. Series A. No. 17.

مؤسسه بازرگانی در هنگام مصادره»  
(به اضافه بهره تا روز پرداخت) نیست.  
طبق رأی دیوان دائمی، «این محدودیت  
فقط در صورتی مجاز است که دولت  
لهستان (دولت مصادره‌کننده) حق مصادره  
را داشته باشد و عمل نامشروع وی صرفاً  
عدم پرداخت ... ارزش عادلانه مال  
مصادره شده، بوده است». مطلب اخیر  
حایز اهمیت شایان است: این بدان معنی  
است که غرامت قابل پرداخت در مورد  
مصادره مشروع (یا مصادره‌ای که برای  
مشروع تلقی شدن فقط احتیاج به پرداخت  
غرامت منصفانه دارد) محدود شده است  
به ارزش مؤسسه بازرگانی در موقع سلب  
مالکیت، یعنی ارزش عادلانه مال مصادره  
شده». ۷۸

همانطور که اشاره شد، علمای حقوق  
بین‌الملل و نویسندگان این رشته نیز  
تأیید کرده‌اند که مسئولیت دولت به

---

۷۸. رأی جزیی شماره ۳-۵۶-۳۱۰ مورخ ۶۶/۴/۲۳ دیوان  
داوری در پرونده خمکو (گزاره آرای دیوان دآوری، ج ۱۵،  
ص ۱۸۹)، بند ۱۹۶ رأی. همچنین، رك. رأی دیوان دآوری در  
پرونده "INA"، رأی شماره ۱-۱۶۱-۱۸۴ مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۴  
(گزاره آرای دیوان دآوری، ج ۸، ص ۳۷۳).

دیوان دآوری دعاوی ایران... ❖ ۷۵

پرداخت غرامت در سلب مالکیت از شخص بیگانه، به تناسب مشروع بودن یا نبودن عمل سلب مالکیت، متفاوت است،<sup>۷۹</sup> به طوری که براونلی، استاد معروف حقوق بین الملل دانشگاه آکسفورد، نه تنها بین آثار سلب مشروع مالکیت و سلب غیرمشروع آن تفاوت قائل شده بلکه میان نتایج عملی انواع سلب غیرمشروع مالکیتها نیز قائل به تفکیک گردیده است.<sup>۸۰</sup> اجمالاً، نظر غالب و نظری که در رأی خمکو نیز مورد تأیید واقع شده، مبین این است که مسئولیت دولت به پرداخت غرامت بابت سلب مالکیت از شخص بیگانه در حالتی که عمل دولت مشروع باشد، منحصر به پرداخت قیمت واقعی مال در زمان سلب مالکیت است و عناصر دیگر از قبیل عدم النفع و غیره قابل اعتنا و پرداخت نیست.

---

79. A. A. Fatouros: Government Guarantees to Foreign Investors, Columbia University press, New York (1962), p. 315: "The amount of compensation to be paid depends on the lawfulness or unlawfulness of measures involved"; R. Dolzer. Encyclopedia of Public International Law, vol. 8, North Holland Publications, Amsterdam (1985), p. 219; G. White: Nationalization of Foreign Property, Stevens & Sons Ltd. (1961), p. 11; D.W. Bowett: "Contracts between States and Private Entities: The Twilight Zone of International Law", 35 Catholic University Law Review (1986), p. 938; Thierry, Combacau, Sur et Vallée: Droit International Public; Montchrestien, Paris (1984), pp. 320-321.

۸۰. براونلی: همان مأخذ، صص ۵۳۸ و ۵۳۹.

سلب غیرمشروع مالکیت عملاً به ندرت اتفاق می افتد و کمتر پیش آمده است که مرجع رسیدگی کننده، عمل دولت را غیرمشروع تلقی کرده باشد، مگر آنکه دولت در ضبط اموال بیگانگان صریحاً انگیزه های غیراقتصادی و نامربوط به منفعت عمومی را قید کرده باشد. به طور مثال، دولت لیبی در ضبط اموال شرکت نفت انگلیس در سال ۱۹۷۱، صریحاً اعلام کرد که انگیزه اقدام آن دولت اعتراض به دولت انگلیس به خاطر چشم پوشی وی از عمل دولت ایران در استقرار حاکمیت بر سه جزیره ایرانی در خلیج فارس بوده است. به همین جهت، هیئت داوران به ریاست گونار لاگرگرن، داور سوئدی، عمل دولت لیبی را غیرمشروع اعلام کرد:

«عمل ضبط اموال خواهان به وضوح نقض حقوق بین الملل است، زیرا این عمل صرفاً به دلایل سیاسی نامربوط صورت گرفته است».<sup>۸۱</sup>

---

81. British Petroleum Exploration Co. v. The Government of Libyan Arab Republic, Award of 10 October 1973, 53 ILR (1979), p. 297 at 329.

ذکر این نکته به‌جاست که در محاسبه  
گرامت ناشی از عمل غیرمشروع، اگر  
عدم‌النفع قابل پرداخت باشد، محدود به  
نفعی خواهد بود که فوت آن در واقع تا  
هنگام صدور رأی تحقق یافته باشد، و  
مواردی احتمالی و فرضی قابل پرداخت  
نیست. دیوان دآوری در پرونده خمکو در  
این مورد چنین نظر داده است:

«... اگر مصادره مشروع باشد، ارزش  
مؤسسه بازرگانی در موقع سلب مالکیت  
ضابطه و میزان گرامت محسوب می‌شود؛  
حال آنکه اگر مصادره نامشروع باشد،  
این ارزش فقط بخشی از گرامت قابل  
پرداخت بوده یا ممکن است باشد. در  
هرصورت، حتی در مورد مصادره نامشروع،  
خسارتی که واقعاً وارد شده ضابطه  
گرامت است...»<sup>۸۲</sup> [تأکید افزوده شده  
است].

## ۲-۲- توانایی دولت در پرداخت گرامت:

حال، این سؤال مطرح می‌شود که هرگاه  
دولتی براساس سیاستهای اقتصادی خود  
تصمیم به ملی کردن بخشی از اقتصاد کشور

---

۸۲. رأی جزیی در پرونده خمکو، بند ۱۹۷.

بگیرد ولی استطاعت پرداخت غرامت در برابر اموال ملی شده را نداشته باشد، آیا این ناتوانی باید مانع از اجرای تصمیم دولت گردد؟ جواب منفی است، زیرا نفس این ناتوانی باعث نمی‌شود که دولت از یک حق شناخته شده خود در حقوق بین‌الملل محروم شود. البته، اقدام دولت باید با مقدار توانایی‌اش در پرداخت غرامت متناسب باشد. در چنین حالتی، فی‌الواقع بین رعایت و اعمال دو حق مشروع - یکی حق حاکمیت دولتها در ملی کردن و دیگری حق اتباع خارجی صاحب مال به دریافت غرامت خود - تزامم به وجود می‌آید. پاسخ حقوق بین‌الملل به این تزامم آن است که حق دولتها در ملی کردن که متضمن مصالح یک کشور است به‌طور کامل، و در عین حال حقوق زیان‌دیده (تبعه خارجی) نیز تا جایی که ممکن است، باید مورد توجه واقع گردد.

از آنجا که ملی کردن و سلب مالکیت توسط دولتها - همان‌گونه که اشاره کردیم - ذاتاً عملی مشروع و قانونی است، لذا ضابطه غرامت قابل پرداخت برای آن نیز همیشه ضابطه غرامت قابل پرداخت برای یک

عمل مشروع است. ولي - به طوري كه پيش از اين گفتيم - يك شرط ديگر در اين مورد وجود دارد و آن توانايي و استطاعت دولت به پرداخت غرامت است. از طرفي، چون ملي كردن معمولاً متضمن منابع طبيعي يا بخشي از اقتصاد يك کشور در ابعاد وسيع است، دولت ملي‌کننده همیشه قادر به پرداخت غرامت اموال ملي شده نخواهد بود. از طرف ديگر، حاکميت بر منابع طبيعي و انتخاب سيستم اقتصادي کشور از حقوق حقه ملتها و از اصول مسلم حقوق بين‌الملل است؛ لذا هر کجا دولتها فقط به واسطه عدم تواناني پرداخت غرامت از اعمال اين حق محروم گردند، حق ملتها بر حق تبعه خارجي براي وصول غرامت کامل خود اولويت خواهد داشت و دولت حق دارد اموال مورد نظر را ملي کند و فقط در حد توانايي خود غرامت بپردازد. تکليف دولت به پرداخت **غرامت جزيي**، مورد تأييد علماي برجسته حقوق بين‌الملل نيز قرار گرفته است. به عنوان مثال، لاترپاخت در شرح کتاب حقوق بين‌الملل نوشته اېنهام به صراحت از مناسبتر بودن پرداخت غرامت جزيي در ملي کردنهاي گسترده در واقعي

که دولت به قصد تغییر و تحول ساختار اقتصادی کشور دست به این عمل می‌زند، سخن رانده است.<sup>۸۳</sup> نویسندگان دیگر نظیر فاتوروس،<sup>۸۴</sup> کاتزاروف<sup>۸۵</sup> و شاختر<sup>۸۶</sup> نیز نظریات مشابهی ابراز کرده‌اند.

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در رأی خود در قضیه «لیتگو» عیناً این نظر را که در ملی‌کردن‌های گسترده توسط دولت‌ها پرداخت غرامت جزئی مناسب‌تر می‌نماید، تأیید کرده است.<sup>۸۷</sup> دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده نیز در برخی آرای خود مانند آرای پرونده «سدکو» و پرونده "INA" به همین‌نظر گرایش داشته است. به‌طور مثال، شعبه سوم دیوان داور در قرار اعدادی که در پرونده «سدکو» صادر کرده است با اشاره به تحولات حقوق بین‌الملل در این مورد و

---

۸۳. لاتریخت: همان مأخذ، ص ۳۵۲.

۸۴. فاتوروس: همان مأخذ، ص ۳۲۷.

۸۵. کاتزاروف: همان مأخذ، ص ۳۳۴.

86. O. Schachter: "International Law in Theory and Practice", Recueil des Cours, Académie de Droit International (R.C.A.D.I), 1982, v. p. 325.

۸۷. رجوع کنید به:

Lithgow and Others v. The United Kingdom, Judgment of 8 July 1986, Case No. 2/1986/74/12-118, European Court of Human Rights, Series A, No. 102, p. 121.

تأثیر قطعنامه‌های سازمان ملل چین اعلام کرده است:

«با وجود این، صاحب‌نظرانی که استدلال می‌کنند تصویب قطعنامه شماره ۱۸۰۳، با توجه به زمینه شناسایی عمومی حق مالکیت عمومی کشورها نسبت به منابع طبیعی خویش، دلیل بر نوعی دگرگونی در حقوق بین‌الملل عرفی یا موجد چنین دگرگونی است، به نحوی که غرامتی کمتر از غرامت کامل باید ضابطه قابل اعمال شناخته شود، توجهشان عمدتاً معطوف به تأثیر احتمالی قطعنامه مزبور بر موضوع غرامت در رابطه با ملی‌کردن‌های رسمی و سیستماتیک و گسترده از قبیل ملی کردن تمامی یک صنعت یا یک منبع طبیعی است؛ حال آنکه در دعوی حاضر هیچ یک از طرفین مدعی وجود چنین اوضاع و احوالی نشده است».<sup>۸۸</sup>

---

۸۸. قرار اعدادی شماره ۳-۱۲۹-۵۹ دیوان داور، ص ۱۱ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۱، ص ۱۸). منظور از نقل قول این است که صرفاً نشان دهیم دیوان به‌طور اصولی غرامت جزئی را پذیرفته است، حال اگر گفته است خصوص مورد پرونده ۱۲۹ مصداق آن نیست، امر دیگری است که خارج از این بحث قرار دارد.

در پرونده "INA" نیز دیوان نظر  
مشابهی ارائه داده است:  
«حقوق بین‌الملل در مورد این قبیل ملی  
شدنهای گسترده و ماهیتاً قانونی،  
دستخوش یک تجدید ارزیابی تدریجی شده  
که نتیجه آن می‌توان تضعیف دکترین  
غرامت «کامل» یا «کافی» (در مواردی که  
معادل «کامل» به کار برده می‌شود)، که  
در این پرونده پیشنهاد شده است،  
گردد».<sup>۸۹</sup>

### ۳- آرای دیوان داور در مورد دعاوی سلب مالکیت

پس از بررسی اجمالی قواعد حقوقی  
ناظر به سلب مالکیت در حقوق بین‌الملل،  
اکنون به بحث درباره پاره‌ای از آرای  
دیوان داور در این زمینه و احیاناً نقد  
آنها می‌پردازیم تا عملکرد دیوان در  
پرتو حقوق بین‌الملل روشن گردد. البته،  
قصد نداریم تمامی آرای دیوان را که  
به نحوی مرتبط با موضوع سلب مالکیت است  
نقد و بررسی کنیم، بلکه مهمترین آنها

---

۸۹. رأی شماره ۱-۶۱-۱۸۴ مورخ ۶۴/۵/۲۲ دیوان داور، ص  
۸.

را که حاوی مباحث اساسی حقوق بین‌الملل در مورد سلب مالکیت یا احیاناً در جهت تحول آن بوده است مورد بحث و گفتگو قرار می‌دهیم. گفتنی است که تأکید ما بیشتر بر مباحث و استدلال‌های حقوقی راجع به سلب مالکیت و مسائل نظری و تحولات حقوق بین‌الملل در این زمینه است نه توضیح نحوه برخورد دیوان در یک پرونده خاص در محاسبه غرامت یا چگونگی استدلال آن، زیرا این مطلب خاص هر پرونده و بررسی آن محتاج تفصیل واقعیات پرونده‌ها و توضیح مواضع و ادعاهای طرفین و لوایح آنهاست که از هدف و حوصله این مقاله خارج است.

### ۳-۱- سلب مالکیت از سهام

آرای صادره در رابطه با سلب علائق مالکانه سهامداران در شرکتها، به‌ویژه رأی شعبه سوم دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده در پرونده "AIG" و رأی شعبه اول دیوان در پرونده "INA" از آرایى بوده که توجه علما و منتقدان حقوقی را به خود جلب کرده است. در این

مقاله به بررسی این دو رأی بسنده می‌کنیم.

۳-۱-۱- نخستین رأی مهم دیوان در این زمینه رأی صادره در پرونده امریکن اینترنشنال گروپ ("AIG") بود.<sup>۹۰</sup> همان‌گونه که قبلاً عنوان شد، صنعت بیمه در ایران با «لایحه قانونی ملی شدن مؤسسات بیمه و مؤسسات اعتباری» ملی گردید. از جمله شرکتهای مشمول این قانون، شرکت بیمه ایران و امریکا بود که ۳۵ درصد سهام آن متعلق به شرکتهای تابع یک شرکت امریکایی به نام "AIG" بود. شرکت اخیر قبل از امضای بیانییه‌های الجزایر، دعوایی در امریکا مطرح کرده بود.<sup>۹۱</sup> و پس از امضای بیانییه‌ها ادعای خود را نزد دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده مطرح ساخت.<sup>۹۲</sup> در این دعوی، شرکت امریکایی "AIG" (خواهان) ادعا می‌کرد که اقدام خواندگان (دولت جمهوری اسلامی و بیمه مرکزی ایران) در سلب مالکیت از آن

---

۹۰. رک. رأی شماره ۲-۳-۹۳ مورخ ۲۸ آذر ۱۳۶۲ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۴، ص ۹۶).

۹۱. دعوای شماره ۷۹-۳۲۹۸ در دادگاه منطقه‌ای کلمبیا.

۹۲. دعوای امریکن اینترنشنال گروپ علیه دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت بیمه مرکزی ایران، پرونده شماره ۲، شعبه سوم دیوان داور.

شرکت غیرمشروع بوده است زیرا، به‌هنگام سلب مالکیت، اصول حقوق بین‌الملل و مقررات عهدنامه مودت ایران و امریکا دایر بر لزوم پرداخت فوری (prompt) غرامت کامل (full) رعایت نشده است. نظر بیمه مرکزی ایران آن بود که ملی کردن صنعت بیمه عملی مشروع و حق مسلم دولت بوده است و در این مورد در حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه استثنایی وجود ندارد. درخصوص غرامت نیز نظر بیمه مرکزی ایران چنین بود که اولاً عهدنامه مودت ارتباطی با مورد حاضر ندارد؛ ثانیاً گرچه حقوق بین‌الملل پرداخت غرامت را لازم دانسته ولی به پرداخت فوری آن نظر نداده است، به همین دلیل پرداخت غرامت در مدت زمانی معقول پس از سلب مالکیت کفایت می‌کند؛ ثالثاً تئوری امریکایی لزوم پرداخت غرامت کامل هیچ‌گاه در حقوق بین‌الملل جایی نداشته، خصوصاً آنکه در ملی کردن، معمولاً و عموماً غرامت جزئی پرداخت شده است نه غرامت کامل.<sup>۹۳</sup>

---

۹۳. رك. رأي شماره ۳-۲-۹۳، بخش پنجم، قسمت اول.

دیوان در بررسی این دعوی ابتدا صریحاً مشروعیت اقدام ایران را اینچنین مورد تأیید قرار داد:

«به عقیده دیوان داوری نمی‌توان گفت که ملی کردن شرکت بیمه ایران و امریکا، چه به‌موجب عهدنامه مودت (در صورتی‌که این عهدنامه در مورد حل اختلاف حاضر قابل اعمال باشد) و چه طبق اصول متداول حقوق بین‌الملل، فی‌نفسه غیرقانونی بوده است، زیرا دیوان داوری مدارک کافی در دست ندارد که نشان دهد ملی کردن شرکت مزبور جزئی از یک برنامه بزرگ اصلاحی به‌خاطر مصالح عامه نبوده یا اقدامی تبعیض‌آمیز بوده است.»<sup>۹۴</sup>

با وجود این، دیوان با ذکر اینکه در پرونده مورد بحث لزومی به اعلام‌نظر در خصوص حاکمیت یا عدم حاکمیت مقررات عهدنامه مودت وجود ندارد، و با خودداری از ورود به بحث اصلی ضابطه غرامت، صرفاً چنین نتیجه‌گیری کرد که چون، حتی در مورد سلب مشروع مالکیت نیز، مالک

---

۹۴. همان رأی، ص ۱۴.

استحقاق دریافت گرامتی معادل «ارزش مال» اخذ شده را دارد، وظیفه اصلی دیوان تعیین ارزش مال است. دیوان سپس ارزش سهام ملی شده خواهان را با لحاظ کردن شرکت بیمه ایران و امریکا به عنوان يك شرکت دایر - و نه آنچنان که خواننده درخواست کرده بود براساس ارزش دفتری آن - محاسبه نمود.<sup>۹۰</sup> هرچند دیوان در محاسبه ارزش شرکت، رقم پیشنهادی خواهان و کارشناسان او را با در نظر گرفتن کلیه شرایط و اوضاع و احوال ذی ربط تقریباً به يك چهارم تقلیل داد، با وجود این، قصور دیوان در صدور يك رأی مدلل و خودداری آن از ورود به بحث اصلی ضابطه گرامت و خصوصاً توسل آن به مفهوم کاملاً مبهم و متغیر «ارزش مال»، بی آنکه عناصر تشکیل دهنده آن ارزش را تعیین کند، محل ایراد و انتقاد است. اجمالاً تا همین حد مسلم می‌نماید که چنین رأی مبهمی نمی‌تواند به عنوان سابقه قضایی در موارد مشابه مورد استناد واقع شود.

۲-۱-۳- در پرونده دیگر معروف به "INA" نیز ملی شدن صنعت بیمه در ایران

---

۹۰. همان مأخذ، همان جا و صفحات بعد.

مطرح بود.<sup>۹۶</sup> شرکت امریکایی "INA" حدود یک سال قبل از تاریخ ملی شدن صنعت بیمه، ۲۰ درصد سهام یک شرکت بیمه ایرانی (بیمه شرق) را خریداری کرده بود. این شرکت با طرح ادعایی نزد دیوان داوری دعاوی ایرن - ایالات متحده، دریافت غرامت بر مبنای ارزش کامل سرمایه‌گذاری خود را مطالبه می‌کرد.

در این رأی نیز دیوان داوری ابتدا نظر داد که عمل دولت ایران در سلب مالکیت از خواهان عملی کاملاً مشروع و از حقوق مسلم دولت بوده است. در مورد ضابطه غرامت، دیوان استدلال کرد که تحولات اخیر حقوق بین‌الملل عرفی پایه‌های دکترین پرداخت غرامت کامل را در مورد ملی‌کردن‌های گسترده و مشروع سست کرده است، چندان‌که در موارد مذکور به پرداخت این میزان غرامت نیست. مع‌ذلك، دیوان در ادامه چنین اعلام‌نظر کرد که اولاً مورد حاضر، با توجه به میزان ناچیز سرمایه‌گذاری خواهان، از مصادیق ملی‌کردن‌های بزرگ نیست، و ثانیاً به علت نبود هیچ‌گونه استدلال مخالف، دیوان ملزم

---

۹۶. رأی پرونده "INA"، پانوشته ۷۸۷

است حاکمیت مقررات عهدنامه مودت بر روابط طرفین را در موضوع ضابطه غرامت مورد تأیید قرار دهد. به این ترتیب، دیوان برای نخستین بار مقررات بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت<sup>۹۷</sup> را در حد «قانون خاص»<sup>۹۸</sup> بین طرفین در این مورد (غرامت سلب مالکیت) پذیرفت و به این لحاظ به پرداخت ارزش کامل سهام ملی شده، معادل سرمایه‌گذاری اولیه خواهان حکم کرد، هرچند در محاسبه ارزش کامل سهام به رقم نسبتاً کم سرمایه‌گذاری خواهان و فاصله اندک بین سرمایه‌گذاری و سلب مالکیت

---

۹۷. بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت می‌گوید:

«اموال اتباع و شرکتهای هریک از طرفین معظمین متعاهدین از جمله منافع اموال از حد اعلاي حمایت و امنیت دائم به‌نحوی که در هیچ مورد کمتر از مقررات قانون بین‌المللی نباشد، در داخل قلمرو طرف متعاهد معظم دیگر برخوردار خواهد بود. این اموال جز به‌منظور نفع عامه، آن هم بی‌آنکه غرامت عادلانه به اسرع اوقات پرداخت شود، گرفته نخواهد شد. غرامت مزبور باید به وجه مؤثری قابل تحقق باشد و به نحو کامل معادل مالی خواهد بود که گرفته شده است و قبل از آنکه گرفته شود یا در حین گرفتن مال، قرار کافی جهت تعیین مبلغ غرامت و پرداخت آن داده خواهد شد.»

برای ملاحظه متن کامل عهدنامه مودت، رک. منبع مذکور در پانوشته ۷.

98. Lex Specialis.

اشاره نموده و این عوامل را در محاسبه غرامت مدخلیت داد.

همان‌طور که گفته شد، قصد ما ورود در جزئیات و مسائل موضوعی پرونده و نقد رأی مربوط نیست، زیرا نقاط ضعف رأی در نظر مخالف داور ایرانی، با توجه به واقعیات خاص این پرونده، ذکر شده است. قابل توجه است که رئیس شعبه یک دیوان در این رأی نظر جداگانه‌ای ثبت نمود و طی آن مجدداً موضوع تحولات حقوق بین‌الملل و عدم لزوم پرداخت غرامت کامل در موارد ملی‌کردنهای گسترده را مورد تأیید قرار داد.<sup>۹۹</sup> به هر حال، اهمیت این رأی از نظر حقوقی در آن است که از یک تحول در حقوق بین‌الملل نظری صحبت به میان آورده است و آن چیزی نیست جز تغییر دکترین غرامت کامل برای ملی‌کردن‌ها و حرکت به سوی «غرامت مناسب».

پس از این رأی، دیوان داوری در آرای دیگر خود در موضوع سلب مالکیت، مقررات بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت را «به‌عنوان قانون خاص» بین طرفین در

---

۹۹. نظر جداگانه گونار لاگرگرن رئیس وقت شعبه اول در پرونده ۱۶۱، ثبت شده به تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۴ (گزاره آرای دیوان داوری، ج ۸، ص ۳۸۵).

زمینه ضابطه غرامت قابل پرداخت، اعمال کرد. ۱۰۰

یادآوری این نکته لازم است که این قبیل آرای دیوان در زمینه غرامت سلب مالکیت، تا جایی که از ضابطه «غرامت مناسب» صحبت کرده و ضابطه قدیمی «غرامت کامل» را به کنار نهاده است، بیشک گامی مؤثر در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و از این حیث رویه‌ای بخردانه به‌شمار می‌آید، لکن استناد دیوان به ضابطه غرامت مقرر در عهدنامه مودت ایران و امریکا به مثابه یک ضابطه قراردادی و نه معیار پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل نمی‌تواند در حد رویه‌ای بین‌المللی، در موارد کلی و در آنجا که طرفین تعهد قراردادی خاصی در قبال یکدیگر نکرده‌اند، مورد توجه و تبعیت قرار گیرد. ۱۰۱

---

۱۰۰. به‌طور مثال، مراجعه شود به آرای زیر:  
- رأی نهایی سدکو، رأی شماره ۳-۱۲۱-۳۰۹ مورخ ۱۳۶۶/۴/۱۱ (گزاره آرای دیوان دآوری، ج ۱۵، ۲۳).  
- رأی توماس ارل پاین، رأی شماره ۲-۳۳۵-۲۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۵/۱۷ (گزاره آرای دیوان دآوری، ج ۱۲، ص ۳).  
- رأی نهایی استارت، رأی شماره ۱-۲۴-۳۱۴، مورخ ۱۳۶۶/۵/۲۳ (گزاره آرای دیوان دآوری، ج ۱۶، ص ۱۱۲).  
۱۰۱. در فاصله بین نگارش مقاله حاضر و چاپ آن، شعبه سوم دیوان دآوری در رأی خود در پرونده شاهین ابراهیمی

### ۳-۲- سلب حقوق قراردادی

نمونه‌های سابق‌الذکر راجع به آرای دیوان درباره سلب مالکیت از خارجیان

---

و برخی دیگر علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، (رأی شماره ۳-۴۴/۴۶/۴۷-۵۶۰ مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴) موضوع ضابطه غرامت را به تفصل مورد بررسی قرار داده و در آن خصوص اعلام‌نظر کرده است. در رأی مذکور، دیوان پس از اشاره به موضع خواهانها، که با استناد به بند ۲ ماده ۴ مودت خود را محق به دریافت «معادل کامل قیمت مال اخذ شده» می‌دانسته‌اند، به تحوّل‌ی که در سالهای اخیر در این زمینه خصوصاً به سبب نوشته‌های علمای حقوق، رویه قضایی و قطعنامه‌های ذی‌ربط سازمان ملل حاصل شده است، می‌پردازد و چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

– حقوق بین‌الملل عرفی ضابطه قدیمی «غرامت کامل در کلیه موارد» را مردود دانسته و اینک معیار «غرامت مناسب» را – خواه در موارد ضیط اموال عینی یا قراردادی و خواه در خصوص ملی‌کردنهای بزرگ و یا غیر آن – به‌عنوان قاعده غالب پذیرفته است.

– هدف و مقصود قاعده جدید حصول اطمینان از این امر است که میزان غرامت نه به صورت خشک و از پیش تعیین شده بلکه به شکل انعطاف‌پذیر و لزوماً با درنظر گرفتن شرایط خاص هر مورد تعیین خواهد شد.

– در عمل، ابتدا قیمت کامل مال اخذ شده تعیین می‌شود و سپس میزان «غرامت مناسب»، با درنظر گرفتن کلیه شرایط و اوضاع و احوال خاص هر پرونده، از قیمت کامل استخراج می‌گردد.

استناد انحصاری رأی مورد بحث به ضابطه غرامت در حقوق بین‌الملل عرفی و اعمال آن ضابطه در پرونده مورد بحث، علی‌رغم تکیه خواهان به ضابطه غرامت در عهدنامه مودت، مبین آن است که دیوان، این بار به‌طور کلی و بدون محدودیت، تبعیت از قاعده غالب در حقوق بین‌الملل عرفی را، حتی در مواردی که طرفین به‌نحو دیگری توافق کرده باشند، لازم دانسته است.

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۹۳

نسبت به سهام و سایر حقوق مالی و مالکانه آنها در شرکتها بود، اما درباره سلب مالکیت حقوق قراردادی، باید به سایر آرای دیوان رجوع کرد.

پرونده معروف به «خمکو» و رأی صادره توسط شعبه سوم دیوان به ریاست میشل ویرالی، استاد فقید فرانسوی حقوق بین‌الملل، از آرای مهم دیوان داور در موضوع سلب مالکیت از حقوق قراردادی به‌شمار می‌آید. هرچند در ضابطه غرامت، رأی خمکو نیز به پیروی از رویه جاری دیوان، مقررات عهدنامه مودت را قابل اعمال دانسته است، ولی توصیف دقیق و مستدلی که برای نخستین بار از ضابطه غرامت مذکور در عهدنامه مودت ارائه کرده و نیز مباحث حقوقی با ارزشی که در مورد جنبه‌های دیگر موضوع سلب مالکیت مطرح ساخته است، رأی مزبور به وضوح از سایر آرای دیوان در این زمینه ممتاز گردانیده است.

موضوع این پرونده ادعای ناشی قرارداد مشارکت در یک طرح پتروشیمی بین شرکت ملی پتروشیمی ایران و شرکت سویسی آموکو اینترنشنال بود که قرارداد آن در

سال ۱۳۴۵ برای احداث يك كارخانه پتروشیمی در جزیره خارك جهت تبدیل گاز حاصله از استخراج نفت در خلیج فارس به مواد پتروشیمی منعقد شده بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سال ۱۳۵۸، قرارداد مذکور به همراه دیگر قراردادهای نفتی و در اجرای ماده واحده مربوط به قراردادهای نفتی مصوب شورای انقلاب و به لحاظ ارتباط نزدیکی که با قراردادهای نفتی مشمول ماده واحده مذکور داشت، به حکم کمیسیون خاص لغو و کان لم یکن اعلام گردید.<sup>۱۰۲</sup>

شرکت امریکایی آموکو که صاحب سهام شرکت سویسی بود، با استناد به نقض قرارداد مشارکت و ضبط سهام و حقوق و منافع مکتسبه قراردادی، علیه دولت ایران در دیوان داوران اقامه دعوی کرد. دیوان داوران قبل از رسیدگی و صدور حکم نهایی در این پرونده، ابتدا نظر و رأی خود را به صورت يك حکم جزیی در مورد

---

۱۰۲. همان‌گونه که اشاره شد، این «مشارکت» جهت تأسیس يك كارخانه پتروشیمی ایجاد شده بود و فی‌نفسه قرارداد نفتی نبود، اما کمیسیون خاص یاد شده قرارداد زیربنایی آن را، که موجب ایجاد يك شرکت تجاری به نام «خمکو» شده بود، از جمله قراردادهای مشمول ماده واحده دانست و آن قرارداد را از ابتدا کان لم یکن اعلام کرد.

چند موضوع با اهمیت پرونده از قبیل مسئولیت، سلب مشروع مالکیت و ضابطه غرامت اعلام کرد. از موضوعات مهم دیگری که دیوان در این رأی بدانها پرداخته است، مشروعیت اقدامات دولت در سلب مالکیت و اثر آن بر ضابطه غرامت قراردادهای دولتی و وضعیت آنها در حقوق بین‌الملل، روش ارزیابی غرامت و شرط تثبیت در قرارداد است.

در مورد ضرورت تفکیک بین موارد سلب مشروع مالکیت از موارد سلب غیرمشروع آن به توضیحات قبلی (بند ۲-۱) بسنده می‌گردد. درخصوص اثر این تفکیک بر ضابطه غرامت، دیوان داور چینی اعلام نظر کرد که گرچه در هر دو مورد «ارزش کامل مال» ضبط شده پرداخت می‌گردد اما «ارزش کامل مال» یک مفهوم کلی و مبهم است که در وهله نخست باید معنای دقیق و عناصر تشکیل‌دهنده آن را، لزوماً با مراجعه به حقوق بین‌الملل عرفی، روشن ساخت. دیوان سپس با تجزیه و تحلیل حقوق بین‌الملل عرفی ذی‌ربط، خصوصاً با تشریح دقیق رأی صادره در قضیه کارخانه خوروز، نتیجه‌گیری کرد که طبق حقوق بین‌المللی

عرفي، مفهوم و عناصر تشكيل دهنده «ارزش كامل مال» برحسب اينكه مالکيت به نحو مشروع يا غيرمشروع سلب شده باشد، تفاوت ميکند. در حالت اول، ارزش كامل مال عبارت است از ارزش آن در زمان سلب مالکيت و لاغير، و از اينرو عناصر تشكيل دهنده آن عبارت است از ارزش مال (اعم از ارزش اجزاي عيني و غيرعيني آن) در زمان سلب مالکيت به اضافه يك ارزش كلي که در همان زمان براي منافع آتي<sup>۱۰۳</sup> در نظر گرفته ميشود. به عبارت ديگر، در اين حالت، عدم النفع آتي<sup>۱۰۴</sup> از زمره عناصر تشكيل دهنده ارزش مال خارج ميشود. در حالت دوم، يعني در حالت سلب غيرمشروع مالکيت، ارزش كامل مال عبارت از است ارزش اجزاي عيني و غيرعيني آن در زمان سلب مالکيت به اضافه عدم النفع از دست رفته در فاصله بين سلب مالکيت و صدور حکم، و نه بيش از آن. بررسي تجزيه و تحليل فوق در خصوصيات اين قسمت از رأي خارج از حوصله

---

103. Future Prospect.

104. Loss of Profits.

مقاله حاضر است، اما به برخی از نکات برجسته آن اجمالاً اشاره می‌شود:

– خسارات تبعی (از جمله خسارات تنبیهی) به‌طور مطلق، و عدم‌النفع برای دوره بعد از صدور رأی در هیچ حالتی، حتی در حالت سلب غیرمشروع مالکیت، پرداخت نمی‌شود.

– در موارد سلب غیرمشروع مالکیت، عدم‌النفع محدود به حد فاصل زمانی سلب مالکیت و صدور رأی است.

– در موارد سلب مشروع مالکیت «ارزش کامل مال» بدون در نظر گرفتن عدم‌النفع محاسبه می‌گردد، هرچند برای سوددهی احتمالی آن را در آینده ارزشی تحت عنوان "Future Prospect" در زمان سلب مالکیت در نظر گرفته می‌شود.

– از آنجا که در رأی، لزوم پرداخت معادل «ارزش کامل مال» پذیرفته شده و صرفاً، با استناد به حقوق بین‌الملل عرفی، به تبیین معنی و عناصر تشکیل‌دهنده آن در دو حالت مشروع و غیرمشروع پرداخته شده است، وجود هرگونه قرارداد خاص بین طرفین، نظیر عهدنامه مودت که در آن تعهد به پرداخت غرامت

معادل ارزش کامل مال شده است، هیچ‌گونه مانعی برای اعمال یافته‌های حقوقی رأی ایجاد نکرده است، کما اینکه در رأی خمکو نیز حکم به عدم پرداخت عدم‌النفع با فرض اعتبار عهدنامه مودت در روابط بین طرفین داده شده است. اهمیت این نکته در رأی خصوصاً در آنجاست که گرچه مشابه آرای دیگر دیوان ضابطه توافق شده برای تعیین غرامت مذکور در عهدنامه مودت را بین طرفین عهدنامه جاری و معتبر به‌شمار آورده است، ولی تفسیر بسیار روشن و رسایی از تئوری ارزش کامل (Full Value) به‌دست می‌دهد و ارزش مال بدون احتساب عدم‌النفع را غرامت یا ارزش کامل مال می‌شناسد.

– و بالاخره تذکر این نکته ضروری است که هرچند رأی صادره در پرونده خمکو ناظر به دعوای سلب مالکیت از حقوق قراردادی بوده است، اما اشارات مکرر رأی به موارد سلب مالکیت از یک مؤسسه تجاری فعال و ارزش حقوق عینی همراه تبیین و تشریح اصول مورد حکم در رأی قضیه خورزو، تردیدی باقی نمی‌گذارد که دامنه یافته‌های رأی محدود به موارد سلب

مالکیت از حقوق قراردادی نیست بلکه شامل موارد سلب مالکیت از یک شرکت یا مؤسسه فعال سودآور، یعنی تعیین غرامت حقوق عینی و غیرعینی از جمله انتظارات معقول قراردادی نیز می‌شود.

موضوع مهم دیگری که در رأی خمکو مورد توجه واقع شده - همان‌طور که ذکر شد - قراردادهای دولتی است. ماهیت این نوع قراردادهای، یعنی قراردادهایی که دولت یا شرکتهای دولتی (با تصویب دولت) با اتباع و شرکتهای خارجی منعقد می‌سازند، از جمله مسائل مورد اختلاف در حقوق بین‌الملل است. بعد از جنگ دوم جهانی و متعاقب اقدامات کشورهای جهان سوم در خاتمه دادن به امتیازات ناحق گذشته، تنی چند از حقوقدانان غربی کوشیده‌اند قراردادهای دولتها با اتباع بیگانه (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) را از قلمرو صلاحیت قوانین کشورهای طرف قرارداد خارج سازند. در جهت تأمین این هدف، این دسته از حقوقدانان نظریه برابری قراردادهای دولتی با عهدنامه‌های

بین‌الدولی را مطرح ساختند.<sup>۱۰۰</sup> ابتدا نویسندگانی مانند جنینگز،<sup>۱۰۶</sup> سیدل – هوهنفلدرن<sup>۱۰۷</sup> و فیشر<sup>۱۰۸</sup> آن را از دیدگاه‌های مختلف ارائه و درباره آن گفتگو کردند، سپس رنه ژان دوپویی داور منفرد در قضیه معروف به «تاپکو» نیز این نظریه را تأیید و براساس آن حکم قضیه را صادر نمود.<sup>۱۰۹</sup>

منظور این دسته از حقوق‌دانان از برابری قراردادهای دولتی با عهدنامه‌ها در حقیقت اعمال اصل لزوم وفای به عهد<sup>۱۱۰</sup>

---

۱۰۵. این مطلب نخستین‌بار قبل از جنگ جهانی دوم توسط دولت سویس در قضیه Losinger نزد دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مطرح شده بود (PCIJ Pleadings, Series C. No. 78 p. 32). بعد از جنگ نیز دولت انگلستان در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس عیناً همین نظریه را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری تکرار کرد تا بتواند مداخله دولت انگلیس در دعوی و صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به آن بهتر ثابت کند (ICJ Pleadings, Documents, 1952, p. 105). البته، دیوان بین‌المللی دادگستری این استدلال دولت انگلیس را نپذیرفت و نظر داد که قرارداد موضوع اختلاف چیزی بیش از یک قرارداد حق‌الامتیاز بین یک دولت و یک شرکت خارجی نیست.

106. R. y. Jenings: "State Contracts in International Law", 37 BYIL., (1961), p. 156.

107. I. Seidl-Hohenveldern: International Economic Law, Martinus Nijhoff Publishers, Netherlands (1989), p. 45 et seq.

108. P. Fischer: Encyclopedia of Public International Law, vol. 8, op.cit., p. 102.

۱۰۹. دعوی بین شرکت امریکایی تگزاکو و دولت لیبی، رأی مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۷۷، مندرج در شماره ۱۷ ILM (۱۹۷۸)، صص ۱ و بعد.

110. Pacta sunt servanda.

❖ ۱۰۱ دیوان داورى دعاوى ایران...

نسبت به قراردادهای دولتی بوده است. به نظر آنان همان‌گونه که دولتها باید به تعهدات خویش در عهدنامه‌ها و در برابر سایر دول وفادار باشند، در قراردادهای خود با اتباع و اشخاص خصوصی خارجی نیز باید از این اصل تبعیت کنند؛ در غیر این صورت نقض آن قراردادهای توسط دولت، مسئولیت بین‌المللی او را به دنبال خواهد داشت.

این فرضیه هیچ‌گونه مبنایی در حقوق بین‌الملل ندارد و آرای معتبر بین‌المللی و آموزه اکثریت علمای حقوق بین‌الملل (از جمله بسیاری از حقوقدانان غربی) آن را رد کرده است. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه قرصه‌های صربستان<sup>۱۱۱</sup> و دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس<sup>۱۱۲</sup> تصریح کرده‌اند که حقوق بین‌الملل عمومی، حاکم بر قراردادهای دولت با اتباع بیگانه نیست بلکه قانون حاکم بر این‌گونه قراردادهای معمولاً قانون دولت طرف قرارداد است.

---

۱۱۱. قضیه قرصه‌های صربستان (۱۹۲۹)، مجموعه آرای دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی، سری الف، ص ۴۱.  
۱۱۲. قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس (۱۹۵۲)، مجموعه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۱۱۲.

نویسندگان و علمای حقوق بین‌الملل مانند باوت،<sup>۱۱۳</sup> فریدمن،<sup>۱۱۴</sup> هیگینز،<sup>۱۱۵</sup> وایت،<sup>۱۱۶</sup> اکهرست،<sup>۱۱۷</sup> آرشاگا،<sup>۱۱۸</sup> شاختر،<sup>۱۱۹</sup> القشیری،<sup>۱۲۰</sup> ریگو،<sup>۱۲۱</sup> و بالاخره ورهون<sup>۱۲۲</sup> نیز از همین نظر حمایت و به‌نحوی مشابه استدلال کرده‌اند که منزلت دادن به یک قرارداد تجاری منعقد شده بین یک واحد دولتی و یک شرکت خارجی در حد یک عهدنامه بین‌المللی صحیح نیست و حق حاکمیت دولتها و منافع عمومی ملتها نمی‌تواند تحت‌الشعاع منافع خصوصی اشخاص

---

113. D.W. Bowett, op.cit., p. 929 at 933.

114. S. Friedman: Expropriation in International Law, Stevens & Sons Ltd., London (1953), pp. 140-142.

115. R. Higgins: "The Taking of Property by the State: Recent Developments in International Law", R.C.A.D.I., 1982- III, p. 308.

116. White: Nationalization of Foreign Property, Stevens & Sons Ltd., London (1961), p. 90.

117. M. Akehurst: A Modern Introduction to International Law; 6th ed., Allen & Unwin, London (1987), p. 96.

118. E. J. de Archaga: "State Responsibility for Nationalization of Foreign Owned Property", 11 New York University Journal of International Law and Politics (1978-79), pp. 190-191.

119. O. Schachter: "International Law in Theory and Practice", R.C.A.D.I., 1982- V, pp. 302-309.

120. A.S. El-Kosheri and T.F. Riad: " Law Governing a New Generation of Petroleum Agreements", ICSID Review of Foreign Investment Journal, vol. 1 (1986).

121. F. Rigaux: Droit public et droit privé dans les relations internationales, Pédone, Paris (1977), p. 435 and, "Les dieu et les heros", 16 Revue Critique de Droit International Public (1978), p. 435.

122. J. Verhoven: "Arbitrage entre Etats et Entreprises Etrangères: des règles spécifiques?". Revue de L'Arbitrage (1985), N<sup>o</sup>. 4, p. 609.

و شرکتهای خارجی قرار گیرد و به خاطر آنها تعطیل گردد. بنابراین، اقدام دولت در نقض قراردادی که با یک خارجی بسته است به ملاحظه مصالح عامه، مانند نقض هر قرارداد دیگر، فقط می‌تواند در حد پرداخت غرامت عادلانه برای دولت ضمان آور باشد و نقض چنین قراردادهایی را نباید به مثابه نقض عهدنامه‌های بین‌المللی و در نتیجه عامل مسئولیت بین‌المللی دولت، به معنایی که در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح است، دانست. دیوان داوران با تأیید همین نظر در رأی خمکو، در مورد استدلال خواهان که لازم‌الاجرا بودن معاهدات بین‌المللی را با اصل احترام به قراردادهای خصوصی یکی تلقی می‌نمود، به‌نحو زیر اظهار نظر کرد:

«مع ذلك، قاعده مورد بحث [وفای به عهد] را نباید با اصل «الزام آور بودن قراردادهای» (Pacta sunt servanda)، که غالباً خواهانها در داوریه‌های بین‌المللی بدان استناد می‌کنند، برابر شمرد. برابر شمردن آن دو، این شبهه را القا می‌کند که دولتهای مستقل، درست همان‌طور که با عقد معاهدات با سایر دولتهای

مستقل متعهد می‌شوند، به وسیله قراردادهاي منعقدہ با اشخاص خصوصي نیز مقيد می‌گردند. چنین چیزی مطلقاً هیچ اساس و پایه‌اي در قانون یا انصاف نداشته و بسی فراتر از آن می‌رود که هر دولتي در هر زمانی، در قوانین داخلی خود مجاز شمرده است. در هیچ نظام حقوقی اجازه داده نمی‌شود که منافع خصوصي بر منافع حقه عمومي مستولی گشته، برداشتن قدمهاي لازم در جهت منافع عامه را غیرممکن سازد. برعکس، اشخاص خصوصي که با دولتي قرارداد می‌بندند فقط حق دارند در مواعی که اقداماتي در جهت منافع عامه، حقوق قراردادي آنها را تضییع می‌کند، غرامت عادلانه دریافت کنند. دلیلی وجود ندارد که در مورد علایق خصوصي خارجی به طرز دیگری عمل شود. اصرار بر مصونیت کامل در برابر ضرورتهای سیاست اقتصادی دولت مر بوط، به‌طور حتم منجر به رد و نفي قاعده فوق‌الذکر می‌گردد».<sup>۱۲۳</sup>

---

۱۲۳. رأی جزیی در پرونده خمکو، بند ۱۷۸.

از موضوعات مهم دیگر که در رأی خمکو مورد بحث واقع شده روش ارزیابی مالی اخذ شده است. هرچند دیوان - همانطور که ذکر شد - در حکم خود در مورد معیار غرامت، بند ۲ از ماده ۴ عهدنامه مودت بین ایران و ایالات متحده را حاکم دانسته و آن را اعمال نموده است ولی، به تبعیت از تعریفی که به شرح سابق از مفهوم «ارزش کامل مال» به دست داده است، در مورد روش ارزیابی سهام اخذ شده نیز به نتایجی رسیده که قابل توجه است. در این زمینه خواهان پرونده معتقد بود که باید روش معروف به "DCF"<sup>۱۲۴</sup> یا «جریان نقدینگی تنزیل شده» اعمال گردد و در توجیه نظر خود لوائح مفصلی حاوی نظرات کارشناسان این رشته را به دیوان تقدیم کرد. براساس این روش، به جای ارزیابی مال ضبط شده با روشهای مناسب، درآمد و جریان نقدینگی آن مال در پایان مدت قرارداد یا پروژه که مدت

---

۱۲۴. Discounted Cash Flow برای اطلاع بیشتر از روشهای ارزیابی مال اخذ شده، رک. احمد حجازی: «معیارهای سنجش ارزش اموال صادره شده بیگانگان در آرای دیوان داورى دعاوى ایران - ایالات متحده»، مجله حقوقی، شماره ۱۴-۱۵، صص ۳۲ و بعد.

آن طولانی می‌تواند باشد تخمین زده می‌شود. ولی چون این رقم به دست آمده به عنوان درآمد در واقع سودی قابل انتظار است که، با فرض ادامه قرارداد، خواهان می‌توانست در آینده به آن دست یابد اما به لحاظ سلب مالکیت از آن محروم شده است، لذا درصدی به عنوان نرخ تنزیل از آن کسر می‌شود تا رقم درآمد مفروض در زمان سلب مالکیت به دست آید. این رقم میزان غرامت را نشان می‌دهد. همان‌گونه که از تعریف این روش (DCF) برمی‌آید، روش مذکور که در حقیقت کل منافع احتمالی آتی یک مال درآمدزا مانند یک شرکت تجاری فعال و سودآور را در خط مستقیم تا آخر عمر مال تعیین می‌کند، ارتباطی با ارزش خود مال ندارد و از این جهت اصولاً در سلب مالکیتها، علی‌الخصوص سلب مشروع مالکیت، نمی‌تواند کاربردی داشته باشد. به علاوه، عامل فرض و تخمین در آن عنصری اساسی است و لذا اعمال آن حتی در سلب غیرمشروع مالکیت نیز مناسب نیست. به همین دلیل، دیوان در رأی خمکو استفاده از این روش را برای ارزیابی

اموال ضبط شده به‌کلی غلط دانست و با رد آن چنین اعلام کرد:

«طبق روش جریان نقدینگی تنزیل شده، به ترتیبی که در این پرونده مورد استفاده واقع شده، ارزش ادعایی مؤسسه با ارزش این عناصر، و لذا با سرمایه‌گذاری انجام شده جهت ایجاد مؤسسه و حفظ سوددهی آن، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. ارزش جایگزینی، یعنی سرمایه‌گذاری لازم جهت ایجاد مؤسسه مشابهی، دیگر در نظر گرفته نمی‌شود. از تبدیل به نقد کردن عواید آتی، احتمالاً مبلغی بسیار بیشتر به‌دست خواهد آمد که ممکن است منجر به دارا شدن غیرعادلانه طرفی گردد که چنین غرامتی را دریافت می‌دارد».<sup>۱۲۰</sup>

---

۱۲۰. بند ۲۳۱ رأی خمکو. دیوان داوران روشهای ارزیابی را طی بندهای ۲۲۷ تا ۲۴۸ رأی، مورد بحث و بررسی قرار داده و سپس در بند ۲۶۵ با استناد به حکم پرونده آمینویل (Aminoil) به این نتیجه رسیده است که برای ارزیابی یک شرکت یا مؤسسه تجاری فعال و سودآور باید به اجزای تشکیل‌دهنده آن شرکت یا مؤسسه (از قبیل تأسیسات و ماشین‌آلات) به‌عنوان یک واحد کل نگریسته شود که بهایی بیشتر از تک‌تک آن اجزا دارد. علاوه‌براین، از حکم خمکو چنین برمی‌آید که دیوان انتظارات معقول و مشروع را مبنای ارزیابی غرامت سایر حقوق غیرعینی از جمله حقوق قراردادی و سودآوری آتی قرار داده است. پرونده خمکو بعد از صدور حکم مذکور، به مصالحه بین

با توجه به اینکه در تمام دعاوی نفتی، خواهانهای امریکایی همین روش را برای ارزیابی اموال ملی شده خود پیشنهاد کرده بودند، رد آن توسط شعبه سوم به ریاست پروفسور ویرالی فکید از ارزش خاصی برخوردار است.

و بالاخره، نکته دیگری که در رأی خمکو مورد بحث قرار گرفته مسئله «شرط تثبیت قرارداد» است.<sup>۱۲۶</sup> توضیح اینکه در

---

طرفین انجامید و جریان داوری متوقف و پرونده مختومه شد (در این رابطه همچنین به بندهای ۱۶۱ و ۱۷۳ رأی دیگری از همان شعبه که، همزمان با رأی خمکو، در پرونده‌های مربوط به کنسرسیون - موبیل ایران اینکوپورتید و دیگران، پانوشت ۱۳۱- صادر شده است مراجعه شود). رسیدگی به این دسته از دعاوی نیز پس از مصالحه اختلافات بین طرفین، قبل از صدور حکم نهایی، مختومه شد.

۱۲۶. «شرط تثبیت قرارداد» یا The Stabilization Clause که معمولاً در قراردادهای درازمدت، که موضوع آن را سرمایه‌گذاریهای هنگفت تشکیل می‌دهد و طرف آن نیز یک دولت یا دستگاه دولتی است، قید می‌شود. در واقع نوعی تضمین به طرف خارجی است که طرف دولتی از امکانات قانونگذاری خود طوری استفاده نخواهد کرد که به قرارداد لطمه وارد کند. درج این شرط در قراردادها مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته است و آن را نوعی محدود کردن حاکمیت دولت دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه‌ای مربوط به این موضوع، رجوع کنید به منابع مندرج در پانوشتهای ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱ و نیز به:

J. D. M. Lew; *Applicable Law in International Commercial Arbitration*, Oceana Publication Inc., New York (1978).

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۰۹

قرارداد اولیه بین طرفین قید شده بود که طرف ایرانی هیچ‌گونه اقدامی جهت «لغو، اصلاح یا تغییر قرارداد بدون موافقت آموکو اینترنشنال (طرف مقابل) انجام نخواهد داد و مفاد قرارداد، با حسن نیت انجام خواهد شد». خواهان مدعی بود که ماده واحده راجع به کان لم یکن کردن قراردادهای نفتی، که مورد استناد خواننده (شرکت نفت و شرکت پتروشیمی ایران) قرار گرفته بود، در واقع تخلف از این شرط قراردادی است و در نتیجه سلب مالکیت از خواهان غیرمشروع بوده است. دیوان در رأی جزیی خود تصمیم گرفت با توجه به اینکه دولت ایران قرارداد خمکو را امضا نکرده و شرکت پتروشیمی طرف قرارداد بوده است، شرط تثبیت مندرج در قرارداد دولت را مأخوذ نمی‌کند و موجب نمی‌شود که دولت، بنابه مصالح عامه، نتواند قرارداد را فسخ کند.<sup>۱۲۷</sup>

اجمالاً با توجه به نکات فوق‌الذکر، رأی صادره در پرونده خمکو را می‌توان به‌حق از دستاوردهای ارزشمند دیوان داور، در زمینه سلب مالکیت به‌شمار

---

۱۲۷. رك. بند ۱۸۰ رأی خمکو.

آورد. جا دارد حقوقدانان و محققان به بررسی و تجزیه و تحلیل هرچه بیشتر آن بپردازند.

### ۳-۳- دعاوی نفتی

دعاوی نفتی مطرح در دیوان را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول دعاوی ناشی از قرارداد خرید و فروش نفت مورخ سال ۱۹۷۳ معروف به دعاوی کنسرسیوم؛ گروه دوم دعاوی ناشی از قراردادهای مشارکت منعقد شده بین شرکت ملی نفت ایران با شرکتهای امریکایی جهت اکتشاف و استخراج نفت؛ گروه سوم دعاوی عادی ناشی از قراردادهای خدمات مهندسی و خرید و فروش تجهیزات و موارد مشابه مرتبط با صنعت نفت، بدون اینکه موضوع آنها خرید و فروش نفت یا مشارکت باشد. گروه اخیر جزء دعاوی عادی محسوب می‌شود و لذا بحث جداگانه در مورد آنها ضرورتی ندارد. در این مبحث منظور ما از دعاوی نفتی دو گروه اول و دوم است که ماده واحده مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب در مورد قراردادهای نفتی ناظر به آنهاست.

تقریباً کلیه اختلافات ناشی از کان لم یکن شدن قراردادهای نفتی با طرفهای غیر امریکایی ضمن مذاکرات با شرکتهای ذی ربط حل و فصل شد،<sup>۱۲۸</sup> ولی شرکتهای امریکایی دعاوی خود را - اعم از دعاوی مشارکت یا دعاوی کنسرسیوم - در دیوان داوری مطرح ساختند. البته، اکثر این دعاوی به صدور رأی نهایی منتهی نشد و در جریان رسیدگی، از طریق مذاکرات اصلاحی حل و فصل گردید.<sup>۱۲۹</sup> توضیح اینکه در گروه مربوط به قراردادهای مشارکت، شرکت ملی نفت ایران با انجام مذاکرات اصلاحی با طرفهای مقابل موجبات حل و فصل آنها را فراهم ساخت.<sup>۱۳۰</sup> آخرین دعاوی این

---

۱۲۸. البته بعضی از شرکتهای غیر امریکایی، به دنبال اعلام کان لم یکن بودن قراردادهایشان، به مراجع بین المللی ذی ربط مراجعه و علیه شرکت ملی نفت ایران طرح دعوی کردند، مانند شرکت بی.پی. (بریتیش پترولیوم) که به داوری I.C.C در پاریس رجوع کرد؛ اما کمیسیون خاص موضوع ماده واحده مذکور، بنابه اجازه و تکلیفی که داشت؛ با این قبیل شرکتهای مذاکره و تسویه حساب نمود.

۱۲۹. گرچه در برخی از دعاوی؛ از جمله دعاوی مربوط به شرکای امریکایی کنسرسیوم و دعاوی خمکو، رأی جزیی صادر گردید ولی این دعاوی نیز قبل از صدور رأی نهایی حل و فصل شدند.

۱۳۰. در مورد دعاوی مبتنی بر قراردادهای کنسرسیوم که در دیوان داوری مطرح بودند و میزان خواسته و نحوه حل و فصل آنها از طریق مذاکرات، رک. دکتر محمدعلی موحد: «دعاوی کنسرسیوم در برابر دیوان داوری ایران - ایالات

گروه در سال ۷۱ با توافق طرفین مصالحه و مختومه گردید.<sup>۱۳۱</sup>

در دعاوی معروف به کنسرسیوم، یعنی قراردادهای فروش نفت، شعبه سوم دیوان به ریاست میشل ویرالی فکید در سال ۱۳۶۶ يك «رأی جزیی» صادر کرد.<sup>۱۳۲</sup> این رأی نیز از جمله آرای معتبر و با ارزش دیوان است.<sup>۱۳۳</sup> دیوان در این رأی نظر داد که قرارداد خرید و فروش نفت مورخ ۱۹۷۳، با توجه به اوضاع و احوال موجود و با توافق طرفین، در اوایل سال ۱۳۵۸ خاتمه یافته است ولی چون تا قبل از کان لم یکن اعلام شدن قرارداد سال ۱۹۷۳ طرفین مذاکراتی را برای جانشین ساختن آن قرارداد با ترتیبات دیگر ادامه داده بودند، از آنها خواست تا در مورد انتظارات مشروع و معقولی که اعضای

---

متحده»، مجله کانون وکلا، شماره ۴ (دوره جدید)، صص ۷۱ و ۷۲ و نیز «یادداشت تکمیلی» ذیل همان مقاله.  
۱۳۱. دعاوی شماره‌های ۲۰ و ۲۱ که از جانب دو شرکت «سان» و «آرکو» طرح شده و هر کدام ۲۷۵ میلیون دلار خواسته به اضافه بهره مطالبه کرده بودند.  
۱۳۲. رأی شماره ۳-۱۵۰/۸۱/۷۶/۷۴-۳۱۱ مورخ ۱۳۶۶/۴/۲۳ در پرونده موبیل ایران اینکورپوریتد و دیگران (گزاره آرای دیوان داوری، ج ۱۶، ص ۳).  
۱۳۳. رک. دکتر محمدعلی موحد: همان مأخذ، صص ۶۶ به بعد.

❖ ۱۱۳ دیوان داوری دعاوی ایران...

کنرسیوم می‌توانستند در صورت موفقیت آن مذاکرات داشته باشند و ارزشی که می‌توان برای آن انتظارات قائل شد، تبادل لایحه کنند تا احتمالاً براساس آن لوائح انتظارات مشروع و غرامت از دست رفتن آنها را تعیین کند. در این گروه از دعاوی، طرفین در مورد سایر اقلام ادعا مرتبط با اموال عینی یا دیون ناشی از پیش‌پرداختها و سرمایه‌گذاریهای مستهلک نشده اختلاف چندانی نداشتند. پذیرش «انتظارات مشروع» به‌عنوان مبنا و ضابطه‌ای برای سنجش میزان غرامت توسط دیوان دایوری دعاوی ایران - ایالات متحده، بسیاری از زیاده‌طلبی‌هایی را که خواهانهای امریکایی تحت عنوان عدم النفع مطالبه می‌کردند، منتفی ساخت.<sup>۱۳۴</sup>

### گفتار دوم

#### آرای دیوان دایوری درباره دعاوی اخراج

---

۱۳۴. چون نکات حقوقی و مباحث رأی دیوان در پرونده کنرسیوم در مقاله آقای دکتر محمد مورد بحث و نقد قرار گرفته است، تفصیل بیشتر مطلب ضرورتی ندارد و علاقه‌مندان را به آن مقاله ارجاع می‌دهیم.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در جریان انقلاب اسلامی، اتباع امریکا ایران را ترك کردند. پس از امضای بیانیه‌های الجزایر و تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، حدود دو هزار و پانصد تن از اتباع یاد شده، ضمن مطرح ساختن ادعاهایی در دیوان، مدعی شدند که آنان آزادانه و به اختیار خود خاک ایران را ترك نکرده‌اند بلکه در اثر اقدامات، اعمال و سیاستهایی که قابل انتساب به دولت جمهوری اسلامی ایران است از ایران اخراج گردیده‌اند و لذا کلیه خسارتی که از این رهگذر به آنها وارد شده، باید جبران شود.<sup>۱۳۵</sup> تقریباً تمامی این دعاوی، جزء دعاوی کوچک (ادعاهای زیر ۲۵۰,۰۰۰ دلار) بود که - همان‌طور که قبلاً یادآوری شد - به‌طور یکجا حل و فصل گردید؛ منتها قبل از حل و فصل دعاوی مذکور سه شعبه دیوان هر کدام يك دعوی در زمینه اخراج را مورد بررسی و صدور حکم قرار داده بودند. گفتگو درباره این احکام و تحلیل حقوقی آنها را با این

---

۱۳۵. اینان از نظر صلاحیتی دعاوی خود را چنین توجیه می‌کردند که در بیانیه‌ها از جمله موارد صلاحیت دیوان یکی هم رسیدگی به اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت است.

قصد انجام می‌دهیم که بخشی دیگر از آرا و مصادرات حقوقی دیوان را نقد و ارزیابی کنیم. اما پیش از بحث درباره این احکام و تحلیل حقوقی آنها لازم است توضیح مختصری در مورد وضعیت «اخراج اتباع بیگانه از کشور» در حقوق بین‌الملل ارائه گردد.

### ۱- قواعد اخراج در حقوق بین‌الملل

طبق اصول کلی حقوق بین‌الملل، پذیرش اتباع بیگانه در قلمرو یک کشور و نیز درخواست از آنان به ترک از کشور، مصادیق حاکمیت دولتهاست و دولتها در این موارد اختیار کامل دارند.<sup>۱۳۶</sup> به‌طور مثال، براونلی در این مورد معتقد است که پذیرفتن و اخراج اتباع بیگانه «از جمله مسائل مربوط به صلاحیت داخلی است. دولت مختار است که از پذیرفتن بیگانگان امتناع ورزد و یا برای پذیرش ایشان شرایطی قائل شود». وی همچنین می‌افزاید:

---

۱۳۶. بعضی از حقوقدانان کلاسیک اروپا مانند ویتوریا و گروسیوس معتقد به نوعی وظیفه برای دولتها به پذیرفتن اتباع بیگانه بودند. امروزه این نظر طرفداری ندارد. رجوع کنید به:

K. Doehring: Encyclopedia of Public International Law, vol. 8, op.cit., pp. 11-16.

«اخراج [بیگانگان] نیز در صلاحدید دولت است، ولی در اعمال آن باید با حسن‌نیت عمل کند نه با انگیزه‌های خاص».<sup>۱۳۷</sup>

نویسندگان امریکایی نیز نظر مشابهی ارائه داده‌اند:

«در شرایط عادی و در نبود هرگونه تعهد بین‌المللی که خلاف آن را ایجاب کند، دولت هیچ وظیفه‌ای به پذیرفتن اتباع دولتهای دیگر در قلمرو خود ندارد و اخراج اتباع بیگانه موجب مسئولیت بین‌المللی دولت نمی‌شود».<sup>۱۳۸</sup>

بنابراین، در وضعیت کنونی حقوق بین‌الملل پذیرش و اخراج بیگانگان از حقوق و اختیارات اساسی دولتهاست، مگر آنکه دولت یک تعهد بین‌المللی مغایر با این اختیارات را پذیرفته باشد که برای مثال می‌توان به تعهدات دولتهای عضو جامعه اروپا در پذیرفتن اتباع یکدیگر اشاره کرد. البته باید توجه داشت که،

---

<sup>۱۳۷</sup>. براونلی: همان مأخذ، ص ۵۱۹.

<sup>138</sup>. L. Henkin, R.C. Pugh, O. Schachter and H. Smith: International Law, Cases and Materials, 2nd ed., West Publishing Co., U.S.A. (1980), p. 685.

❖ ۱۱۷ دیوان داورى دعاوى ایران... ❖

مطابق اصول حقوق بین‌الملل، اختیارات دولت در پذیرفتن اتباع بیگانه مطلق است، در حالی‌که در اخراج آنها دولت باید حق حاکمیت و اختیارات خود را با حسن نیت اعمال کند. مثلاً اگر اقدام دولت در اخراج تبعه بیگانه‌ای که به‌طور قانونی در قلمرو آن دولت زندگی می‌کند، تنها به این انگیزه باشد که وی ناگزیر از ترك اموال خویش گردد و دولت آن اموال را تصاحب کند، عمل دولت محل سؤال و احیاناً موجب مسئولیت خواهد بود. با این همه، به‌نظر می‌رسد که نفس اخراج در این مورد نیز موجب مسئولیت بین‌المللی دولت نگردد بلکه مسئولیت دولت ناشی از مصادره غیرمشروع اموال و لزوم جبران خسارت باشد.

در اینجا لازم است به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که از اسناد بین‌المللی مهم معاصر است نیز اشاره گردد. این میثاق در سال ۱۹۶۶ به‌صورت قطعنامه‌ای در سازمان ملل متحد به‌تصویب رسید و از سال ۱۹۷۶ نیز با پیوستن تعدادی کافی از دولتهای جهان به

آن لازم الاجرا شده است.<sup>۱۳۹</sup> ماده ۱۳ این میثاق شرایطی برای اخراج بیگانگان پیش‌بینی کرده است:

«ماده ۱۳. بیگانه‌ای که قانوناً در قلمرو يك دولت طرف این میثاق باشد، فقط در اجرائی تصمیمی که مطابق قانون اتخاذ شده باشد ممکن است از آن کشور اخراج بشود و جز در مواردی که جهات حتمی امنیت ملی طور دیگر اقتضا نماید، باید امکان داشته باشد که علیه اخراج خود موجهاً اعتراض کند و اعتراض او نزد مقام صالح یا نزد شخص یا اشخاص منصوب به‌خصوص از طرف مقام صالح با حضور نماینده‌ای که به این منظور تعیین می‌کند، رسیدگی شود».

به‌طوری که ملاحظه می‌شود، دول عضو این میثاق متعهد شده‌اند که در اخراج اتباع بیگانه که به‌طور قانونی در قلمرو آنان هستند، شرایط خاصی را رعایت کنند.

---

۱۳۹. دولت ایران در سال ۱۳۴۷ میثاق را امضا کرد. رجوع کنید به قانون اجازه الحاق دولت ایران به میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مندرج در روزنامه رسمی، شماره ۸۸۶۸، مورخ ۵۴/۳/۲۶، شایان ذکر است که دولت امریکا در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲ میلادی) میثاق مزبور را تصویب کرده است.

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۱۹

## ۲- رویه دیوان داورى در دعاوى اخراج

دیوان داورى در احكامى كه در مورد مسئله اخراج صادر نموده است چنین نتیجه‌گیرى کرده كه اخراج بیگانگان در شرایطى خاص می‌تواند غیرمشروع تلقى گردد. طبق نظر دیوان داورى، عمل اخراج از جمله در صورتى غیرمشروع است كه باعث نقض تعهدات قراردادى شود و یا اخراج تبعیض‌آمیز باشد.

در پرونده رنکین خواهان، آقای جك رنکین،<sup>۱۴۰</sup> كه قبل از انقلاب در شركت بل هلیكوپتر در ایران مشغول به‌كار بوده است، پنج روز پس از پیروزی انقلاب اسلامى ایران را ترك كرد، اما در دادخواست ثبت شده در دیوان داورى، چنین ادعا شده بود كه جك رنکین در اثر اقدامات دولت ایران به‌طور غیرقانونى از ایران اخراج شده و لذا دولت مسئول جبران خسارت ناشى از این عمل است. شعبه دوم دیوان داورى در حكم مورخ ۱۳۶۶/۸/۱۲ خود در پرونده مذکور تأیید كرد كه دولت ایران زمانى

---

140. Jack Rankin.

مسئول شناخته خواهد شد که ثابت گردد خواهان در اثر فعل و یا ترک فعل قابل استناد به دولت ایران مجبور به ترک ایران شده و آن فعل و ترک فعل نیز خود غیرمشروع باشد. به علاوه، دیوان تأیید کرد که باید در اثر فعل یا ترک فعل دولت خسارت مالی به خواهان وارد آمده باشد. به نظر دیوان، با توجه به ماده ۵ بیانیه حل و فصل، قانون حاکم در این مورد قانون ایران و حقوق بین‌الملل می‌باشد و بار اثبات اخراج غیرقانونی نیز به عهده خواهان است.<sup>۱۴۱</sup>

دیوان همچنین نظر داد که خروج اتباع بیگانه در اثر سیاست‌های عمومی یک دولت و یا اظهارات عمومی رهبران کشور نمی‌تواند موجب مسئولیت دولت گردد، مگر اینکه در هر مورد خاص ثابت گردد، که اقدام خاص و مستقیمی به‌طور غیرمشروع به عمل آمده و منجر به اخراج فرد بیگانه شده است.<sup>۱۴۲</sup>

با توجه به اصول اعلام شده در این رأی که در واقع قواعد ناظر بر اخراج در

---

۱۴۱. رك. رأی شماره ۲—۱۰۹۱۳—۳۲۶، بندهای ۲۰ و ۲۱ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۱۷، ص ۱۳۵).  
۱۴۲. همان رأی، بندهای ۲۶—۳۰.

حقوق بین‌الملل نیز به‌شمار می‌رود و با توجه به ناتوانی خواهان در اثبات اینکه در اثر اعمال غیرمشروع دولت ایران از این کشور اخراج شده است، دیوان ادعای او را رد کرد.

شعبه سوم نیز به همین ترتیب در پرونده آلفرد شورت<sup>۱۴۳</sup> ادعای اخراج خواهان را مردود اعلام کرد.<sup>۱۴۴</sup> خواهان آقای آلفرد شورت قبل از انقلاب در شرکت «لاکهد» مشغول به‌کار بود و چند روز قبل از پیروزی انقلاب، ایران را ترک گفت. دیوان داور در این رأی تأکید کرد که اخراج بیگانگان، علاوه بر روش مستقیم یعنی با دستور کتبی به ترک کشور، ممکن است به روشهای غیرمستقیم نیز صورت گیرد و اگر ثابت شود که بیگانهای در اثر اعمال قابل استناد به دولت مجبور به ترک کشور شده است آثار این خروج می‌تواند با آثار اخراج یکی باشد. در عین حال، دیوان چنین حکم داد که خروج کلیه اتباع يك کشور خارجی در مواقع ناآرامی و انقلاب در يك کشور، نمی‌تواند مسئولیتی

---

143. Alfred L. W. Short.

۱۴۴. رك. رأی شماره ۳—۱۱۱۳۵—۳۱۲ مورخ ۲۳ تیر ۱۳۶۶ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۱۶، ص ۷۶).

برای دولت انقلابی به بار آورد و در هر مورد، اخراج باید جداگانه رسیدگی شود و مدعی باید ثابت کند که در اثر اعمال قابل استناد به دولت انقلابی، به‌طور غیرقانونی از کشور اخراج شده است.<sup>۱۴۵</sup> دیوان داوران همچنین با اشاره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به کارکنان سفارت آمریکا در تهران چنین نظر داد که اعلامیه‌های عمومی توسط رهبران یک کشور، حتی اگر در رابطه با موضوع مورد ادعا باشد، برای مسئول شناختن دولت از حیث اخراج اتباع خارجی کافی نیست و اعلامیه مورد ادعا باید مستقیماً در رابطه با موضوع دعوی صادر شده باشد.<sup>۱۴۶</sup>

---

۱۴۵. همان رأی، بند ۳۰.

۱۴۶. همان رأی، بند ۳۵. ضمناً منظور دیوان داوران از اشاره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی ایالات متحده علیه ایران در قضیه اشغال سفارت آمریکا در تهران، بند ۵۹ رأی بود که طی آن چنین اعلام شده بود:

«به‌نظر دیوان، تلقی اعلامیه‌های عمومی آیه الله [امام] خمینی خطاب به مردم یا دانشجویان ایرانی به‌عنوان مجوز اقدام به عمل خاص حمله و گرفتن سفارت آمریکا، تفسیر بسیار موسع و بعیدی است.»

رک. مجموعه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۰.

## ❖ ۱۲۳ دیوان داوران دعوی ایران...

شعبه اول دیوان در حکم مورخ ۱۲ آبان ۱۳۶۶ خود در پرونده آقای کنت ییگر<sup>۱۴۷</sup> که از کارکنان شرکت بل هلیکوپتر بوده و چند روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را ترک کرده بود، مانند دو شعبه دیگر این اصل را تأیید نمود که در مسئله اخراج، دولتها از اختیارات زیادی برخوردارند، ولی چنین نظر داد که براساس اصول حقوق بین الملل حداقل حقوق فرد بیگانه باید رعایت گردد. به نظر شعبه اول دیوان، از زمره این حقوق آن است که فرد اخراج شده اجازه داشته باشد امور خود را در حداقل زمان لازم سر و سامان بخشد. از آنجا که خواهان مدعی شده بود که پاسداران انقلاب به منزل وی مراجعه کرده و برای جمع آوری لوازم فقط سی دقیقه به او فرصت داده بودند، لذا به نظر دیوان خواهان از حقوق لازم برخوردار نشده و بنابراین اخراج وی از دیدگاه موازین حقوق بین الملل، غیرقانونی و مسئولیت آور بوده است.<sup>۱۴۸</sup>

---

147. Kenneth P. Yeager.

۱۴۸. رك. رأي شماره ۱-۱۰۱۹۹-۳۲۴، بند ۵۰ (گزاره آرای دیوان داورى، ج ۱۷، ص ۹۲).

با توجه به مراتب، شعبه اول دیوان در این پرونده، با احراز اینکه خواهان در ترك ایران مجبور بوده و حقوق مسلم و لازم الرعایه وی رعایت نشده است، دولت ایران را از این بابت مسئول شناخت. با عنایت به اینکه میزان دخالت دولت در این پرونده با دو پرونده دیگر تفاوت مؤثری نداشته است و خواهان نیز دلایل قانع‌کننده‌ای در اثبات ادعای خود ارائه نداده بود، رأی مزبور از این جهات رأیی ضعیف تلقی شده و مورد انتقاد واقع گردیده است.

### گفتار سوم

#### دعاوی پولی و ارزی

##### ۱- طرح موضوع

به‌طور کلی، تنظیم نظام پولی و اعتباری کشورها و وضع مقررات و محدودیتهای ارزی جزء حقوق مسلم ناشی از حاکمیت دولتها محسوب و در حقوق بین‌الملل اصلی شناخته شده است. «مان» در کتاب خود تحت عنوان جنبه حقوقی پول، با تأکید بر اصل مزبور، اظهار می‌دارد:

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۲۵

«پول همانند تعرفه‌های گمرکی یا مالیات یا پذیرش اتباع خارجی یکی از مسائلی است که اصولاً در چارچوب صلاحیت داخلی دولتها قرار دارد (بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد). لذا به‌غیر از استثنائات وارده بر این اصل توسط حقوق بین‌الملل عرفی یا عهدنامه‌ها، قانونگذار داخلی مجاز به تعیین پول رایج کشور...، وضع مقررات ارزی و اتخاذ دیگر تدابیر ناظر بر روابط پولی است. حقوق بین‌الملل عرفی معمولاً صلاحیت قانونگذار داخلی را در این‌گونه امور محدود نمی‌سازد و تدابیر اتخاذی آن را به‌عنوان تخلف بین‌المللی موجود مسئولیت تلقی نمی‌کند.»<sup>۱۴۹</sup>

دولتها مجازند مقررات و محدودیتهای ارزی را در مورد اتباع خارجی نیز اعمال کنند، چرا که مقررات مذکور نسب به همه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت کشور واقع آن مقررات (صرفنظر از تابعیت آنها) اقامت دارند و نیز نسبت به تمام قراردادهای مرتبط با پول آن کشور، جاری

---

149. F.A. Mann: The Legal Aspect of Money, 4th ed., Clarendon Press, Oxford (1982), p. 465.

و قابل اعمال است و از جمله قواعد آمره مرتبط با نظم عمومی به شمار می‌رود. علاوه بر این، مقررات و محدودیتهای ارزی از نظر حقوق بین‌الملل نیز فی‌نفسه غیرقانونی نیست و مصادره تلقی نمی‌شود. هدف اصلی از وضع مقررات و محدودیتهای ارزی توسط دولت‌ها حفظ منافع و ثروتهای ملی و جلوگیری از تضعیف بنیه اقتصادی و مالی کشور است. لذا دولت‌ها می‌توانند، حتی با وضع این‌گونه مقررات و محدودیتهای حقوق قراردادی اشخاص را تا جایی‌که متضمن مسائل پولی و ارزی باشد ملغی و یا غیرقابل اجرا سازند. در این خصوص، براونلی در مبحث مربوط به نقض و فسخ قراردادهای دولت با اتباع خارجی می‌گوید:

«دولت با اقدام توأم با حسن نیت می‌تواند به وضع مقررات کنترل ارزی یا محدودیتهای تجاری مبادرت کند که نتیجه ضمنی آن (به شرط عدم تبعیض) فسخ یا عدم قابلیت اجرای حقوق قراردادی باشد».<sup>۱۵۰</sup>

---

۱۵۰. براونلی: همان مأخذ، ص ۵۴۸.

با این همه امروزه، به لحاظ قبول تعهدات بین‌المللی دولتها در مقابل یکدیگر و عضویت در سازمانهای بین‌المللی، اختیارات دولتها در وضع مقررات و محدودیتهای ارزی کاهش یافته است. صرفنظر از تعهدات دولتها در قبال دول دیگر در عهدنامه‌های دو یا چند جانبه، از قبیل عهدنامه‌های دوجانبه سرمایه‌گذاری و یا عهدنامه‌های مودت، یکی از سازمانهای بین‌المللی که اکثر دولتها با عضویت در آن در زمینه‌های پولی و ارزی قبول تعهد کرده‌اند صندوق بین‌الملل پول است.<sup>۱۵۱</sup> البته، اساسنامه (موافقتنامه) صندوق تکالیفی را، هم برای کشورهای عضو و هم برای صندوق به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی مستقل، ایجاد کرده است.

اساسنامه صندوق بین‌المللی پول برای دو دسته از معاملات ارزی مقرراتی وضع کرده است: معاملات جاری ارزی، و معاملات

---

۱۵۱. تعهدات اعضا در برابر یکدیگر و صندوق در اساسنامه صندوق خصوصاً مواد هشتم و یازدهم آن آمده است. ضمناً ایران عضو این صندوق است و اساسنامه آن به‌صورت قانون به‌تصویب مجلس وقت رسیده است (رك. روزنامه رسمی، شماره ۹۵۱۲، مورخ ۱۳۵۶/۵/۲۵).

ارزي مربوط به انتقال سرمايه . به موجب بعضي از مواد اساسنامه ، كشورهاي عضو بدون تصويب صندوق از ايجاد محدوديت در پرداخت و انتقال پول بابت معاملات جاري بين‌المللي ممنوع هستند.<sup>۱۰۲</sup> علاوه بر اين ، اختيار كشورهاي عضو صندوق به ايجاد محدوديت‌هاي در نقل و انتقال بين‌المللي سرمايه ، منوط و موكول به اين است كه به موجب محدوديت پرداخت‌هاي مربوط به معاملات جاري يا تاخير بيش از حد معقول در انتقال وجوه براي تسويه تعهدات نگردد.<sup>۱۰۳</sup>

علي‌رغم قواعد و محدوديت‌هاي مزبور ، به موجب بخش دوم ماده ۱۴ اساسنامه صندوق بين‌المللي پول ، اعضا مي‌توانند با اعلام قبلي به صندوق ، قطع نظر از ساير مواد اساسنامه ، موقتاً محدوديت‌هاي وضع شده در مورد پرداخت‌ها و انتقالات با بت معاملات جاري بين‌المللي را كه در تاريخ پيوستن عضو مربوطه به صندوق لازم‌الاجرا بوده است ، حفظ و يا آنها را با توجه به اقتضاي تحولات و شرايط پولي و اقتصادي

---

۱۰۲. رك. بند الف بخش دوم از ماده ۸ اساسنامه .

۱۰۳. رك. بخش سوم از ماده ۶ اساسنامه .

خود تعديل کنند. ايران از ابتدای عضویت تاکنون همواره به علت شرایط اقتصادی و سیاسی کشور از اختیار اعطایی بخش دوم ماده ۱۴ اساسنامه صندوق استفاده کرده و محدودیتهای ارزی و پولی خاصی را به مرحله اجرا گذارده است. جدیدترین نوع این محدودیتهای یک بار در سال ۱۳۵۷ پس از پیروزی انقلاب اسلامی و یک بار مقارن با جنگ تحمیلی اعمال گردید. در آن زمان، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، با وضع و ابلاغ مقرراتی، پاره‌ای محدودیتهای ارزی را در مورد معاملات مشخصی وضع و اعمال کرد. به غیر از ماده مزبور، ماده ۶ اساسنامه نیز که مربوط به صلاحیت اعضا برای اعمال محدودیت نسبت به انتقال سرمایه می‌شود، این اقدام بانک مرکزی را تجویز کرده است، ضمن اینکه مقررات و محدودیتهای ارزی یاد شده به صندوق بین‌المللی پول نیز اعلام و در گزارش سال ۷۹ صندوق منعکس گردیده است.

در تعدادی از پرونده‌های دیوان داور، محدودیتهای ارزی و پولی ایران مبنای دعاوی خواهانهای امریکایی علیه

ایران و بانکهای ایرانی قرار گرفته است و دیوان داوری در مواردی، با بررسی و تطبیق بعضی از محدودیتهای فوق با قواعد صندوق، مبادرت به صدور رأی کرده است. در این بخش به ارزیابی رویه دیوان در مورد دعاوی پولی و ارزی می‌پردازیم. به دیگر سخن، در اینجا با اشاره به آرای صادره، این مسأله مورد توجه قرار می‌گیرد که آیا دیوان محدودیتهای ارزی ایران را مغایر با قواعد صندوق بین‌المللی پول دانسته است یا خیر.

## ۲- بررسی رویه دیوان در دعاوی پولی و ارزی

از آرای صادره در اکثر پرونده‌هایی که مقررات ارزی ایران مبنای دعاوی خواهانهای امریکایی قرار گرفته است استنباط می‌شود که شعب دیوان حتی‌المقدور از ورود در بحث و بررسی مسئله دشوار انطباق این مقررات با قواعد صندوق بین‌المللی پول احتراز نموده و حکم دعوی را با توسل به موضوعات دیگر صادر کرده‌اند. با وجود این، شعب اول و سوم در دو پرونده مسئله انطباق محدودیتهای

ناظر بر معاملات ارزی را با قواعد صندوق  
مورد بحث قرار داده‌اند.

نخستین دعوی که دیوان در رسیدگی  
به آن مسئله مطابقت مقررات ارزی ایران  
با قواعد صندوق بین‌المللی پول را مورد  
توجه قرار داد، دعوی شماره ۱۴۹ توسط  
مارک دلال<sup>۱۰۴</sup> علیه بانک ملت بود.<sup>۱۰۵</sup> در  
این دعوی، خواهان وجه دو طغری چک بانکی  
صادر شده توسط بانک بین‌المللی سابق عهده  
بانک چیس مانهاتان به حواله کرد خود را  
مطالبه می‌کرد. توضیح اینکه بانک یاد  
شده پس از ملی شدن بانکها در بانک ملت  
ادغام شده بود، لذا خواهان بانک ملت را  
خوانده قرار داده بود. خواهان از جمله  
به بخشنامه‌ها و مقررات ارزی بانک مرکزی  
که مبنای اقدام خوانده در رد پرداخت  
وجه چکها قرار گرفته بود ایراد داشت،  
بی‌آنکه صریحاً ادعای مغایرت آن مقررات  
با قواعد صندوق بین‌المللی پول را مطرح  
سازد.

---

154. Mark Dallal.

۱۰۵. مارک دلال علیه جمهوری اسلامی ایران و بانک ملت،  
رأی شماره ۱-۱۴۹-۵۳ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۳، ص  
۱۰).

شعبه اول دیوان در این دعوی باید بررسی می‌کند که آیا مقررات ارزی ایران منطبق با قاعده مقرر در بخش سوم ماده ۶ اساسنامه صندوق هست یا خیر. قاعده مذکور در مورد اعمال محدودیتهای ارزی توسط کشورهای عضو، بین دو مسئله «انتقال سرمایه» و «انتقال معاملات جاری» تفاوت قائل شده و فقط اعمال محدودیت نسبت به «انتقال سرمایه» را تجویز کرده است.<sup>۱۵۶</sup> دیوان در رأی خود در این پرونده، پس از نقل بند «ب» بخش دوم از ماده ۸ اساسنامه صندوق<sup>۱۵۷</sup> و تأکید بر

---

**۱۵۶.** متن بخش سوم از ماده ۶ اساسنامه صندوق به قرار ذیل است:

«اعضای صندوق می‌توانند برای تنظیم نقل و انتقالات بین‌المللی سرمایه کنترل‌های ضروری را برقرار نمایند، اما هیچ عضوی نمی‌تواند این کنترل‌ها را به‌نحوی برقرار کند که پرداخت‌های مربوط به معاملات جاری را محدود سازد یا بیش از حد لزوم موجب تأخیر در انتقال وجود برای تصفیه تعهدات شود، به‌جز در مواردی که در بخش سوم (ب) ماده هفتم و بخش دوم ماده چهاردهم پیش‌بینی شده است.»

**۱۵۷.** متن بند ب بخش دوم از ماده ۸ اساسنامه صندوق چنین است:

«قراردادهای ارزی در مورد پول یک عضو که با مقررات مربوط به کنترل ارز آن عضو که طبق مفاد این موافقتنامه مقرر شده مغایر باشند، در محدوده حاکمیت هیچ یک از اعضا قابل اجرا نخواهد بود. به‌علاوه، اعضا می‌توانند با توافق

**دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۳۳**

اینکه مقررات ارزی مندرج در بخشنامه مورخ ۲۳ آبان ۱۳۵۷ بانک مرکزی به صندوق گزارش و در گزارش سال ۱۹۷۹ صندوق نیز منعکس شده است، چنین نتیجه می‌گیرد:

«تا آنجا که این مقررات طبق بند ۳ ماده ۶ موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول صرفاً به انتقال سرمایه مربوط می‌شود، طبق مفهوم بند ۲ (ب) ماده ۸ موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول، مقررات ارزی معتبر محسوب می‌شود».<sup>۱۵۸</sup>

نکته‌ای که از حیث معتبر بودن مقررات ارزی ایران در رأی دیوان اهمیت دارد تصریح دیوان بر این مسئله است که «دادگاه‌های بین‌المللی نیز باید شرایط ذی‌ربط در موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول را محترم شمارند».<sup>۱۵۹</sup> در این خصوص دیوان، با ذکر تفسیر مدیران اجرایی

---

یکدیگر در اقداماتی که منظور از آن مؤثرتر ساختن مقررات کنترل ارز است با یکدیگر همکاری کنند، مشروط بر آنکه این قبیل اقدامات و مقررات با مدلول این موافقتنامه وفق دهد».

۱۵۸. همان رأی، ص ۵.

۱۵۹. رك. همان رأی، ص ۷.

صندوق<sup>۱۶۰</sup> در مورد «قراردادهای ارزی غیرقابل اجرا» و وظیفه مراجع قضایی و اداری کشورهای عضو در خودداری از اجرای اینگونه قراردادها، تأکید کرد که صدور

---

۱۶۰. منظور تصمیم شماره ۴-۴۴۶ مورخ دهم ژوئن ۱۹۴۹ مدیران اجرایی صندوق است بدین شرح: «۱. طرفهایی که قراردادهای ارزی، متضمن پول رایج هر یک از اعضای صندوق و مغایر با مقررات کنترل ارزی عضو مزبور که سازگار با موافقتنامه صندوق ایفا یا تدوین گردیده است، منعقد سازند، از مساعدت مراجع قضایی یا اداری سایر اعضا جهت اجرای اینگونه قراردادها برخوردار نخواهد شد. بدین قرار که تعهدات موضوع اینگونه قراردادها از طرف مقامات قضایی یا اداری کشورهای عضو، مانند صدور حکم جهت انجام قرارداد یا جبران خسارت بابت عدم انجام قرارداد، به مرحله اجرا گذاشته نخواهد شد.

۲. اعضای صندوق با قبول موافقتنامه تعهد کرده اند که به نحو مؤثری اصل مذکور در فوق را به صورت جزئی از قانون ملی خود درآورند. این امر به کلیه اعضا اطلاق دارد، اعم از اینکه اعضای مزبور از ترتیبات موقت مندرج در بند ۲ ماده ۱۴، استفاده کنند یا نکنند. نتیجه بارز تعهد پیش گفته آن است که اگر یک طرف قرارداد ارزی از نوع مذکور در بند ۲ (ب) ماده ۸ بخواهد چنین قراردادی را اجرا نماید، مرجع مربوط در کشور عضو صندوق که دعوی مزبور نزد آن اقامه شده است، به این علت که مقررات ارزی عضو دیگر مغایر سیاست عمومی (نظم عمومی) مرجع رسیدگی مورد بحث است، از شناسایی مقررات کنترل ارزی عضو مزبور که سازگار با موافقتنامه صندوق ابقا یا تدوین گردیده است، امتناع خواهد کرد. بنابراین، این قبیل قراردادها غیرقابل اجرا تلقی خواهد شد، صرفنظر از اینکه طبق حقوق بین الملل خصوصی مرجع رسیدگی، قانونی که براساس آن مقررات ارزی ابقا یا تدوین گردیده است، قانونی نباشد که حاکم بر قرارداد یا اجرای آن است».

**دیوان داورى دعاوى ایران... ❖ ۱۳۵**

حکم به نفع خواهان توسط دیوان در واقع به‌منزله اجرای قرارداد ارزی غیرقابل اجرا و عدول از مقررات ارزی محسوب می‌گردد که احترام به آن وظیفه ایران، ایالات متحده و سایر دول عضو صندوق است.<sup>۱۶۱</sup>

در دعوی دیگری به شماره ۱۰۰ که از جانب هود کورپوریشن<sup>۱۶۲</sup> طرح شده بود،<sup>۱۶۳</sup> خواهان از جمله معادل دلاری موجودی ریالی حسابش نزد بانک ملت را مطالبه می‌کرد و با صراحت مدعی بود که امتناع بانک مرکزی از صدور مجوز تبدیل وجوه مورد ادعا به دلار تخلف از تعهداتی است که ایران به‌موجب اساسنامه صندوق بین‌المللی پول بر دوش گرفته است. علاوه بر بخش سوم ماده ۶، خواهان بالاخص به بند «الف» بخش دوم از ماده ۸ اساسنامه استناد می‌کرد که طبق آن اختیارات دولتهای عضو جهت «وضع محدودیتها در

---

۱۶۱. رك. همان مأخذ رأی، ص ۷.

162. Hood Corporation.

۱۶۳. هود کورپوریشن علیه جمهوری اسلامی ایران، بانک مرکز و بانک ملت، رأی شماره ۳-۱۰۰-۱۴۲ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۷، ص ۳۶).

مورد پرداختها و انتقالات با بت معاملات جاری بین‌المللی» محدود شده است.<sup>۱۶۴</sup>

شعبه سوم دیوان در این دعوی در رأی صادره بدو تصریح کرده که در پرونده حاضر مقررات بندهای ۴ و ۱۴ فهرست پیوست بخشنامه شماره ۱۱۶۰۰ مورخ ۲۳ آبان ۱۳۵۷ بانک مرکزی از نظر مطابقت با قواعد صندوق مورد توجه خاص است. بند ۴ فهرست مذکور از جمله قید می‌کند که فروش ارز خارجی بابت خدمات به‌موجب قراردادهای منعقد شده بین شرکتهای داخلی و خارجی مستلزم تأیید بانک مرکزی است. همچنین، طبق بند ۱۴، فروش ارز تجاری خارجی برای منظورهایی دیگری غیر از آنچه که در فهرست ذکر شده در هر مورد منوط به تصویب قبلی بانک مرکزی است.

دیوان برای تشخیص این مسئله که با وجود بخشنامه و مقررات مزبور ایران از موافقتنامه صندوق تخلف کرده است یا

---

۱۶۴. متن بند الف بخش دوم از ماده ۱۸ اساسنامه به شرح ذیل است:

«با رعایت مفاد بخش سوم (ب) ماده هفتم و بخش دوم ماده چهاردهم هیچ عضوی بدون تصویب صندوق در انجام پرداختها و انتقالات برای معاملات جاری بین‌المللی محدودیتی برقرار نخواهد کرد».

خیر، بخش ۳ ماده ۶ موافقتنامه و مفهوم معاملات جاری را مورد توجه قرار داده و، پس از تأکید بر سرمایه‌ای بودن معامله و رد ادعای خواهان، چنین حکم کرده است:

«مقررات ارزی ایران، تا جایی‌که به پرونده حاضر ارتباط دارد (بندهای ۴ و ۱۴ بخشنامه فوق‌الشاره)، مغایر با موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول وضع نشده است...»<sup>۱۶۵</sup>

می‌توان نتیجه گرفت که، از نظر دیوان، مقررات ارزی ایران که موضوع دعاوی مشروحه در بالا بوده است با قواعد ذی‌ربط موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول مغایرت نداشته و در نتیجه این مقررات ناقض اساسنامه صندوق نبوده و برای ایران مسئولیت بین‌المللی از این حیث به وجود نیاوده است. ذکر این نکته برای تکمیل بحث ضروری است که شعب دیوان در دعاوی که مقررات ارزی ایران مبنای ادعای خواهانها قرار گرفته، رویه واحدی اتخاذ کرده‌اند، به طوری‌که بعضی از شعب دیوان در دعاوی مشابه به‌جای متابعت از

---

۱۶۵. رك. همان رأی، ص ۱۵.

رویه قبلی خود اساساً، با خودداری از ورود در بحث مطابقت مقررات ارزی ایران با اساسنامه صندوق، به تئوری‌ها و دلایل دیگر حقوقی تمسک جسته‌اند که نتیجه آن در بعضی موارد تأیید قراردادهای ارزی به صدور حکم به نفع خواهانها و تشتت در رویه قضایی دیوان بوده است.<sup>۱۶۶</sup> این آرای مغایر رویه شعبه اول دیوان در دعوی «مارک دلال» است که به‌موجب آن دیوانهای بین‌المللی باید شرایط ذی‌ربط در موافقتنامه صندوق بین‌المللی پول و مقررات ارزی منطبق با آن را محترم شمارند و از تنفیذ قراردادهای ارزی غیرقابل اجرا خودداری ورزند. این دوگانگی در رویه دیوان مورد انتقاد واقع شده است و بعضی از صاحب‌نظران از

---

۱۶۶. به طور مثال، می‌توان از آرای دیوان در پرونده‌های ذیل نام برد:

– ناصر اصفهانیان علیه بانک تجارت، رأی شماره ۳۱-۱۵۷-۲ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۲، ص ۱۷۵).  
– بنجامین. آر. ایسایاه (B. R. Isaiah) علیه بانک ملت، رأی شماره ۳۵-۲۱۹-۲ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۲، ص ۲۳۲).

– استنویک کورپوریشن (Stanwick Corporation) علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگران، رأی شماره ۴۶۷-۶۶-۱ (گزاره آرای دیوان داور، ج ۲۴، ص ۱۰۲).

آن به عنوان نقطه ضعف کار دیوان یاد کرده اند.<sup>۱۶۷</sup>

## نتیجه

در پایان مقاله آنچه از مجموع مباحث گذشته می‌توان استنتاج کرد آن است که:

۱. بیانیه‌های الجزایر که عمدتاً به منظور پایان دادن به بحران سیاسی ناشی از اشغال سفارت سابق امریکا در ایران و دستگیری کارکنان آن تنظیم و امضا شد، با پیش‌بینی تأسیس یک هیئت داور، به مشکلات ناشی از طرح صدها دعوی علیه جمهوری اسلامی ایران، بانکها و سازمانهای دولتی ایرانی در محاکم امریکا خاتمه داد. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که، با در نظر گرفتن تنگناها و ضعف آن موقع مواضع ایران و حساسیتهای موجود در تاریخ امضای بیانیه‌ها و اطلاعات ناچیز دولت نوپای

---

۱۶۷. به‌طور مثال، ر.ک. دی. ال. جونز (D.L. Jones): «دیوان داور دعوای ایران - ایالات متحده، حقوق خصوصی اشخاص و مسئولیت دولت»، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۷، صص ۵۷، ۹۴ و ۹۵ نیز رجوع کنید به:

S.J. Toope: *Mixed International Arbitration*, Grotius, Cambridge (1990), pp. 388-92.

انقلاب از میزان و ماهیت دعاوی و نداشتن تجربه کافی در امر حل و فصل دعاوی بین‌المللی، ... بیانیه‌ها علی‌رغم برخی نقطه‌ضعفهای حقوقی متضمن نکات مثبتی است که از جمله آنها می‌توان از دو مورد یاد کرد: یکی آزاد شدن داراییهای ایران که با دستور اجرایی رئیس‌جمهور امریکا در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۳ آبان ۱۳۵۸) مسدود شده بود و تضمین تحرک و انتقال آزاد این داراییها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی امریکایی و غیرامریکایی در کشور امریکا، و دیگری برقراری آیینی برای حل و فصل دعاوی یعنی ارجاع اختلافات به داوری به‌جای لزوم پاسخگویی به دعاوی مذکور در محاکم امریکا. اما از طرفی، عدم پیش‌بینی مکانیسم خاص برای اجرای فوری و بی‌واسطه احکام صادره علیه امریکاییان، مشابه آنچه در خصوص احکام صادره علیه ایران پیش‌بینی شده است، و نیز روش مقرر برای نصب داوران ثالث در صورت عدم توافق داوران طرفین در تعیین آنان، از نقاط ضعف بیانیه‌ها به‌شمار می‌رود.

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۴۱

با این حال، در مورد نقیصه اول گفتنی است که با اعراض طرفین از مصونیت در مقابل عملیات اجرایی احکام علیه آنان، که غالباً مانع عمده اجرای آرای علیه دولتهاست، راه برای اجرای احکام صادره علیه امریکا هموار شده و شاید از جمله به همین دلیل بوده است که تاکنون هرگاه دیوان داور حکمی علیه دولت ایالات متحده صادر کرده، آن دولت حکم را طوعاً اجرا نموده و محکوم به را با بهره متعلقه به ایران پرداخت کرده است. آثار فقدان مکانیسم خاص برای اجرای فوری و بیواسطه احکام صادره علیه امریکاییان عمدتاً در مواردی ظاهر می‌شود که حکمی علیه اتباع و شرکتهای امریکایی و به‌نفع ایران صادر شده باشد. با وجود این، دیوان داور در پرونده الف/۲۱ نظر داده که با توجه به مفاد کلی بیانیه‌ها، در صورتی‌که در سیستم داخلی ایالات متحده مکانیسمی برای اجرای بدون تأخیر احکام دیوان داور علیه اتباع امریکایی وجود نداشته باشد، این کشور موظف است به ایجاد چنین سیستمی مبادرت ورزد.

این تذکر لازم است که در آغاز دوره ریاست جمهوری ریگان که مصادف با شروع اجرای بیانیه‌ها الجزایر بود، برخی از حقوقدانان امریکایی و حتی جناحی در داخل دولت ریگان پذیرش و اجرای بیانیه‌ها را مغایر با منافع امریکا و حاوی نقاط ضعف اساسی علیه این کشور می‌دانستند تا به آنجا که پیشنهاد عدم قبول آن را مطرح می‌کردند. به هر حال، اقتضا دارد هنگام ارزیابی بیانیه‌های الجزایر که واجد ویژگی‌های حقوقی و سیاسی است، در عین برشمردن نواقص حقوقی، نقاط مثبت آنها نیز مورد توجه قرار گیرد و این امر که بیانیه‌ها راهگشای حل مشکلاتی بوده‌اند از نظر دور نماند.

۲. در مقاله حاضر سه قلمرو از عملکرد دیوان به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است: آرای دیوان در دعاوی سلب مالکیت، دعاوی اخراج و دعاوی پولی و ارزی. وجه اشتراک هر سه قلمرو، ویژگی اعمال حقوق بین‌الملل عمومی بر آنهاست. زمینه و منشأ هر سه گروه از دعاوی یاد شده تحولات و تغییراتی است که به دنبال

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۴۳

انقلاب اسلامي رخ داده و به عبارت ديگر دعاوي است که به «قاعدہ رفتار با بيگانگان» در حقوق بين الملل مربوط مي‌گردد. اعمال و تعميم قواعد و اصول حقوق بين الملل توسط ديوان داوري به هر سه گروه از دعاوي مزبور و پايبندي ديوان به اجرائي اين قواعد، ماهيت بين المللي ديوان را آشکار مي‌سازد و نشان مي‌دهد که ديوان نه مرجع ثالثي بوده که جانشين محاکم داخلي ايران يا امريکا شده باشد و نه مرجعي فراملي و نه مرجعي با ماهيت مضاعف، گواينکه کساني ديوان را هرچند گاه متصف به يکي از اين صفات کرده اند. ديوان داوري خود نيز بر اين تصورات خط بطلان کشيده است و در عمل نشان داده که به راستي ماهيتي بين المللي دارد.

۳. در دعاوي مربوط به سلب مالکيت، ديوان داوري تأييد کرده است که سلب مالکيت از اموال خارجيان حق دولتهاست و از نظر حقوق بين الملل في نفسه عملي غيرمشروع و غيرقانوني به شمار نمي‌رود. البته، از نظر حقوق بين الملل در سلب مالکيتهاي موردي و منفرد، عمل دولت

هنگامی غیرمشروع و غیرقانونی است که متضمن منفعت عمومی نبوده و تبعیض‌آمیز باشد و برای پرداخت غرامت به صاحب مال ترتیباتی پیش‌بینی نشده باشد، لکن در سلب مالکیت‌های گسترده (ملی‌کردنها) چون انگیزه اصلی دولت اصولاً منافع و مصالح اقتصادی کشور و اقدام دولت در موارد مذکور برحسب ماهیت بدون تبعیض صورت می‌گیرد، لذا قانونی و مشروع بودن آن از نظر حقوقی مفروض است.

۴. نکته مهمی که در عملکرد دیوان داور در این گروه از دعاوی به چشم می‌خورد، نحوه برخورد آن با مسئله غرامت ناشی از سلب مالکیت است. گرچه درباره تفاوت غرامت در سلب مشروع و غیرمشروع مالکیت در دکت‌ترین و رویه قضایی بین‌المللی به طرق مختلف بحث شده است اما دیوان داور بسیاری از ابهامات آن را برطرف ساخته و به‌طور صریح اعلام کرده که غرامت قابل مطالبه در سلب مشروع و غیرمشروع مالکیت متفاوت است، مضافاً اینکه به‌نظر دیوان حتی در موارد سلب غیرمشروع مالکیت فقط خساراتی که واقعاً وارد شده قابل مطالبه است و خسارات

دیوان داور دعاوی ایران... ❖ ۱۴۵

تبعی به‌طور مطلق و عدم‌النفع برای دوره بعد از صدور رأی قابل مطالبه نیست.

۵. در زمینه ضابطه غرامت سلب مالکیت، دیوان داوری عمدتاً پذیرفته است که ضابطه قدیمی «غرامت کامل» دستخوش تحولاتی تدریجی شده که نتیجه آن می‌تواند به تضعیف دکترین «غرامت کامل» تعبیر گردد، همچنان‌که در ملی‌کردن‌های گسترده نیازی به پرداخت غرامت کامل نیست بلکه حقوق بین‌الملل معاصر ضابطه «غرامت مناسب» را به رسمیت شناخته است و آن را معتبر می‌داند. هرچند اجرای این ضابطه در عمل کار آسانی نیست و تشخیص «غرامت مناسب» به فراخور اوضاع و احوال هر پرونده تفاوت می‌کند مع‌هذا صرف تأیید دیوان داوری از این تحول مهم در حقوق بین‌الملل و قابل اعمال ندانستن ضابطه غرامت کامل، دستاورد مهم دیوان در حوزه حقوق بین‌الملل توسعه است که مورد توجه کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای سرمایه‌پذیر قرار دارد؛ زیرا با توجه به نیاز این کشورها به مشارکت خارجیان به‌ویژه کشورهای سرمایه‌فرست در طرح‌های توسعه آنها، این دستاورد همراه با آرای

دیگر دیوان که عمل دولت در سلب مالکیت را ذاتاً مشروع دانسته، از نظر حقوقی حایز اهمیت و آثار عملی است. علاوه براین، اتخاذ ضابطه «انتظارات مشروع» صاحب حق قراردادی به عنوان مبنای برآورد غرامت ناشی از سلب مالکیت از چنین حقوقی، گام مهمی در اعمال و اجرای تئوری «غرامت مناسب» محسوب می‌شود که کمترین فایده عملی آن، به حساب آوردن و اثر دادن به عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مانند انقلاب و پی‌آمدهای ناشی از آن در تعیین ارزش آن حقوق است، کما اینکه دیوان دآوری در سایر موارد ارزش‌گذاری نیز به این عوامل توجه کرده است.

۶. دیوان دآوری، علی‌رغم این یافته خود که در حقوق بین‌الملل معاصر ضابطه غرامت مناسب در ازای سلب مالکیت جاری و معتبر است، شرایط و ضوابط مذکور در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت ایران و ایالات متحده را، که عبارت است از ضابطه «غرامت عادلانه معادل ارزش کامل مال»، اعمال و استدلال نموده که گرچه در حال حاضر ضابطه غرامت همانا غرامت مناسب

دیوان دآوری دعاوی ایران... ❖ ۱۴۷

است نه کامل، اما عهدنامه مودت «قانون خاص» حاکم بین طرفین محسوب می‌شود که رسماً ملغی نشده است. اینکه این استدلال دیوان تا چه حد مستحکم و درست است نیاز به بحث جداگانه و مفصلي دارد؛ همین قدر اشاره می‌گردد که هرچند در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت با الهام از نظر غالب در حقوق بین‌الملل در سالهای دهه ۱۹۵۰ ضابطه ارزش کامل مال انعکاس یافته است ولی، با توجه به تکلیف دیوان داوری برای رعایت و اعمال حقوق بین‌الملل، دیوان قاعداً می‌بایست قواعد و اصول حقوق بین‌الملل در تاریخ رسیدگی و صدور حکم یعنی حقوق بین‌الملل معاصر را به مورد اجرا گذارد و کنار گذاشتن این قواعد موجه به نظر نمی‌رسد. درهرحال، چون این قسمت از احکام دیوان داوری که متضمن اعمال ضابطه غرامت به‌نحو مقرر در عهدنامه مودت ایران و امریکا است ناظر به خصوص مورد و مبتنی بر «قانون خاص» حاکم بر روابط طرفین پرونده‌های مربوط است، لذا ارزش قضایی آنها از حوزه واقعیات همان پرونده‌ها فراتر نمی‌رود و

به‌عنوان رویه قضایی برای مرجع بین‌المللی قابل توجه نیست.

۷. گفتنی است که دیوان، با وجود پیروی از معیار غرامت معادل «ارزش کامل مال» مذکور در عهدنامه مودت، در مفصل‌ترین و اساسی‌ترین رأی خود در این زمینه (رأی «خمکو») چنین استدلال کرده است که اولاً مفهوم «ارزش کامل مال» یک مفهوم متغیر و سیال است که عناصر تشکیل‌دهنده آن را جز با مراجعه به حقوق بین‌الملل عرفی نمی‌توان تعیین کرد؛ ثانیاً در موارد سلب مشروع مالکیت، عدم‌النفع از زمره عناصر تشکیل‌دهنده «ارزش کامل مال» خارج می‌شود و بنابراین وجود عهدنامه مودت موجب پرداخت عدم‌النفع نمی‌گردد، چرا که عهدنامه مزبور نیز فقط قائل به لزوم پرداخت «ارزش کامل مال» در موارد سلب مشروع مالکیت است.

۸. موضع دیوان داور در دعاوی موسوم به «دعاوی اخراج» نیز متضمن نکات قابل توجهی از دیدگاه حقوق بین‌الملل است. دیوان داور در کلیه دعاوی اخراج، تأیید کرده که احساسات مردمی، جو ضد

امریکایی، ناآرامیها و حوادث مقارن پیروزی انقلاب اسلامی (دوره بین مهر ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۷) که منجر به خروج داوطلبانه گروههای وسیعی از امریکاییان از ایران گردید از نظر حقوقی کافی برای اثبات «اخراج دسته‌جمعی و غیررسمی» امریکاییان نبوده است. علاوه بر این دیوان داوری، با رد فرض مسئولیت بین‌المللی دولت بر مبنای نظریه ریسک (خطر) در حقوق بین‌الملل، نظر داده است که در هر مورد خواهان دعوی اخراج باید عناصر مسئولیت بین‌المللی از جمله تقصیر (فعل یا ترك فعل) دولت در مورد عدم حمایت از بیگانگان را به اثبات رساند. دیوان همچنین صرف اثبات چنین تقصیری را کافی ندانسته، بلکه صدور حکم به نفع خواهان را موکول به اثبات ورود خسارت از ناحیه دولت اعلام کرده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت که دیوان داوری در آرای خود در این زمینه دایره مسئولیت دولت در اخراج بیگانگان را محدودتر ساخته است زیرا، علاوه بر موارد فوق، همچنین نظر داده که حتی سیاستهای عمومی منعکس در اعلامیه‌های رهبران کشور در

موارد مرتبط با موضوع ادعا نیز برای احراز مسئولیت دولت کافی نیست، مگر آنکه دولت اقدام خاص و مستقیمی، آن هم به طور غیرمشروع، اتخاذ کرده باشد که منتهی به اخراج بیگانگان (امریکاییان) شده باشد.

۹. رویه دیوان داوری در دعاوی پولی و ارزی، بار دیگر التزام دیوان به موازین حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. دیوان حق دولت در وضع مقررات و محدودیتهای ارزی را که از جمله مقررات نظم عمومی (اقتصادی) است به صراحت تأیید کرده و اساسنامه صندوق بین‌المللی پول را، که در واقع یک معاهده بین‌المللی در مفهوم حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌رود، به‌عنوان ضابطه و ملاک تصمیم‌گیری درباره قانونی بودن یا نبودن چنین محدودیتهایی پذیرفته است.

هرچند دیوان داوری در اغلب موارد بدون ورود در بحث نظری درباره تطبیق یا عدم تطبیق محدودیتهای ارزی ایران با مقررات صندوق بین‌المللی پول و با توسل به مبنای استدلالی دیگر در مقام صدور حکم در این پرونده‌ها برآمده است، با

وجود این، بر لزوم احترام مراجع بین‌المللی به مقررات اساسنامه صندوق بین‌المللی پول تأکید نموده و به این ترتیب اساسنامه صندوق را در شمار قوانین و مقررات حاکم در دیوان داوری قرار داده است. این نکته از آنجا حایز اهمیت است که اساسنامه صندوق تکالیفی را برای مراجع اداری و قضایی کشورهای عضو پیش‌بینی کرده که باید به مثابه قانون داخلی رعایت گردد و دیوان داوری این تکالیف را در سطح بین‌المللی و توسط یک مرجع بین‌المللی نیز قابل اجرا دانسته است.

۱۰- دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده از حیث تعداد و تنوع دعاوی مطروح و نیز میزان خواسته در دعاوی مذکور، از مراجع کم‌نظیر داوری بین‌المللی است. هرچند بحث ما در طول مقاله حاضر ناظر به پاره‌ای وجوه خاص دیوان و نیز بررسی آرا و عملکرد آن در حوزه‌های معینی از حقوق بین‌الملل بوده، اما اکنون که فرصتی پیش آمده است نگاهی اجمالی به موقعیت جمهوری اسلامی ایران در دیوان مذکور می‌افکنیم:

دولت نوپاي جمهوري اسلامي ايران با درگير شدن در ديوان داوري، عملاً در برابر هزاران دعاوي مطروح از سوي شرکتهاي امريکايي طرف قراردادهاي مختلف با رژیم سابق، قرار گرفت. البته، متقابلاً دولت جمهوري اسلامي ايران نيز فرصت يافت تا دعاوي خود را عليه ايالات متحده مطرح سازد و سازمانهاي ايراني توانستند دعاوي خود را به صورت تقابل عليه خواهانهاي امريکايي اقامه کنند. هرچند تحليل و انتظار امريکاييان در ابتدای کار اين بود که، با استفاده از تجارت طولاني خود در امر حل و فصل دعاوي بين المللي و نيز با به کار گرفتن صدها دارالوکاله بزرگ امريکايي، خواهند توانست کار ديوان را در ظرف مدت کمي پيروزمندانه به پايان برند و حتي موفق خواهند شد حساب تضميني يك ميليارد دلاري ديوان را چندين بار خالي و پر کنند، اما بر اثر تلاشها و زحمات صادقانه حقوقدانان برجسته، متعهد و متخصص کشورمان و نيز با همکاري سازمانهاي دولتي درگير در دعاوي، نتيجه کار طور ديگري شد. با بسط حقوقدانان ايراني و

ديوان داوري دعاوي ايران... ❖ ۱۵۳

تلاش غیرتمندانه و شبانه‌روزي آنها جهت دفاع و مقابله در برابر هزاران دعوي مطروح، آن هم در سخت‌ترين شرايط و علي‌رغم نارساييهاي قهري ناشي از درگير بودن کشور در جنگ تحميلي، صدها لايحه در موضوعات مختلف و پيچيده ح‌قوقي تهيه گرديد و همراه با هزاران برگ اسناد و مدارك، که هر کدام با تحمل زحمات و مشقات از لابلای پرونده‌ها و بایگانیها استخراج شده بود، نزد ديوان داوري به ثبت رسيد. نتیجه این تلاش همه جانبه آن شد که تعداد زيادي از دعاوي مطروح عليه ايران و دستگاههاي دولتي و نهادهاي انقلابي يا به‌کلي رد شوند، يا درصد محکوميت در قبال ميلياردها دلار خواسته به‌طور چشمگيري تنزل يابد، يا مدعيان امريکايي ناگزير شوند که تمام يا بخشي از دعاوي خود را مسترد کنند، و يا سرانجام متقاعد شوند که با سازش خارج از ديوان، پرونده را مختومه سازند. با این توضيح مختصر که هرگاه پرونده به سازش منتهي شده است، در ازاي رقم پرداختي که مورد توافق طرف ايراني بوده معمولاً اموال، کالاها و يا وجوه نقد قابل

توجهی نیز به ایران منتقل گردیده و یا دعاوی متقابل ملحوظ و حسب مورد تهاتر یا مطالبات ایران نیز دریافت شده است. به هر حال، بحث درباره دستاوردهای حقوقی و علمی ناشی از عملکرد دیوان داوری مستلزم فرصت بیشتری است و بردستاندکاران و صاحبانظران و استادان حقوق است که احکام و تصمیمات دیوان داوری را از حیث تأثیر و نقشی که در تحول حقوق بین‌المللی معاصر داشته و نیز تبیین مواضع و نوع مدافعات و عملکرد جمهوری اسلامی ایران در دعاوی مربوط،<sup>۱۶۸</sup> تجزیه و تحلیل و منتشر کنند تا جامعه حقوقی کشورمان از تجربه دیوان داوری بیش از پیش بهره‌مند گردد.

---

۱۶۸. مناسب می‌نماید تا، صرفاً به‌عنوان نمونه، به قضاوت یک ناظر و مؤلف بی‌طرف در این خصوص اشاره شود. پروفسور «خان» در کتاب خود تحت عنوان دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، که با کمک مالی مؤسسه معتبر حقوق بین‌الملل ماکس پلانک (Max Planck) در آلمان تحریر شده است، چنین اظهارنظر می‌کند:

«موضوعات حساس سیاسی به کنار، طرفین اختلافات خود را از طریق حقوقدانان برجسته در دیوان مطرح کرده‌اند. یک جمهوری اسلامی انقلابی، با تکیه بر مبانی حقوق رایج و عملاً سنتی و ضمن ارائه مطالب خود با کیفیتی در نهایت ماهرانه، هیچ مشکلی در مقابله با رهبران جهان سرمایه‌داری نداشته است.»

R. Khan: *The Iran-United States Claims Tribunal, Controversies, Cases and Contribution*, Martinus Nijhoff Publishers, Netherlands (1990), p. x.

دیوان داوری دعاوی ایران... ❖ ۱۵۵

شك نيست كه تجربه ديوان داوري نه تنها باعث ارتقاي سطح كيفي و علمي گنجينه حقوقي کشور شده بلکه قلمروهاي نويني را نيز در چشم انداز تاريخ حقوق کشورمان گشوده است. محصول عملي اين تجربه گرانبها هم اكنون در ساير دعاوي بين المللي دولت كه در مراجع گوناگون بين المللي مطرح است، مورد استفاده دست اندرکاران مي باشد. ابعاد و قلمرو و سودرسانی تجارب به دست آمده از ديوان داوري محدود به جمهوري اسلامي نيست، بلکه اندوخته هاي علمي و عملي ما، به عنوان کشوري از جهان سوم، از ديوان داوري مي تواند براي ساير کشورهای اسلامي يا جهان سوم كه به نحوي در مجامع و مراجع حقوقي بين المللي درگير هستند نيز مفيد افتد و راهگشا باشد.